هذا کتاب اللمعات من تصنیفات
العالم النحریر والمحقق الشهیر فخر الدین عراقی
الشهیر والواعظ الشیخ الاعظم

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس بیقیاس مر خدائی را سزد که بسبب آنکه هیچ عقل را قوت اطلاع بر حقیقت
او نیست و هیچ فکر و دانش را وسع احاطت بکنه مهیت او نه هر عبارت
در نعت او ایراد کنند همه کمان کرد در وصف او بر زبان را نند آن و [illegible]
از شایبه تشبیه مبرا در تصور نیاید و اگر ثبوتی بود از غایله نقص
و در توهم نیفتد ازین جهت پیشوای اصفیا و مقتدای اولیا فخر
[illegible] صلی الله علیه وآله وسلم گفت لا احصی ثناء علیک انت کما
[illegible] الثاثون و هزاران درود و صلوا [illegible] افه

مقدمه

دیباچه کتاب لمعات الانوار

وبعد مقدس ارواح رواح پاکان و دودمان و برگزیدگان پاکان و یاد
چنین گوید غریق بحار آمال و امانی بنده خاطی جانی تراب اقدام مشتغلین و
محدثین ابو القاسم ابن محمد علی الحسینی السید الاصفهانی که بعد از تحریر کتابی که
موسوم است بحسام الشیعه در اثبات امامت حضرت ولایت مآب صلوات الله
علیه و آله که چهار مجلد است و تخمینا چهل و چند هزار بیت میشود و تالیف کتاب
بشارة الابرار در احوال شیعیان اثنا عشری در نشآت اخرویه که مجلدا جمله
هزار بیت است و نوشتن کتاب برهان الرسالة در اثبات نبوت خاصه حضرت
احمدی نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و کتاب نفایس الاخبار که کتاب جامعی است
و کتاب بدایع الاخبار که بر فنون اخلاق مشتمل است و کتاب خصایص
الایام که بر وقایع ایام سال مشتمل است اندیشه بود که مختصری در فضیلت
صلوات و بعضی از اذکار موکده نوشته شود که اخوان ایمانی از آن منتفع
و فیض در دنیا و دین عاید شود و با وجود موانع و عوایق از زیاد علایق مامول
میسر نبود تا در این ایام فرخنده آغاز سعادت انجام که رحمت عام سبحانی
و نعمت کامله یزدانی شامل حال عباد گردید اورنگ سلطنت و جهانبانی
و مسند عظمت و کشورستانی بلوامع انوار جبین شاهنشاهی زیب و زینت
گرفته که جهان و اهل جهان بانوار عدل شاملش روشن است و بسیط عرصه
گیتی از یمن عطاء کاملش گلشن سپهر آنکه مهر قرین بینائی است چنین لمعه نوری
ندیده و مهر آنکه سراپا مهر روشنائی است از بارقه عقل او مستنیر گردیده
ظفر و نصرت ملازمان علم اقبالش عظمت و شوکت ساکنان عتبه جلالش
روایح اخلاق عنبر بیزش نسیم عنبر شمیم عالم قدس مآثر الطاف عطوفت
نوازشش نکهت ازهار گلستان انس نسیم لطفش که با رحمت آمیخته تفنگ
ولای گنج اخوان را ترویح با دو نهادی آب زلال عطوفتش تشنه لبان
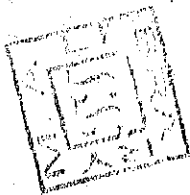
ابتداء بنام حضرت ظل اللهی

پادشاه جم نشان دارا فرمان آنکه مساوی دو نظر والای همتش حاصل محیط
بحر و کان از خجلان فلک دادند و که بمیزان اعتبار نتوان سنجید و در پیش کوه
حلم و وقارش وقار کوه زاد در سلک کاهی توان کشید آعنی اعلیحضرت شاهنشاه
ملائک سپاه ظل الله مظهر الطاف سبحانی و مورد عطایای ربانی ملجا
سلاطین نامدار و ملاذ خواقین فرمانبردار انجمن افروز محفل عدل و داد
شعله جانسوز نهال جور و بیداد ممهد اساس العظمة بالسلطنة الباهرة
مالک رقاب الجبابرة بالسطوة القاهرة السلطان بن السلطان بن السلطان
والخاقان بن الخاقان ابو المظفر السلطان صاحبقران ناصر الدین
شاه قاجار ادام الله تعالی علی العالمین حسن رعایته و ابد فی المشارق و
المغارب انوار رأفته کما الحق فی تکلفات منشیانه و تمحلات مترسلانه ذات
مجسم صفات آنحضرت مجموعه شرایف و مجمع خصال و لطایف است شعر
حسنت جماله بدرا مضیئا وابن البدر من فلک الجمال بقد تو کفنی سرو راست
دو کمان قبا بروی تو کفنی ماه هست و کمان کلاه چه ماه بود و چه سرو
بود و نه سرو کمر نه بندد سرو کلاه ننهاد ماه بیان طعنه کو بحضور لعل تو
به تبسم خنده زن مجلس فی جعد عنبر آگینش قدش سرو ... او که آمد با وجود
خدش کبخی بود از وکه باشد نار تنپش شکر خنده ... وکام جان بخشد
که ... از لعل نوشینش ... عصر ... الفداء
الفداء توفیق یافته این مختصر نگاشته شد ... الانوار موسوم
ساختم امید از اخوان که بنظر لطف در نگریسته هفوات از بقلم عفو اصلاح
فرمایند و ارجو من الله تعالی ان یعصمنا من الخطاء والخطل فی القول والعمل فانه الموفق للسداد والمهدی الیه

در دخول اهل بیت پیغمبر در صلوات

لمعهٔ اولی در فضل صلوات بر حضرت رسول و عترت طاهرهٔ او سلام الله علیهم است
حق تعالی در سورهٔ احزاب فرموده ان الله وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا
علیه وسلموا تسلیما در غایة المرام از فرائد السمطین باسناد از واثلة بن اصقع روایت کرده است
که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در هنگامی که علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را
در زیر جامهٔ خود جمع کرده بود گفت اللهم قد جعلت صلواتك ورحمتك ومغفرتك ورضوانك
علی ابرهیم وآل ابرهیم اللهم انهم منی وانا منهم فاجعل صلواتك ومغفرتك ورضوانك علی
وعلیهم واثله گوید من بر در ایستاده بودم عرض کردم وعلی یا رسول الله پدر و مادرم فدا
بفدایت باد حضرت گفت اللهم وعلی واثله و امام علامه فخر الدین رازی گفته خدا تعالی اهل بیت
رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را در پنج فضیلت با آنحضرت مساوی فرموده است اول در محبت
خدا تعالی به پیغمبر فرموده فاتبعونی یحببکم الله و در حق اهل بیت فرموده قل لا اسئلکم علیه اجرا
الا المودة فی القربی دوم تحریم صدقه است رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرموده صدقه
حرام است بر من و بر اهل بیت من سیم در طهارت است خدا تعالی به پیغمبر فرموده طه ما انزلنا علیك
القرآن لتشقی الا تذکرة لمن یخشی و در خصوص اهل بیت و پیغمبر فرموده و یطهرکم تطهیرا چهارم
در سلام گفته است السلام علیك ایها النبی و در حق اهل بیت فرموده سلام علی آل یس
پنجم در صلوات بر رسول خدا و آل او صلوات الله وسلامه علیه وعلیهم چنانچه در آخر تشهد
وایضا در غایة المرام از فرائد السمطین آورده که حمویی گوید شیخ امام مفتی حرم خدا محب الدین
احمد بن عبد الله بن ابی بکر طبری مکی در مکه معظمه در مقابل خانهٔ کعبهٔ مقدسه در برابر قبهٔ
صخره در روز شنبه بعد از نماز عصر در روز چهارم از شهر ذی الحجه سال ششصد و هفتاد و [illegible]
مرا خبر داد و این پنج صلوات را با انگشتان من شمرد و گفت قاضی حرم شریف ابو اسحق بن ابی
بکر طبری مرا خبر داد و آنها را با انگشتان من شمرد و گفت شیخ امام شرف الدین ابو المظفر محمد بن
علوان بن مهاجر موصلی مرا خبر داد و با انگشتان من شمرد و گفت خبر داد مرا ابو الفرج یحیی بن
محمود بن سعد الثقفی و آنها را با انگشتان من شمرد و گفت معلم مرا خبر داد و با انگشتان من شمرد
و گفت شیخ ابو بکر بن خلف مرا خبر داد و با انگشتان من شمرد و گفت امام ابو عبد الله محمد بن
عبد الله بن محمد بن حمدویه بن نعیم حاکم مرا خبر داد و با انگشتان من شمرد و گفت انگشتان من شمرد

در استدلال باخبار صلوات بر عصمت اهل بیت ع

۵ عمر بن هاشم حافظ بکوفه و گفت شمرد با نگشتان من حرب بن حسن طحان و گفت با نگشتان من شمرد
یحیی بن مساور حناط و گفت با نگشتان من شمرد عمرو بن خالد و گفت با نگشتان من شمرد علی بن
الحسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله وسلامه علیهم گفت با نگشتان من شمرد حسن بن علی بن ابی طالب
صلوات الله وسلامه علیهم و فرمود با نگشتان من شمرد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و فرمود
جبرئیل علیه السلام این صلوات را در دست من شمرد و گفت این صلوات را همچنین شماره از نزد رب
العزت فرود آورده ام و صلوات این است اللهم صل علی محمد وآل محمد کما صلیت علی ابرهیم وآل
ابرهیم انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد وآل محمد کما بارکت علی ابرهیم وآل ابرهیم انک حمید مجید
اللهم ترحم علی محمد وآل محمد کما ترحمت علی ابرهیم وآل ابرهیم انک حمید مجید اللهم و تحنن علی
محمد وآل محمد کما تحننت علی ابرهیم وآل ابرهیم انک حمید مجید اللهم وسلم علی محمد وآل محمد کما سلمت
علی ابرهیم وآل ابرهیم انک حمید مجید اقول و باین اخبار توان استدلال کرد بر عصمت اهل بیت
عصمت علیهم السلام فرا که کسانی که واجب است بر تمام امت صلوات بر ایشان در تمام فرایض و سنن
و آنکه صلوات بر ایشان اسباب استجابت دعا امت بعد رسول صلی الله علیه وآله وسلم خواهد
بود و آنکه صلوات ایشان را بصلوات بر آنحضرت مقرون ساخته البته از برای ایشان مشابهت
تام است عند الله تعالی با حضرت رسول و از برای ایشان کرامت عظیم و منزلت مخصوص است
عند الله که بر کسی که ایشان نخواهند بود و کسیکه باین موهبت مخصوص شده باشد البته
در منزلت طهارت و از لوث معاصی منزه است و ملازمت این مرتبه با عصمت که لطف خدائیست و اتم مستلزم
امامت است و هو المطلوب و ایضا از کتاب ینابیع بود و از فردوس دیلمی و از مناقب ابن مغازلی شافعی روایت
است با سناد خودشان از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم
فرمود من صلی علی محمد وآل محمد مائة مرة قضی الله له مائة حاجة هر که بر من و بر اهل بیت من صد
مرتبه صلوات بفرستد خداوند صد حاجت او برآورد و هم از کتاب فردوس از امیر المؤمنین
علیه السلام روایت کرده که فرمود هیچ دعائی نیست مگر آنکه از میان آن دعا و آسمان حجابیست تا
دعا کننده بر محمد وآل محمد صلوات الله وسلامه علیهم صلوات بفرستد و چون صلوات فرستد
الحجاب برداشته شود و آن دعا را ایشان داخل کرده و اگر چنین نکند آن دعا بصاحبش بر گردد
و از مناقب الصحابه سمعانی بچند سند از آنجناب روایت کرده که فرمود هر دعائی از اجابت
محجوب است تا آنکه دعا کننده صلوات بر محمد وآل محمد صلوات الله وسلامه علیهم بفرستد

در کیفیت صلوات

الثعلبی بسند خود از عقبة بن عامر روایت کرده که گفت روزی مردی نزد رسول خدا صلی الله
علیه وآله وسلم آمد و نشست و ما در نزد آنحضرت بودیم عرض کرد یا رسول الله ما سلام بر ترا
دانستیم چگونه بر تو صلوات بفرستیم در نمازهای خود آنحضرت جواب نفرمود تا اینکه ما
گفتیم کاش این مرد این سؤال را نمیکرد بعد از آن فرمود هرگاه بر من صلوات بفرستید بگوئید
اللهم صل علی النبی الامی علی آل محمد کما صلیت علی ابرهیم و علی آل ابرهیم و بارک علی محمد
النبی الامی و علی آل محمد کما بارکت علی ابرهیم و علی آل ابرهیم انک حمید مجید و گفته است ابن حاتم
باین اسناد حدیث و سند آن متصل است بصحابی و ایضا از ابونعیم در جزو چهارم از کتاب حلیة
الاولیاء باسناد خود از کعب بن عجره روایت کرده که چون آیه یا ایها الذین امنوا صلوا علیه وسلموا
تسلیما نازل شد مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمد و عرض کرد یا رسول الله ما
سلام کردن بر ترا دانستیم چگونه صلوات بر تو بفرستیم فرمود بگوئید اللهم صل علی محمد
و علی آل محمد کما صلیت علی ابرهیم و علی آل ابرهیم انک حمید مجید ابونعیم گفته این حدیث صحیح
و همه اصحاب حدیث در صحت او متفقند و ایضا از ابونعیم بدو سند روایت کرده است از عبد الله
طلحه از پدرش و از زید بن خارجه انصاری که عرض کردیم یا رسول الله قد علمنا السلام علیک
فکیف الصلوة علیک فقال قولوا اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد کما صلیت
علی ابرهیم و آل ابرهیم انک حمید مجید و ایضا از فراید السمطین بسند خود از انس بن مالک
روایت کرده که آنحضرت فرمود هرکه بر من یک نوبت صلوات بفرستد خدا تعالی ده نوبت
بر او صلوات بفرستد و ده گناه از او محو کند و ده درجه از برای او بلند کند و از تفسیر
ثعلبی بسند خود از ام سلمه رضی الله عنها روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله بفاطمه
علیها السلام فرمود شوهر و فرزندان خود را نزد من حاضر کن و آن بی بی حاضر کرد پس آنحضرت کسائی بر روی ایشان
انداخت پس دست مبارک خود بر سر ایشان بلند کرد و عرض کرد اللهم هؤلاء آل محمد صلوات الله
وسلامه علیهم فاجعل صلواتک و برکاتک علی آل محمد صلوات الله علیهم فانک حمید مجید ام سلمه
گوید من یک طرف از کسا را بلند کردم تا داخل شوم حضرت آن را از دستم کشید و فرمود
عاقبت تو بخیر است و ابوحاتم از ابوهریره روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم
نگاه بجانب علی علیه السلام و فاطمه و حسنین صلوات الله وسلامه علیهم نظر کرد و فرمود من جنگم با کسیکه
جنگ با شما خواهد است و صلحم با کسیکه با شما صلح است و ایضا از تفسیر ثعلبی در تفسیر آیه شریفه بسند

٧

در کیفیت صلوات

خود از کعب بن عجره روایت کرده است که چون این آیه نازل شد عرض کردیم یا رسول
الله کیفیت سلام بر ترا دانستیم صلوات بر تو چگونه است فرمود بگوئید اللهم صل علی
محمد و آل محمد کما صلیت علی ابرهیم و آل ابرهیم انک حمید مجید و بارک علی محمد و آل محمد کما
بارکت علی ابرهیم و آل ابرهیم انک حمید مجید مثل اینرا در صحیح بخاری در جزو ششم در اول کراس
آن جزو و بعینه بسند از فرائد السمطین بعینه بسند او از صحیح مسلم در وسط جزو چهارم
از او روایت کرده و در بعضی از اخبار زیادتی لفظ انک حمید مجید را ندارد و بعضی از آنها و بارک
علی محمد و آل محمد کما بارکت الخ مذکور نیست و بروایت فرائد السمطین حموینی یزید بن ابی زیاد
از کعب خبر را روایت کرده پس از آن گوید یزید گفت ابن ابی لیلی میگفت علی علیه السلام نیز با رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این صلوات شریک است و روایت نموده که بنده از امت مرا
نزد میزان حسنات او وزن اعمال او را بسنجند کفه حسنات او سبک شود و امر شود که او را
بدوزخ برند و چون ملائکه او را بر مطلع کنند که باین شود و گوید مرا واگذارید تا برگردم
خود کرده کنم ملائکه گویند که بایست این کرده را در دنیا که ترا نفع دهد که حالا که هیچ
نفعی ندارد گوید که من از فرزندان آدمم و تاب تحمل آتش ندارم و از خداوند خود این گمان
نداشتم که من از امت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله باشم و مرا با یهود و نصاری در آتش جمع کنند
ملائکه او را گویند اینک جناب محمد صلی الله علیه و آله در سایه عرش نشسته است او را بخوان
شاید که بفریاد تو برسد چون آن بنده از روی بیخودی فریاد بر کشد و گوید که یا رسول الله
اغثنی بفریادم برس پس آنحضرت چون آواز او را بشنود و خود او را بکنار دوزخ رساند پس او را
گرفتار زبانیه جهنم ببیند پس ملائکه آنحضرت را تعظیم کنند و چون او آنحضرت را نشناسد سؤال
کند که ملکی از ملائکه است پس آنحضرت بملائکه فرماید که این بنده را برگردانید که دفعه دیگر
او را حساب کنیم پس از حضرت رب العزت ندا رسد که این بنده را بحبیب واگذارید تا حساب
او را بسنجد پس آنحضرت او را بنزد میزان آورد و بفرماید که بار دیگر اعمال او را وزن کنند
پس کفه سیئات وزن باد و حسنات او سبک آید پس آنحضرت نامه که از نور چیزی بر آن نوشته
باشد از جیب خود بیرون آورد و در طرف حسنات آن بنده گذارد پس کفه اعمال میزان حسنات
او را ترجیح آید و از جانب رب العزت ندا آید که او را داخل بهشت کنید پس چون بخدمت آنحضرت
شرفیاب گردد عرض کند جناب تو که بودی و آن نامه چه بود که باعث نجات من شد آنحضرت

این بنده

ظهور معجزهٔ واضحه ببرکت صلوات

بلند شد و او گفت بفلان محمد بگو توشه برای گرسنگی و تشنگی بتو داده و پس گفت محمد از
آرد که با طل و عسلها و روغن که همیشه همراهان بازی میکند خوب توشه همراه تو کرده
و در دو رفته بگو او داد تا بازار و رفتند و با یکدیگر گفتند که این سفیه را همیشه باید استهزا کنیم
پس پیش او آمدند و پس گفت او گفت از برادرم هم تجارت نهاده این بازار کرده‌اند و نفع برده‌اند تو
هم تجارت کرده گفت مالی نداشتم که تجارت کنم ولیکن صلوات همه فرستادم بر محمد و آل محمد
گفت سود نداد اینکه محمد می‌برد و چه بهانه خواهی دون خوان گرسنگی برای تو کرده خود
بود که الوان طعامها و شربتها خبیث و آنچه باشند و فرشتگان که برای محمد گرسنگی
و تشنگی و مذلت با او شدند بروز قیامت تو حاضر خواهند بود او گفت بخدا قسم یاد میکنم
که چنین نیست با که محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست هر که با او ایمان آورد و تصدیق
و صفا تمام است پیروی دنیا گرامی خواهد داشت انها را که با او ایمان آورده اند با نچه
خواهد از کشادگی دولت و یا بجهت مصلحت از تنگی که بعد از آن راحتهای بسیار هست
و در این سخن بودند که ناگاه مرد پیدا شد و ماهی در دست داشت که بد بود و فاسد شده بود
بر سبیل طنز آن دو نفر گفتند که این ماهی را بخر که از صحابه رسول خداست نفر فروشنده ماهی
فروش با مرد گفت بخر این ماهی را اگر کسی از من نخرد گفت دو دینار ندارم آن دو نفر گفتند که
بخر نزد رسول خدا میبرد پس ماهی را مرد گرفت و صاحب ماهی بنزد حضرت رفت
و حضرت امر فرمود که یک درهم با و بدهند و امر شاد برگشت و گفت این درهم چند برابر
قیمت ماهی هست پس آن مؤمن رفت و انبان شکم ماهی را شکافت ناگاه دو جوهر نفیس از
شکم ماهی بیرون آمد که بد و بست هزار درهم می ارزید آن دو نفر بسیار حسرت شدند و از پی
صاحب ماهی رفتند و گفتند در شکم ماهی بود که هر که اینها پیدا شد و تو ماهی را فروخته
و اینها را نفروخته بر گرد و گوهرها را بگیر چون صاحب ماهی آمد و گوهرها را گرفت
در دست او دو عقرب شد و دستهای او را گزیدند ماهی فروش فریاد زد و آنها را از دست
انداخت آن دو نفر گفتند که اینها از جادوی محمد عجب نیست پس آن مؤمن در شکم آن ماهی دو
گوهر که اینهای دیگر یافت و برداشت از دست آن صاحب ماهی گفتند که اینها نیز از دست
بگیر چون اراده کرد که بگیرد انها دو مار شدند و بر او حمله کردند و او را گزیدند صاحب ماهی
فریاد زد که بگیر اینها را که من نمیخواهم پس آن مؤمن مارها و عقربها را گرفت و باعجاز

در بیان شرف عالیهٔ بهشت بواسطهٔ صلوات

۱۱ حضرت رسول صلی الله علیه و آله چهار کوه دید که اینها شدند و آن دو فرشته بکر گفتند کیستی او
در سحر از محمد صلی الله علیه و آله ما هستند که ایم مومن گفت باید دشمنان خدا اگر اینها
سحر است پس بهشت و دوزخ هم سحر است باید دشمنان خدا ایمان بیاورد و به خدائی که نعمتهای
خود را بر شما تمام کرده است عجایب قدرت خود را بشما نموده است پس آن چهار کوه را بعد
حضرت رسول صلی الله علیه و آله او دو جمعی تجار غریب که برای تجارت بمدینه آمده بودند
حاضر شدند و آنها را بچهار صد هزار درهم خریدند و حضرت فرمود که خدا این نعمت را
برای این بتو داد که تعظیم کردی محمد و علی برادر و وصی او را امیخواهی که ترا خبر دهم تجارت
سودمندی که این مالها را در معرض آن تجارت درآوری گفت بلی یا رسول الله فرمود که اینها را
تخم درختهای بهشت گردان و قیمت کن بر برادران مومن خود که بعضی مانند تو اند در
عقیده و اخلاص و بعضی از تو پست ترند و بعضی بلندترند بدرستیکه هر که با ایشان
انفاق میکنی از برای تو تربیت میکنند و ثواب را مضاعف میکنند تا آنکه هر یک
برابر کوه ابوقبیس و کوه احد و کوه ثور و کوه ثبیر میشود و خدا از برای تو قصرها در بهشت
بنا میکند که کنگره آن قصرها از یاقوت باشد و قصرها طلا بنا میکند که کنگره آنها
از زبرجد باشد پس مرد دیگر برخواست و گفت من که اینها را ندارم که صرف کنم برای من چه
ثواب خواهد بود فرمود که از برای دوستی محبت خالص ما و شفاعت نافع ما که ترا میرساند
با علی درجات بهشت بسبب دوستی ما اهل بیت و دشمنی دشمنان ما و در [illegible] از رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که فرمودند بدرستیکه خدا امر فرمود جبرئیل را
در شب معراج پس قصور بهشت را بر من عرضه نمود پس دیدم آنها را که از طلا و نقره بود و ملاط
ملاطش مشک و عنبر بود غیر از اینکه دیدم از برای بعضی از آنها شرفها نبود یعنی قصرها
و در پیشش درهم بود و از حلو و عقیق باغ بود و بعضی از آنها چنین نبود پس من گفتم
ای جبرئیل چرا این قصرها شرفه و درهم و باغ ندارد پس گفت یا رسول الله اینها قصرهای
نمازگذارندگانست که بعد از نماز کسالت میورزند از اینکه بر تو و بر آل تو صلوات بفرستند
و بنای این شرفها از صلوات است پس اگر صلوات فرستاد از برای او بنا میشود و الا بی شرف
باقی میمانند تا معلوم باشد که قصری که شرف ندارد آن از برای کسیست که کسالت ورزیده
صاحبش بعد از نماز از صلوات بر محمد و آل و صلوات الله علیهم اجمعین و در دوستان

در آنکه صلوات سبب کشایش روزی است در دنیا

از حضرت باقر از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که جبرئیل بمن گفت من ذکرت عنده
فلم یصل علیک فابعده الله هر که تو در نزد او مذکور شوی پس بر تو صلوات نفرستد پس او را
خدا از رحمت خود دور کند من گفتم آمین پس گفت و من ادرک شهر رمضان فلم یغفر له
فابعده الله قلت آمین قال و من ادرک ابویه او احدهما فلم یغفر له فقلت آمین و بلا شبهه دعای
جبرئیل و آمین آنسرور مستجاب است و در حدیث معتبر در جامع الاخبار از حضرت صادق ع منقول است
که چون نام حضرت رسول نزد شما مذکور شود بسیار صلوات فرستید بر آنحضرت هر که
یک صلوات بر آنحضرت فرستد حق تعالی هزار صلوات بر او فرستد در هزار صف ملائکه
و نماند چیزی از آفریدهای خدا مگر آنکه صلوات فرستند بر این بنده بسبب صلوات خدا و ملائکه
بر او پس کسیکه در چنین ثوابی و فضلی رغبت ننماید نادان و مغرور است و خدا و رسول
و اهل بیت ع از او بیزارند و در حدیث معتبر دیگر فرمودند که حضرت رسول فرمود
که هر که نزد او مذکور شوم و فراموش کند صلوات فرستادن بر من را خدا او را
از راه بهشت که رانده است و در بعضی از کتب روایت شده که روزی مردی فقیری نزد حضرت
رسول آمد و گفت یا رسول الله پریشانم و صاحب عیال و فقیر و نادارم بحدی که مرا از مال جهان
هیچ چیز نیست و در هیچ جا هیچ مخلصی ندارم و از جوع و فقر و فاقه بتنگ آمده ام آنحضرت
فرمود اگر خواهی که خدای تعالی ترا توانگر کند بر من و آل من صلوات بفرست تا
حق تعالی ترا از آسمان روزی فرستد آنمرد صلوات بر محمد و آل محمد را ورد زبان ساخت و شب و روز
بر آنحضرت صلوات میفرستاد چند روزی که بدین شیوه گذرانید روزی گذارش بویرانه افتاد
پایش بخشتی بر آمد خشت بر کنار افتاد پس سبوئی پیدا شد چون سر آن کشود پر از زر سرخ
بود خواست که بر دارد و بخود ببرد اندیشید که حضرت رسول فرمود که روزی تو از هوا
پیدا آید و آنحضرت صادق است نه کاذب آن سبو را بحال خود گذاشت و بخانه خود آمد و با زن
خود حکایت میکرد و آن مرد را دو همسایه یهودی بود در این اثنا از مکالمه ایشان آن یهودی
بالای بام بودند همه را شنیدند و بجای خود خبر دادند خواجه با آن کنیزان بان خرابه شد
سبو را برداشته بخانه آوردند چون سر آن باز کردند پر از عقرب بود گفت آن مرد محمدی
و ما را باین وسیله جادو کرده است و این سبو را بر سوراخ خانه او باید ریخت که آنچه کرده
بخود وی راجع شود پس آن سبو را آورده بر بام آن فقیر آمده بخانه او سر نگون کردند فقیر

قصهٔ غریبه در فضیلت صلوات

دید که تمام روی سرخ است و زبان بحمد خدا گشود و صلوات بر محمد و آل او فرستاد و از جهود
در تعجب مانده فریاد برآورده که این چه سرّیست که این سبو تا حال پر از عقرب بود و الحال زر
از او پر دید امیر در حال و قصهٔ خود باز گفت و گفتا یهودا زر تو صدقه مسلمان شو تا این
زر را با تو برادروار قسمت کنیم یهودا از روی اخلاص مسلمان شد و شهادتین بر زبان
راند و صلوات بر محمد و آل او فرستاد امیر آن زر را با او قسمت کرد و از غرایب حکایات یکی
این است منقولست که یکی از اکابر بدین گفت زنی بر پسر خود تعشق بهم رسانید و هر قدر خواست
که با وی مقاربت کند نتوانست تا آنکه روزی قدری شراب در طعام کرده بان پسر داد آن پسر مست
و بیهوش شده آنزن آمد با پسر خود مقاربت کرد و از او حامله شد پس آن پسر اراده سفر نمود
و آن زن وضع حمل شد دختری زائید پس آن زن دختر را برداشته بجائی برانداخت
شخصی او را برداشته تربیت داده تا بوقت آمد پسر مادر شوهر فات نمود پسر پس از اطلاع بتو
مادر و دنیا متاسف گردید و روزی با رفقای خود احوال مادر را میگفت که جنازه و فوت مادر
حاضر نشدم این امر بر دنیا گران است رفیق با او گفتا بفلانی منقد رتا سفر و اندوه
از برای مادر فاخته و چیست آن جوان گفت برفیق چرا باید من این نوع افترا میگوئی آن شخص
گفت که من در این خصوص از برای تو برهانی بیان دوم پس آن شخص آن جوان را بجا آورد
که در فلان وقت مادر تو با تو چنین عمل کرده و زن وی همان دختر هست بود پس آن جوان گفت
من میروم و قبر مادر خود را میشکافم او را بیرون آورده میسوزانم آمد بالای قبر شکافت قبر خود
گشود بوی عطری بمشامش رسید چون سنگی از طرف سرش برداشت و نگاه کرد ناگاه
مادرش را دید که بر سر تختی نشسته و جامش دنیا با صفا و دنیا وسیع امر را از چنان تعجب
از مادر پرسید که ای مادر بمن بگو که آن عمل که تو نسبت میدهند که با من کرده آیا صحیح است
یا نه مادرش گفت صحیح است گفت آیا در این جلال و سلطنت از چیست گفت ای
پسر این مرتبه از برکت صلوات بر محمد و آل محمد و لعن بر دشمنان ایشان یافتم و من هر پنجشنبه
و هر شب جمعه بعد از نماز هزار مرتبه میگفتم اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِکْ عَلٰی مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ اَفْضَلَ مَا صَلَّیْتَ وَبَارَکْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلٰی اِبْرٰهِیْمَ وَآلِ اِبْرٰهِیْمَ اِنَّکَ حَمِیْدٌ مَجِیْدٌ
وَلَعْنَةُ اللّٰهِ عَلٰی اَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْاَوَّلِیْنَ وَالْاٰخِرِیْنَ و شاید این جوان این مطلب باور نخو
اهد باشد و الاحکام بعد از رد بلکه چنانچه میکرد و تفسیر امام حسن عسکری

در نجات بنی اسرائیل از عذاب فرعون ببرکت صلوات

علیه السلام مذکور است در تفسیر قول خدای تعالی واذ نجیناکم من آل فرعون که یعنی یاد آورید
ای بنی اسرائیل وقتی را که نجات دادیم پدران شما را از آل فرعون یعنی آنها که منسوب بودند
بفرعون بخویشی او و دین و مذهب او یسومونکم سوء العذاب یعنی شما را عذاب میکردند بدترین
عذابها و عقوبتهای شدید که بر شما وارد میکردند فرمود که بر شما بار میکردند فرمود که از عذاب
شد بر ایشان این بود که فرعون تکلیف میکرد ایشان را که بنا ها و بنیادها کار کنند و میترسید
که از عمل بگریزند پس امر کرد که زنجیرها در پای ایشان ببندند که مگر بزنند و پای زنجیر
گلها بر دوش بالای بامها بالا میبردند بامها پس بسیار بود که یکی از ایشان از نردبان بزیر میافتاد
یا مرده میشد و هیچ پروا نمیکردند تا آنکه حقتعالی وحی نمود بموسی که بگو با ایشان
که ابتدا بهیچ عمل نکنند تا صلوات نفرستند بر محمد و آل طیبین او تا سبک شود بر ایشان
پس چنین میکردند و بر ایشان سبک و آسان میشد و امر میکرد که هر که صلوات را فراموش
کند و از نردبان بزیر بیفتد و مرده شود صلوات بر محمد و آل طیبین او بفرستد اگر تواند
و اگر نتواند دیگری صلوات بر او بخواند که اگر چنین کنند در ساعت صحت مییابند
آنگاه حکم فرمود که چون گفتند بفرعون که بنی اسرائیل فرزندی متولد خواهد شد که هلاک تو
و زوال پادشاهی تو کند دیگر امر کرد بذبح پسران ایشان پس یکی از ایشان دست داد
بقابلها که تمامی نکنند و حملش تمام شود پس مبادا خبر فرعون برسد و در صحرائی یا در
غاری برد و کودک را در آنجا و مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بر او میخواند پس حقتعالی ملکی
بر او میفرستاد که او را تربیت میکرد و از یک انگشت طفل شیر جاری میشد که او میمکید
و از انگشت دیگر غذای نرم جاری میشد که غذای او میشد تا آنکه نشو و نما میکردند
بنی اسرائیل و آنچه سالم ماندند و زیاده بودند از آنها که کشته شدند و یستحیون نساءکم
یعنی زنده میگذاشتند زنان شما را فرمود که آنها را باقی میگذاشتند و بکنیزی میبردند
پس استغاثه کردند نزد حضرت موسی که ایشان دختران و خواهران ما را بکنیزی میبرند
و بکار [illegible] ایشان را امر کردند پس خدا وحی فرمود که بگو بآن دختران که هرگاه چنین اراده نسبت
با ایشان بشود صلوات بر محمد و آل طیبین او بفرستند چون چنین کردند خدا دفع کرد
از ایشان ضرر قوم فرعون را و هرگاه چنین اراده میکردند مشغول بکار دیگر میشدند
یا بیمار میشدند یا مرضی ایشان را عارض میشد بالطاف الهی نتوانستند بجز [illegible]

در مجملی از خلقت آدم علیه السلام

از بنی اسرائیل بکشتن پسران کنند بلکه حقتعالی ببرکت صلوات بر محمد و آل محمد دفع این
بلیه را از شما کرد و فی ذلکم بلاء من ربکم عظیم یعنی در این نجات دادن خدا شما را
بلائی بود از جانب پروردگار شما پس خدا فرمود که ای بنی اسرائیل یاد آورید و متذکر
شوید که هرگاه خدا از پدران شما و گذشتگان شما بلا را دفع میکرد بسبب صلوات
بر محمد و آل الطیبین او با ایمان باشید که هرگاه آنحضرت را مشاهده نمائید و باو ایمان بیاورید
نعمت بر شما کاملتر و فضل خدا بر شما تمامتر خواهد بود بدانکه در فضل صلوات همینکه
مهر حوا شد و مهر حور العین خواهد شد بدانکه در کیفیت خلقت حوا اختلاف عظیم است و اخبار
مختلفه وارد شده است بعضی میگویند باینکه از دنده چپ آدم خلق شد و بعضی دلالت
دارند بر اینکه از بقیه طینت آدم مخلوق شد و حق نیز همین است و قسم اول از اخبار
محمول بر تقیه است چرا که اهل سنت را اعتقاد بر اینست که از دنده چپ آدم خلق
شده است و استدلال کرده اند بآیه شریفه خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها که
مضمونش این است که خلق کرده است شما را از یک نفس و خلق کرده از آن یک نفس جفتش را
و حاصل استدلال بآن از دو وجه است اول آنکه فرموده خلقکم من نفس واحدة و اگر حوا از آدم
خلق نشده باشد از دو نفس خلق شده خواهند بود و ایضا فرموده خلق منها زوجها و
اگر حوا از او خلق نشده بود معنی از برای این نبود و بر شخص فطن جواب اینها پوشیده نیست
اما جواب از اول این است که غرض اینست که خلق کرده شما را از یک پدر چنانچه مشهور است در تفسیر
و جواب از دوم این است که غرض اینست که جفتش را از طینتش خلق کرد یعنی خدا از زیادتی
طینت آدم حوا را خلق فرمود چنانچه بسند معتبر منقول است که ابو المقدام از امام محمد باقر
علیه السلام سؤال کرد که حقتعالی از چه چیز خلق کرد حوا را فرمود که مردم چه میگویند
گفت میگویند که خدا خلق کرد او را از دنده از دندههای آدم ع فرمود که دروغ میگویند
خدا عاجز بود که از غیر ضلع او خلق کند گفت فدای تو شوم از چه چیز خلق کرد او را
فرمود که خبر داد مرا پدرم از پدرانش که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که حق تعالی
قبضه از خاک را برگرفت بدست خود و آدم را خلق کرد و فضله از آن خاک زیاد ماند
حوا را از آن خلق فرمود و ایضا بسند معتبر منقول است از زراره که گفت سؤال کردند
از حضرت صادق علیه السلام از کیفیت خلقت حوا و گفتند که جمعی نزد ما هستند که میگویند

در بیان آنکه حوا از بقیه طینت آدم خلق شده

که حق تعالی خلق کرد حوا را از دنده آخر دنده های چپ آدم فرمود که منزه است خداوند عالمیان
و برتر است از آنچه ایشان میگویند کسیکه این را میگوید قائل میشود که خدا قدرت نداشت که
خلق کند از برای آدم زوجه او را از غیر دنده او و راه میدهد بحق گوینده از اهل تشنیع
که بگوید بعضی از جسد آدم با بعض دیگر از جسد خود جماع میکرده است چون حوا از
دنده آدم خلق شده است چه چیز باعث شده است ایشان را که این سخنان را میگویند خدا
حکم کند میان ما و ایشان و تتمه خبر بعد از این مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و اهل
سنت که قائل شده اند باین مطلب بعلاوه از اینها بعضی از اخبار نیز نقل کرده اند
که از آنجمله روایتیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که چون حق تعالی حضرت
آدم را خلق کرد او را خواب برد پس حوا را از یکی از دنده های چپ آدم آفرید پس
چون بیدار شد او را دید میل کرد بجانب او و الفت گرفت بسوی او و این خبر و امثال
این مثل شهر معروف که زن از استخوان کج خلق شده است اگر خواهی او را راست کنی شکسته
میشود اگر با او مدارا کنی از او منتفع میشوی محمول بر تقیه است یا مراد آنست که از طینت
ضلعی از اضلاع خلق شده است پس حق قول دوم است خلقتش بنا بر آنچه زراره از
حضرت صادق نقل کرده این است که چون حق تعالی آدم را خلق فرمود و بعد از آنکه ملائکه را
امر فرمود که او را سجده کنند و خواب را بر او غالب گردانید پس از نو پیدا نمود از برای
او خلقی و او را در فرجه میان پاهای آدم ساکن گردانید از آنکه زنان تابع مردان باشند
پس حوا بحرکت آمد و از حرکت او آدم بیدار شد چون بیدار شد ندا رسید بحوا که از آدم
دور گرد پس چون آدم نظرش بحوا افتاد خلق نیکوئی دید که شباهت بصورت او دارد اما ماده است
پس با حوا سخن گفت حوا نیز با او بلغت او سخن گفت پس آدم بحوا گفت که تو کیستی گفت
من خلقی ام که خدا مرا خلق کرده است چنانچه می بینی و حضرت صادق سلام الله علیه
فرمودند که زنان را برای این مره میگویند که از مرء یعنی مرد خلق شده است بجهت آنکه
حوا از آدم خلق شده است و در حدیث معتبر دیگر فرمود که زنان را برای این نساء میگویند
که آدم را انیسی بغیر از حوا نبود در آنوقت که آدم مناجات کرد که ای پروردگار کیست
این خلق نیکو که قرب و مونس من گردیده و نظر کردن بسوی او مرا از وحشت بیرون آورد
حق تعالی فرمود که این کنیز من است میخواهی با تو باشد و مونس تو باشد با تو سخن

در اینکه صلوات مهر حوا شد و مهر حور العین خواهد بود

گوید به مهر چیست او را فرمانی اطاعت کند گفت بلی ای پروردگار من و ترا باین سبب شکر و حمد
خواهم کرد تا زنده باشم پس حقتعالی فرمود پس خطبه و خواستگاری کن او را بسوی خود
که او کنیز من است و از برای دفع شهوت تو خوب است و در آنوقت حقتعالی شهوت مقاربت
زنان را در او قرار داد و پیشتر معرفت امور را تعلیم او کرده بود پس آدم گفت که پروردگارا
از تو خواستگاری میکنم او را پس بچه چیز راضی میشوی بر این نعمت از من راضی میشوی فرمود
که رضای من در این است که معالم دین مرا با او بیاموزی آدم گفت قبول کردم که این را بکنم اگر تو
خواهی حقتعالی فرمود که من خواستم و او را تزویج کردم تو او را بسوی خود بر آدم گفت
بگو که بیاید بسوی من حوا گفت تو بیا بسوی من پس حقتعالی آدم را امر فرمود که برخیزد و بسوی
او رود پس برخاست بسوی او رفت و اگر نه این بود هر آینه میبایست زنان بسوی مردان
بروند و ایشان را خواستگاری کنند برای خود پس این است قصه آدم و حوا علیهما السلام و از
انوار سید جزائری منقول است که چون آدم نظر کرد بحوا عرض کرد پروردگارا او را
بمن تزویج کن خداوند فرمود که مهرش را بده عرض کرد نمیدانم مهرش چیست خداوند فرمود
که آدم ده مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرست پس آدم صلوات فرستاد چنانچه خدا
امر فرموده بود پس خداوند حوا را با او تزویج فرموده در تکمله فرمودند فاذا کانت
الصلوة مهر حوا فکیف لا تکون مهر حور العین یعنی هرگاه صلوات بر پیغمبر و آل او مهر
حوا میباشد پس چگونه مهر حور العین نخواهد بود یعنی هرگاه کسی صلوات فرستاد حور
العین را با او تزویج میکنند در کتاب مجمع المعارف است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود امر ملتوی مردی از امت مرا بسبب کمی حسنات و بسیاری سیئات بسوی آتش ببرند
پس چون بکنار جهنم رسند و معاینه راجع نماید بعذاب جمع کنند و بلا نکه استغاثه نماید
که بگذارید تا گریه کنم برای خود جواب گویند که سزاوار این بودی که در دنیا
کاری بعمل آوری تا فائده و اثری بر او مترتب شود گوید من از امت محمدم و طاقت آتش
ندارم و این کار از پروردگار خود ندانستم که مرا با کافران جمع کند گویند این است محمد
ایستاده نزد پروردگار خود پس با او استغاثه کن و اگر نه بجا و بر مبتلا خواهی شد
انتها فریاد کند بر بلند ترین صداها ای محمد یا محمد این بسوی او ملتفت شد گوید
بمن بگذارید تا باز گو باعمال او و امر کنم بعد از آن بر حسنات او و صحیفه از نور بر کف

در اینکه صلوات کفه حسنات را سنگین میکند

حسنات کذاشته واجر انبیا بیرون فرماید که این صحیفه صلوات بر منست فرماید که به بهشت
بهید پس بپاهای مبارک آنحضرت در آویخته گوید اکر تو و صلوات تو نبودی ملحق بهاویه
بودم و در صحیح حضرت صادق علیه السلام منقولست که هیچ عملی در میزان سنگین تر از صلوات
بر محمد و آل محمد نیست و بتحقیق که میزان عمل آدمی در قیامت سبک میباشد پس رسول خدا
بصلوات میزانها را سنگین میکرداند شیخ طبرسی و قطب راوندی و غیر ایشان روایت
کرده اند که در سال هشتم نبوت چون کفار قریش و مشرکان مکه اسلام حمزه را دیدند
و حمایت او را از اسلام و اهل اسلام دانستند و شدت حمایت ابوطالب و اکثر بنی هاشم آنحضرت را
مشاهده کردند و اسلام در قبایل عرب منتشر شد و حقیقت آنحضرت بر اکثر خلق ظاهر شد
از مشاهده و استماع این احوال مضطرب شدند و نایره حسد و شرارت در سینه پر کینه
ایشان مشتعل گردید در دار الندوه که محل مشورت ایشان بود جمع شدند و تدبیرها
برای آن قرار یافت که با یکدیگر اتفاق کردند و سوگندها خوردند بر عداوت آنحضرت
و نامه در این باب نوشتند که با بنی هاشم طعام نخورند و سخن نگویند و با ایشان خرید
و فروش نکنند و دختر بایشان ندهند و از ایشان دختر نگیرند تا مضطر شوند و آن
حضرت را بایشان بدهند تا بکشند و همه با یکدیگر متفق شدند در عزم کشتن آنحضرت
که هر گاه بر وی دست یابند او را بقتل رسانند چون این خبر بحضرت ابوطالب رسید بنی
هاشم را جمع کرد و همه چهل نفر بودند و با ایشان گفت که بکعبه حرم سوگند یاد میکنم
که اگر از دشمن خاری بپای محمد برود همه شما را هلاک خواهم کرد و حضرت را با بنی
هاشم برد در دره که آنرا شعب ابی طالب میگفتند و اطراف دره را ضبط کرد در شب و روز
پاسبانی آنحضرت مینمود و چون شب میشد شمشیر خود را برمیداشت و وقتیکه آنحضرت
میخوابید مانند پروانه بگرد آن شمع محفل نبوت هدایت میگردید و اول شب آنحضرت را
در جای میخوابانید و چون پاسی از شب میگذشت آنحضرت را از آنجا بجای دیگر نقل میکرد
و عوض او یکی از فرزندان خود علی بن ابی طالب را در آنجا میخوابانید که اگر کسی در اول شب
آنحضرت را در آن مکان دیده باشد و قصد ضرری نسبت باو نماید [illegible] واقع
شود و بر او واقع نشود و هر شب امیرالمؤمنین علیه السلام بطیب خاطر جان خود را فدای
آنحضرت مینمود و در تمام شب ابوطالب چنین پاسبانی آنحضرت مینمود و در روز فرزندان

در رفتن سید انبیا علیه السلام بشعب از ترس قریش

خود و فرزندان برادران خود را موکل کرده بود که حراست آنحضرت را مینمودند تا آنکه
کار بر ایشان دشوار تنگ شد و هر که از عرب داخل مکه میشد جرأت نمیکرد که به بنی هاشم
چیزی بفروشد و هر که چیزی با ایشان میفروخت اموال او را غارت میکردند و ابوجهل
و عاص بن وائل و نضر بن حارث و عقبة بن ابی معیط بر سر راه قوافل میرفتند و تجار را
منع میکردند از آنکه به بنی هاشم آذوقه بفروشند و تهدید میکردند ایشان را که اگر
بفروشید مال شما را غارت خواهیم کرد و حضرت خدیجه مال بسیار داشت و اکثر آن را
صرف آنحضرت و اصحاب آنحضرت کرد و مدتی در شعب محصور بودند و در نامه که نوشتند
جمیع اکابر قریش اتفاق کردند بغیر مطعم بن عدی که گفت این ستم است من در این نامه
نمی‌شوم و نامه را پیچیدند و مهر چهل نفر از روسای قریش را بر آن زدند و در میان
کعبه آویختند و ابولهب با ایشان متابعت کرد و در هر موسم حج و عمره حضرت رسول
از شعب بیرون می‌آمد و بر قبایل عرب که بحج آمده بودند میگردید و میگفت من از جانب
حق تعالی مبعوث شده ام برسالت و شما را بدین خود دعوت میکنم بدین من در آیید و مرا
بر اعدا محافظت نمایید و من ضامن بهشت میشوم از برای شما و ابولهب در عقب
آنحضرت میگردید و میگفت قول او را قبول مکنید او برادرزاده من است و کذاب است
جادوگر است پس بر این حال چهار سال در آن دره ماندند که ایمن نبودند و بیرون
نمیتوانستند آمد مگر در موسم و در سالی دو موسم بود یکی موسم عمره در رجب و یکی
موسم حج در ماه ذیحجه و در هر موسم بنی هاشم از دره بیرون می‌آمدند و خرید و فروش
میکردند و باز بدره میرفتند و تا موسم دیگر هر چند گرسنگی و احتیاج بر ایشان غالب
میشد از بیم قریش بیرون نمی‌آمدند و قریش نزد ابوطالب فرستادند که اگر محمد را بما بدهی
که ما او را بکشیم ما ترا بر خود پادشاه میکنیم ابوطالب قصیده لامیه در جواب ایشان گفت
و در آن قصیده مدح بسیار آنحضرت را کرد و اظهار اعتقاد نبوت آنحضرت نمود و بیان کرد که
تا من زنده ام دست از یاری او برنمیدارم چون آن قصیده را شنیدند از ابوطالب امید
بریدند و ابوالعاص بن ربیع که داماد آنحضرت رسول بود شتران بر در شعب می‌آورد
که گندم و خرما بر آنها بار کرده بود و صدا میزد بر آن شتران که داخل دره میشدند و میگفت
لهذا حضرت فرمود که ابوالعاص حق دامادی ما را نیکو رعایت کرد تا آنکه شدت بنی هاشم

ظهور معجزه از حضرت در شعب برکت صلوات

بمرتبه رسید که شبها اکثر اهل مکه را از گریه اطفال ایشان خواب نمیبرد و اکثر ایشان
از آن عهد پشیمان شدند و چون نامه نوشته بودند نقض آن نمیتوانستند کرد و چون
صبح بود که همه جمع میشدند و احوال از یکدیگر میپرسیدند بعضی میگفتند دیشب صدای
گریه اطفال بنی هاشم از گرسنگی ما را نگذاشت که بخوابیم و باعث شماتت بعضی از منافقان
میشد و بعضی از نقض پیمان نادم میشدند و در تفسیر امام حسن عسکری ع مذکور است
که چون کفار قریش حضرت رسول صلعم را ملجا کردند که پناه بشعب ابی طالب برد و ایشان
بر دهنه شعب جمعی را موکل کردند که مانع شوند از آنکه کسی از قوت با ایشان برسانند
و کار بر اصحاب آنحضرت بسیار تنگ شد و با آنحضرت شکایت کردند از کمی آذوقه حضرت
دعا کرد تا حقتعالی بغیر از من و سلوای بنی اسرائیل از برای ایشان فرستاد و هر چه
هر یک از ایشان آرزو میکرد از انواع طعامها و میوهها و حلواها و جامها نزد ایشان
حاضر میشد و چون از تنگی دره دل تنگ شدند با آنحضرت شکایت کردند حضرت بدستهای
مبارک خود اشاره نمود بجانب کوهها که دور شوید پس دور شدند تا آنکه صحرائی
در آن میان بهم رسید که چشم دو طرفش را نمیتوانست دید پس بدست خود اشاره نمود
که بیرون آورید آنچه خداوند در شما پنهان کرده است برای محمد و یاوران او از درختها
و میوهها و گلها و گیاهها پس باعجاز آنحضرت مشاهده کردند که سراسر صحرا باغستانها
و بوستانها گردید مشتمل بر نهرهای بسیار و درختان میوه دار که الوان میوهها از آنها
آویخته بود و گیاههای تر و تازه و انواع ریاحین رنگهای خوشبو شد که هیچ پادشاهی
از پادشاهان زمین را چنان حدایق و بساتین میسر نشده پس از آنها میوهها و طعامها
تناول میکردند و شکر حق تعالی ادا مینمودند و چون جامهها و بدنهای ایشان کثیف شد با آنحضرت
شکایت کردند فرمود که بدمید بر جامههای خود و دست بر آنها بکشید چنانچه بر سینه آید
و صلوات بر محمد و آل طیبین او بفرستید که سفید و پاکیزه و خوشبو میشوند و همچنین
کدورتها از سینههای شما زایل میکند و چون چنین کردند جامههای ایشان نو و سفید
و پاکیزه شد و بدنهای ایشان از چرک و کثافت پاک شد و سینههای ایشان از اندوه و الم
رهائی یافت گفتند یا رسول الله چه بسیار عجیب است که صلوات که بر تو و آل تو میفرستیم
میکند ما و جامههای ما از بدنها و ناخوشیها پاک شدیم حضرت فرمود که صلوات بر محمد و آل

دهم شمهٔ از فضل این کلمهٔ طیبه

محمد دلهای شما را از غل و کینه و حقد صاف نموده و بدیهای شما را از لوث گناهان پاک تر کرده باشد و
بدیهای شما و ناپاکیهای گناهان شما را بهتر و بیشتر از شستن چرک از جامه های شما و ناپاکیها حسنات
شما را بنورانی تر کرده باشد انجامهای شما را از کتاب روضة الاخبار منقولست که بدرستیکه
خداوند درختی را خلق فرموده در بعضی از دریاها نام آن درخت شجرة البکا ر کسیکه طایر
خلق فرموده که شش هزار بال دارد و در هر بالی شش هزار پر دارد و در اسمش طیر صلوات است
و مکانش در آن درختست پس هرگاه یک نفر گفت اللهم صل علی محمد و آل محمد آن مرغ در
فرح می رود پس بالا میان درخت می پرد پس آب از جناحهایش متقطر میشود پس خدا از هر
قطره ملکی را خلق میفرماید که از برای آن مصلی تا روز قیامت استغفار نماید و در کتاب
جامع الاخبار از انس روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که صلوات
بفرستید بر من و بر آل من بجهت تعظیم حق من خداوند از آن سخن ملکی را خلق میفرماید که
یک بال او در مشرق و دیگری در مغرب باشد و پاهایش در زمین هفتم فرو رفته باشد
و سرش در زیر عرش با[شد] پس خداوند عز و جل باو میفرماید که بر بندهٔ من صلوات بفرست
چنانچه او بر پیغمبر صلوات فرستاد پس تا روز قیامت بر او صلوات میفرستد و
از معارج منقولست از انس که فرمودند خداوند عمودی را در زیر عرش خلق فرموده
پیش از اینکه عرش را خلق نماید سر آن عمود را در زیر عرش نهاده بود و بیست هزار [سال] قبل
پس چونکه حق تعالی عرش را خلق فرمود سر آن عمود را بر عرش قرار داد و اسفلش را در زیر
زمین قرار داد و بر سر آن عمود هفتصد شاخ است و بر هر شاخی هفتصد هزار ملک است
و هر ملکی هفتصد هزار رو داشته و بر هر روئی هفتصد هزار دهان و در هر دهانی
هفتصد هزار زبان و در هر زبانی استغفار میکنند خدا تعالی را هفتصد هزار مرتبه و
حمد میکنند هفتصد هزار مرتبه و تهلیل میکنند هفتصد هزار دفعه و تکبیر میکنند
هفتصد هزار بار و تمجید میکنند هفتصد هزار بار و هرگاه بنده گفت اللهم صل
علی محمد و آل محمد هر ملکی هفتصد هزار بار بر او صلوات میفرستند پس از آن ملائکه
عرض میکنند پروردگارا این بندهٔ تو فلان بن فلان از بلدهٔ کذا و از قریهٔ کذا و از قبیله
کذا بر پیغمبر تو یکبار صلوات فرستاد و بدرستیکه تو ما را امر کرده بصلوات و تحمید و
تهلیل و تکبیر و تمجید و استغفار و بدرستیکه ما بجا آوردیم آنچه ما را بآن امر فرمودی

رسیدن فرشته بمقام قرب بسبب کلمهٔ مبارکه

چون خدای تعالی پیغمبر را بمحامد کنند و ثنا کنند و تهلیل و تکبیر و تمجید و استغفار کنند از برای او
و از برای والدین تا یوم تناسل تا وقتیکه داخل بهشت شود و محفوظ از عذاب. از کتب اهل
سنت و این کوه‌اند از انس و که فرمود حق سبحانه و تعالی ملکی را آفریده است که دو بال
دارد یکی در مشرق و دیگری در مغرب سر او در زیر عرش است و از برای او پرها است بعدد
همه خلایق از انس و جن و حیوانات صحرا و دریا و بعدد همه نفسهای همه ایشان و قطرات
باران و برگهای درختان و ستارهای آسمان و ریگهای بیابان و چون یکی از امت من بر من
صلوات فرستد حق تعالی بآن فرشته امر فرماید که در نهر نور که در زیر عرش است فرو رود
و بیرون آید و خود را بیفشاند پس از هر پر او قطره فرو ریزد خداوند از هر قطره از آن
ملکی را خلق فرماید و جمیع آنها را امر فرماید که تا روز قیامت از برای این بنده استغفار
نمایند و از بعضی از کتب نقل نموده که آن ملک که از فرستادن صلوات خلق عاجز شود عرض
میکند خدا صلوات فرستادن این بنده‌ها را مگر بر حبیب تو صلوات میفرستند و ایضاً نقل
نموده که روزی جبرئیل نزد رسول رب جلیل آمد و عرض کرد که امروز امر غریبی مشاهده کردم
و آن این است که در وقت نزول از آسمان گذارم بکوه قاف افتاد و در آنجا صدای ناله و
خراشی شنیدم از عقب آن ناله رفتم فرشته را دیدم که پیشتر او را در آسمانها بعظمت هر چه
تمامتر دیده بودم که بر تختی از نور می‌نشست و هفتاد هزار فرشته در خدمت او صف زده
میایستادند و چون نفس میکشید از نفس او ملائکه خلق میشدند پس او را دیدم با دل
خسته و بالهای شکسته بر زمین افتاده چون از حال او استفسار نمودم گفت در شب معراج
من بر تخت خود نشسته بودم که حضرت محمد مصطفی ص بر من گذشت و من از برای او تعظیم
لایق و تکریم شایسته بجا نیاوردم و لهذا بدین عقوبت گرفتار شدم و از بلندی افلاک
بپستی خاک افتادم و الحال تو شفیع من شو و مرا در نزد حضرت ذو الجلال شفاعت کن
پس من بدرگاه احدیت تضرع بسیار کردم و عفو و مغفرت او را درخواست نمودم تا آنکه
خطاب از حضرت رب الارباب در رسید که اگر مغفرت خطایه خود را میخواهد بر حبیب من
صلوات بفرستد تا بمقام قرب خود برگردد پس من صورت حال را بآن شکسته بال گفتم
او بر حبیب شما از روی اخلاص صلوات فرستاد فی الحال بالهای او باز و کرامت کردید
از برکت صلوات بر شما بمقام قرب خود رسید و در جامع الاخبار از حضرت صادق علیه

در

در اینکه صلوات تکفیر سیئات است

روایت کرده که فرمود که روزی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود آیا ترا بشارت
ندهم عرض کرد بلی بشارت ده پدر و مادرم فدای تو باد پس فرمود بدرستیکه تو همیشه بشارت
دهنده هستی بهر خیری پس فرمود خبر داد مرا جبرئیل در این زمان بامر عجیبی پس عرض کرد
علی علیه السلام چیست آن چیز که ترا اخبار کرده یا رسول الله فرمود خبر داد مرا اینکه مردی از
امتم هرگاه بر من صلوات فرستد و از عقب آن بر اهل بیتم صلوات فرستاد درهای
آسمان از برای او گشوده میشود و ملائکه از برای او هفتاد مرتبه صلوات میفرستند و بدرستیکه
اگر گناهکار است پس گناهان او ریخته میشود چنانچه برگ از درخت ریخته میشود
و خداوند میفرماید لبیک و سعدیک ای ملائکه شما بر او هفتاد صلوات میفرستید و من
هفتصد صلوات میفرستم و هرگاه بر من صلوات فرستاد و بر اهل بیتم نفرستاد میان
آن صلوات و میان آسمان هفتاد حجاب خواهد بود و خداوند تعالی میفرماید لا لبیک و لا سعدیک
ای ملائکه من بالا نبرید دعای او را الا اینکه ملحق کند بمن عترت او را و پیوسته آن صلوات
محجوب است تا اینکه ملحق کند بمن اهل بیتم را و نیز روایت نموده از انس بن مالک از آنحضرت
که فرمود نیست احدی از امتم که مرا یاد کند پس بر من صلوات بفرستد مگر اینکه خداوند
گناهانش را بیامرزد و ان کان اکثر من رمل عالج اگر چه زیاده از ریگ بیابان باشد و از آن
حضرت روایت نموده که هر که بر من یک مرتبه صلوات بفرستد خداوند بر او هزار مرتبه صلوات
میفرستد و هر که خداوند بر او هزار مرتبه صلوات بفرستد هرگز او را در آتش عذاب نمیکند
و فرمود هر که بر من یک مرتبه صلوات بفرستد خداوند دری از عافیت بر او مکشاید و فرمود
من صلی علیّ مرة لم یبق من ذنوبه ذرة هر که یکبار بر من صلوات بفرستد جمیع ملائکه بر او
صلوات بفرستند و هر که بر او تمام ملائکه صلوات بفرستند خدا بر او صلوات بفرستد
و هر که خدا بر او صلوات بفرستد در آسمانها و زمینها چیزی باقی نمیماند الا اینکه بر او
صلوات بفرستند و از معارج نیز بهمین طریق نقل شده است و نیز روایت کرده اند از
حضرت رضا علیه السلام که هر که قدرت ندارد بر چیزی که کفاره گناهان او نماید پس باید بسیار
صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد پس بدرستیکه صلوات گناهان را در هم میشکند و آنها
خراب میکند خراب کردنی و نیز از ابو بصیر از حضرت رسول روایت کرده که هر که بگوید
صلی الله علی محمد و آل محمد خداوند اجر هفتاد و دو شهید باو عطا میفرماید و از گناهان

در اینکه طعام مزاج صلوا

بیرون میباید مانند روزیکه از مادر متولد شده باشد و نیز از ائمه روایت کرده اند
که هر که بر من یکبار صلوات بفرستد خدای تعالی در روز قیامت بر سرش
نور بر او بر طرف راستش نوری و بر طرف چپش نوری و بر فوقش نوری و بر تحتش نوری
و در جمیع اعضایش نوری و در وسائل از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود
هر که را بسوی خدا حاجتی باشد پس باید ابتدا کند بصلوات بر محمد و آلش پس از آن حاجت
خود را بخواهد پس ختم کند بصلوات بر محمد و آل محمد بدرستیکه خدای عز و جل
اکرم است از اینکه دو طرف را قبول کند و وسط را ترک نماید بدرستیکه صلوات بر محمد و آله
بفرستد از او محجوب نمیشود و از خبر دیگر ظاهر میباید که حضرت اینکه دعا مستجاب نمیشود
اینست که باید این عمل نمائیم که از جمله ابتدا کردن بصلوات است و خبر تمام در
وسائل منقول است و قطب راوندی رحمه الله علیه در کتاب خرایج از حضرت جعفر صلوات الله
علیه روایت کرده که در روزی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله در زمین قفری تشریف
خالی از گیاه و علف بود پس در آنجا فرمود بدین فرمود با اصحاب خود که تو
در این بیابانی واز کجاست غذای تو با دراج ملکم انت فی هذه البریة ومن
مطعمك ومشربك فقال یا امیر المؤمنین انا فی هذه البریة منذ سنة اذا جعت اصلی
علیکم فاشبع واذا عطشت ادعو الظالمیکم فاروی من بعینا است که در این بیابان هرگاه
گرسنه میشوم بر شما صلوات میفرستم پس سیر میشوم و هرگاه تشنه میشوم بر ظالم کنندگان
شما نفرین میکنم سیراب میشوم و در علل الشرایع و عیون روایت کرده که از جمله مسائلی که
حضرت خضر از جناب امام حسن صلوات الله و سلامه علیه سؤال کرد این بود که سبب چیست
که شخص چیزی را که در خاطرش بوده گاهی فراموش میکند و گاهی باز بخاطرش میاید
آنحضرت فرمود که دل مرد در حقه ایست و بر روی آن حقه طبقیست و چون مرد زیاد
بر محمد و آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم صلوات فرستد صلوات تمام آن طبق از آن حقه
برداشته میشود دل روشن میکند و آن چیز بخاطر آن شخص میاید و اگر صلوات بر محمد
و آل محمد صلوات الله علیهم نفرستد یا آنکه ناقص فرستد آن طبق بر آن حقه محکم میشود و
دل تاریک میکند و آن مرد آنرا فراموش میکند و در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام
از امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه و آله مأثور است که فرمود که حقتعالی خبر داد پیغمبر

در احوال یهود در زمان موسی

خود را بانکه یهود پیش از ظهور آنجناب باو ایمان داشتند و بر دشمنان غلبه میکردند بواسطهٔ
بواسطهٔ توسل بانحضرت و صلوات فرستادن بر آنجناب و آل طیبین او سلام الله علیهم
و فرموده که حق تعالی یهود را امر نموده در ایام موسی و بعد از آن که چون بمصیبتی گرفتار
شوند خدا را بمحمد و اهل بیت طاهرین او صلوات الله و سلامه علیهم بخوانند و از ایشان
نصرت بخواهند و یهود نیز همین نحو میکردند تا آنکه ده سال پیش از ظهور آنسرور قبیلهٔ
اسد و غطفان با جمعی دیگر از مشرکان قصد یهود کردند و مشرکان سه هزار نفر بودند
و یهود سیصد نفر و یهود خدا را خواندند بمحمد و آل آنحضرت صلوات الله علیهم و آنگروه
مشرکان را منهزم کردانیدند و اسد و غطفان بیکدیگر گفتند که میرویم و از سایر قبایل
استمداد میکنیم رفتند و استمداد نموده بقدر سی هزار جمعیت نمودند و بسر یهود
آمدند و آن سیصد تن در قریه محصور شدند و مشرکان آب و طعام را از ایشان منع
نمودند و آبهای جاری که داخل قریهٔ ایشان میشد همه را قطع کردند و نگذاشتند
که کسی طعام برای ایشان برد و یهود نزد ایشان فرستادند و امان خواستند
و ایشان قبول نکردند و گفتند که ما همه شما را میکشیم و زنان و کودکان شما را
اسیر میکنیم و اموال شما را غارت میکنیم پس یهود بیکدیگر گفتند که چارهٔ کار ما
چیست جمعی از عقلا و صاحبان رای ایشان گفتند که آیا موسی امر نکرد شما را بانکه
بمحمد و آل آنحضرت طلب نصرت نمائید و شما نفرموده که من امر میکنم شما را که تضرع نمائید
بسوی حق تعالی با ایشان در جمیع شدتها همگی گفتند بلی ما را امر فرموده پس آنگروه
باتفاق گفتند که خداوندا بجاه محمد و آل طیبین او صلوات الله علیهم ترا قسم میدهیم
که ما را آب دهی و برای که ظالمان آب را از ما بریده اند تا آنکه جوانان ما از تشنگی ضعیف
شده اند و بدنهای ما سست شده و نزدیکست که بهلاکت برسیم پس حق تعالی باران برایشان
فرستاد تا حوضها و چاهها و نهرها و ظرفهای ایشان را پر آب کردانید و ایشان
گفتند که این علامت یکی از فتحها است که بما رسید پس بر بامها برآمدند و دیدند
که باران آن دشت بسیاری بلشکری که دور ایشان بودند رسانیده و متاعها و سلاحها و مالهای
ایشان را فاسد کردانیده زیرا که آن باران در عین تابستان بود در وقتیکه باریدن باران
در آنوقت معهود نبود و بعضی از آن لشکر بسبب آن متفرق شدند پس از رفتن آن لشکر

ونجات یافتن ایشان از دشمنان ببرکت صلوات

یهود گفتند که اگر اینها بر شما هجوم رسند طعام از کجا تحصیل خواهید نمود و اگر
اینگروه متفرق شوند ما نمیخواهیم رفت تا آنکه غالب گردیم بر شما و اهل و عیال شما و
اموال شما و غنیمت بستانیم ای گروه [illegible] پس یهود گفتند که آنکس که ما را بسبب محمد
و آل آنحضرت صلوات الله علیهم بر این گردانیده قادر است بر اینکه ما را طعام دهد
و آنکس که آنگروه را از ما دور ساخته قادر است که باقی ماندگان را نیز دور سازد پس
خدا را بمحمد و آل طاهرین او صلوات الله و سلامه علیهم خواندند که ما را طعام رساند
پس قافله عظیمی آمد که بقدر دو هزار شتر و استر و خر داشتند که همگی بار طعام بود
از کنده وارد و اهل قافله هیچ از آن لشکر خبر نداشتند و چون بنزدیک ایشان رسیدند
همگی در خواب بودند و حقتعالی خواب را بر ایشان سنگین گردانید تا آنکه آن قافله
آمدند و وارد قلعه یهود شدند و از لشکر کسی مطلع نشد و متاعهای خود را باهل قلعه
فروختند و بیرون رفتند و دور شدند و لشکریان همچنان در خواب بودند و آنگاه
ایشان بیدار شدند و چون قافله دور شدند آنگروه بیدار شدند و [illegible] گفتند
که در جنگ کردن با یهود تعجیل نمائید زیرا که سنگی ایشان را ذلیل گردانیده
یهود گفتند که هیهات بلکه پروردگار ما ما را طعام داد در وقتیکه شما در خواب
بودید و فلان قدر طعام بما رسید و اگر ما میخواستیم میتوانستیم که در آنحال
شما را بقتل رسانیم و نخواستیم بر شما ظلم کنیم اکنون شما برگردید و اگر نه برسید و نخواهید
رفت ما خدا را بمحمد و آل آنحضرت سلام الله و سلامه علیهم میخوانیم تا آنکه شما را ذلیل
گرداند چنانکه ما را طعام روزی داد و آنگروه قبول نکرده بر طغیان افزودند پس یهود
از خدا بمحمد و آل آنحضرت صلوات الله علیهم طلب نصرت نمودند و بیرون آمدند و بر آن
سه هزار کس زدند و جمیع را دستگیر کرده محکم بستند و از جانب مشرکان هیچ اذیت
با ایشان نرسید زیرا که متحیر شدند که یهود را سیرانی کرد و [illegible] ایشان نسبت
از [illegible] پس چون رسول خدا صلی الله علیه و آله ظاهر شد یهود بر آنحضرت حسد بردند
که چرا از عرب است و تکذیب آنحضرت نمودند پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود که این بود یاری کردن حقتعالی یهود را بر مشرکان بسبب محمد و آل آنحضرت
صلوات الله و سلامه علیهم را یاد کردند پس شما نیز ای امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

ذکر اسیر ابلیس لعین بواسطهٔ مصلی

یاد کنید محمد و آل او سلام الله علیهم را در نزد هر شدت و مصیبت تا آنکه خدا یاد
کند شما را بواسطهٔ ملائکه بر شیاطین که قصد شما میکنند پس بدرستیکه هر یک
از شماها با او ست ملکی که از طرف راست وست که حسنات او را می نویسند
و ملکی از چپش که گناهانش را می نویسند و بر هر یک و شیطانست از جانب
ابلیس که او را اغوا مینماید پس هرگاه در دل او وسوسه کردند خدا را یاد کند
و بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و آله و شیاطین
او محبوس میشوند پس از آن شکایت نزد ابلیس لعین میبرند که کار ما را این سخت کرده است
پس ما را امداد کن بشیاطین پس پیوسته ابلیس ایشان را امداد میکند تا اینکه امداد
میکند ایشان را بهزار دیگر پس میآیند او را پس هر چه او را قصد میکنند خدا را یاد
میکند و بمحمد و آل طیبین او صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین صلوات میفرستد
پس بر او راهی و منفذی نمی یابند با ابلیس میگویند که غیر از تو کسی نیست که خود با لشکرت
بنزد او بیائی پس بر او غلبه کنی و او را اغوا نمائی پس ابلیس با لشکر خود همه قصد
او میکنند پس خداوند میفرماید بملائکه که ابلیس با لشکرش قصد فلان بندهٔ من
یا فلان کنیز من نموده اند یا شما با او مقاتله نمیکنید پس با زاء هر یک نفر شیطان رجیم
از اینها صد هزار ملک مقاتله مینمایند با ایشان بر اسبهای از آتش سوار و شمشیرها
ایشان و نیزه های آتش و تیرها و کمانها و کاردها و سلاحهای ایشان با ایشان از آتش هست پس پیوسته
ایشان را بدر میکنند و با این نیزهها و تیرها و شمشیرها و کاردها و سلاحها ایشان را
بقتل میرسانند و خود ابلیس را اسیر میکنند پس این اسلحه را بر آن مینهند پس ابلیس عرض
میکند پروردگارا وعدهٔ تو وعدهٔ تو و قد اجلتنی الی یوم الوقت المعلوم مرا تا وقت
معلوم مهلت داده پس خداوند تبارک و تعالی بملائکه میفرماید و عده داده ام او را
نمیرانم و وعده نداده ام او را که سلاحها و عذاب او را فیرا و مسلط نمایم پس داخل
از او با سلحه خود خنک نمائید پس بدرستیکه پس بدرستیکه من او را نمیمیرانم پس بدن
او را بجراحات فارغ میکنند بعد از آن او را رها میکنند پس پیوسته نشکین است
بر خود شوم برای اولادش که کشته شده اند و بیماریها و جراحتها تش مندمل نمیشود الا
بشنیدن ندای مشرکین و کفر ایشان پس اگر این مؤمن بر ما ثابت خدا و ذکر ش

در ثواب فرستادن بر رسولخدا صلوات را

وصلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین با قضا منند ابلیس هر چه از جراحتها بتیغ
بماند بسیار کوزا زائل شد بنده از آن حالت و در مصیبتها و با شرها و قیامت وفوت
جراحات ابلیس مندمل میشود بعد از آن برآن بنده قوت پیدا میکنند تا آنکه او را لجام
میکنند و زین بر پشتش مینهد و بر پشتش سوار میشود پس از آن فرموده مفاید و برپشت
او شیطانی از شیاطین خود سوار و میشماید هر جا که خواهش میکوید با بجا طرف دارند
آنچه ما رسید از جهت آنکه ذکر خدا شده و منقاد ما کردید تا آنکه بر پشتش سوار
میشود بعد از آن رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمودند پس اگر بخواهید که همیشه
شیطان را کوفته داشته باشید و الم جراحاتش را بر تازه داشته باشید پس ملازمت
بر طاعت خدا و ذکر خدا و صلوات بر محمد و آل او صلوات الله علیهم اجمعین بسته باشید
باشید و اگر از این مطلب دور شدید اسیر ابلیس خواهید بود پس بر شما باد که بعضی
از مرده ابلیس سوار میشود و در تفسیر ملا فتح الله روایت کرده که قوت سمع اصوات
عباد را بچهار مخلوق داده اند و آنها حضرت رسالت صلی الله علیه و آله است و جنت
و نار و حور العین پس هر گاه بنده فارغ شود از نماز باید که صلوات بر آنحضرت بفرستد
و سؤال جنت کند از حضرت عزت و استعاذه نماید از نار و سؤال تزویج کند حور
العین چه هر گاه بر رسول صلی الله علیه و آله صلوات فرستد دعا او مستجاب میشود
و هر که سؤال جنت کند جنت گوید بار خدایا آنچه بنده مطلب دارد بوده و هر که از آتش
دوزخ زنهار خواهد آتش گوید خداوندا آنچه بنده زنهار میخواهد و برا از آن
زنهار ده و هر گاه سؤال حوریان کند گویند بار خدایا عطا کن با و آنچه از تو طلبید
و از انس بن مالک و ابو طلحه نقل کرده که گفت روزی نزد رسولخدا صلی الله علیه و آله
وسلم رفتیم آنحضرت را بسیار شادان و فرحناک یافتیم گفتیم یا رسول الله ترا هیچ
روزی با این مرتبه خوشحال ندیدیم که امروز دیدیم فرمود چگونه خوشحال و شادان
نباشم که اکنون جبرئیل نزد من آمده بود و گفت که حقتعالی فرموده که هر که یکبار بر تو
صلوات فرستد من بجهت آن ده بار صلوات فرستم و ده سیئات او محو کنم و ده حسنه
برای وی بنویسم و در جلد ثانی حیوة القلوب از عمار یاسر روایت کرده که بحضرت رسول
صلی الله علیه و آله وسلم عرض کرد که میخواستم که تو در میان ما بقدر عمر نوح زنده

۲۹

در آداب استحباب صلوات هنگام بوئیدن گل

گفته حضرت فرمود که ایشان حیوة من برای شما خیر است و وفات من نیز بهتر است از برای شما
اما حیوة من زیرا که هر گناه که میکنید برای شما طلب آمرزش میکنم واما بعد از وفات من
پس از خدا بترسید و نیکو صلوات بفرستید بر من و بر اهل بیت من و بدرستیکه عملهای
شما بر من عرض میشود بنام شما و نام پدران شما و نسبها و قبیلهای شما اگر عمل خیر است
خدا را حمد میکنم و اگر عمل شر است استغفار میکنم برای شما چنانچه حقتعالی فرموده است
قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله والمؤمنون فرمود که مؤمنون آل محمدند صلوات الله
وسلامه علیهم اجمعین و در بعضی از کتب معتبره روایت کرده که در فردوس اعلی حقتعالی
مرغی آفریده که آنرا مرغ صلوات نامند و جای او درختی است که درخت تحیات نامند و شاخ
و برگهای آن درخت بهر خانه و قصری سر کشیده و در زیر آن درخت حوضیست که هر کس صلوات
بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم بفرستد آن مرغ از درخت بزیر آید و در آن حوض غوطه خورد
چون بیرون آید پر و بال خود را بیفشاند و از هر قطره آبیکه از او چکد حقتعالی ملکی
بیافریند که از برای گوینده صلوات آمرزش میطلبند تا روز قیامت و نیز روایت شده است
که من شم الورد الاحمر و لم یصل علی فقد جفانی هر که گل سرخ را بو کند و بر من صلوات
نفرستد پس بتحقیق که بمن جفا کرده است و در ثواب الاعمال بسند معتبر از مالک جهنی نقل
کرده که گفت من گلی بدست حضرت امام جعفر صادق علیه السلام دادم حضرت گرفتند و بو کردند
و بر دیدهای خود گذاشتند بعد از آن فرمودند هر که گلی بگیرد و بو کند و بر چشمها بگذارد
و بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد هنوز آن گل را بر زمین نگذاشته خدا او را بیامرزد و بدانکه
اینکه اصل خلقت گل سرخ از عرق آنسرور است چنانچه ابن بابویه در علل الشرایع بسند
معتبر روایت کرده است از آنسرور فرمود که در شب معراج باسمان رفتم از عرق من بر زمین
ریخت و از آن گل سرخ روئید و آن گل بدریا افتاد پس ماهی خواست که آنرا بگیرد و
دعموص خواست که آنرا بگیرد و دعموص کرمیست که سر عجیبی دارد و دم باریکی و در میان
آب گل بهم میرسد پس حقتعالی ملکی را فرستاد که میان ایشان حکم کرد که نصف آن از ماهی
باشد و نصف آن از دعموص و بان سبب برگهای سبز که بر دور برگهای گل میباشد یکی بشکل
دم ماهی است و یکی بشکل دم دعموص است زیرا که هر گلی پنج برگ احاطه کرده است دو برگ
از هر دو طرف برگهای سبزه دارد و دو برگ مانند دم دعموص دارد و از هیچ طرف برش

دگر اینکه صلوات سبب جواز صراط است

پیغمبر را و بنده یکی از یکطرف گیرد و او از یکطرف دیگر را و در بهشت با هم میمانند و بهشت برد و ص
و در ثواب الاعمال روایت نموده که از حضرت کاظم علیه السلام سؤال نمودند که چیست معنی صلوات
خدا و صلوات ملائکه و صلوات مؤمن فرمودند صلوات خدا رحمت است از خدا و صلوات
ملائکه تزکیه است از ایشان مر آنحضرت را و صلوات مؤمنین دعا است از ایشان مر آنحضرت را و در
معانی الاخبار منقولست که در طی خبری از حضرت صادق سلام الله علیه سؤال کردند
که چگونه بر پیغمبر و آل و صلوات الله علیهم صلوات بفرستیم فرمودند بگوئید صلوات الله
و صلوات ملائکته و انبیائه و رسله و جمیع خلقه علی محمد و آل محمد والسلام علیه و علیهم و رحمة
الله و برکاته پرسیدند پس چیست ثواب کسیکه صلوات بر پیغمبر بفرستد باین صلوات فرمودند الخروج
من الذنوب کهیئة یوم ولدته امه از گناهان بیرون میاید مانند روزیکه از مادر متولد شده
باشد و در تفسیر ملا فتح الله از کعب بن عجره روایت کرده که بعد از نزول این آیه گفتیم یا رسول
الله ما میدانیم که سلام بر تو چگونه کنیم اما کیفیت صلوات را بیان فرمائید فرمود
که بگوئید اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و بارک
علی محمد و آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید بعد از آن فرمود که حقتعالی
دو فرشته را بر این موکل کرده است تا هرجا که نام من برند و صلوات بر من فرستند آن دو
فرشته گویند یغفر الله لک خدا تو را بیامرزد و فرشتگان آمین گویند و اگر بر من صلوات نفرستند
آن فرشتگان گویند لا غفر الله لک خدا ترا نیامرزد و فرشتگان آمین گویند و در مجالس صدوق
از عبدالرحمن بن سمره مرویست که گفت روزی در نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بودیم آنحضرت
فرمود که دوش امر عجیبی دیدم پس گفتیم یا رسول الله چه چیز دیدید بما
بیان فرمائید نفسهای ما فدای تو باد فرمود مردی دیدم از امت خود در بالای صراط
که گاهی مینشیند و میلرزد و گاهی برمیخیزد و گاهی معلق باشد پس آمد او را صلوات فرستادن
او بر من پس بر پا داشت او را بر پایهای او و بگذشت از صراط و از کتاب اسرار الابرار و
از السنه روایت نموده که فرمود هر کس یکبار بر من صلوات فرستد ملائکه هفت آسمان
و زمین و کرسی و عرش بر وی صلوات فرستند تا روز قیامت و هر کس سه بار صلوات
بر من فرستد من ضامن میشوم که روز قیامت بتعلیل و کثرهء حساب نکنند و بر صراط
چون برق لامع بگذرد و با من در بهشت باشد و در مجمع المعارف روایت نموده از آنسرور

در اینکه صلوات مایهٔ نجات از سکرات است

که در هنگام مردن او از امت من شود و بر صراط افتان و خیزان پس صلوات که بر من فرستاده بود آمد
هر دو قدم او را ثابت داشت تا گذشت از صراط و در جامع الاخبار از آنحضرت نقل نمود
که الصّلوة علیّ نور علی الصّراط و من کان له علی الصّراط من النور لم یکن من اهل النار و
از عبدالله بن مسعود از آنجناب روایت نموده که فرمود که انّ اولی النّاس بی یوم القیمة
اکثرکم علیّ صلوة و از مدارج نیز بهمین طریق نقل شده است و نیز روایت کرده اند از انس
از آنحضرت که فرمود انّ اقربکم منّی یوم القیمة فی کلّ موطن اکثرکم علیّ صلوة فی دار الدنیا
و نیز روایت کرده اند از آنحضرت که فرمودند یا علی من صلّی علیّ کلّ یوم او کلّ لیلة وجبت له شفاعتی
و لو کان من اهل الکبائر و نیز در جامع الاخبار از آنحضرت روایت نموده که ما من احد صلّی
علیّ مرّة واستمع حافظیه الّا لم یکتبا علیه ذنبا ثلثة ایام و از انس از آنحضرت روایت نموده
که هر که بر من هزار مرتبه صلوات بفرستد نمیرد تا اینکه او را بشارت بهشت دهند و از آن
سرور روایت نموده که صلوتکم علیّ مجوّز لدعائکم و مرضاة لربّکم و زکوة لاعمالکم صلوات
شما بر من سبب استجابت دعای شما و سبب خوشنودی پروردگارتان میشود و موجب زکوة
اعمالتان میشود و از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت نموده که فرمود صلوات بر پیغمبر و آل
او کشنده تر است گناهان را از آب بر آتش و سلام بر پیغمبر و آل او افضلست از آزاد
کردن بندها الخبر و از صباح بن سیابه روایت کرده که حضرت ابی عبدالله بمن فرمود
آیا ترا تعلیم نکنم چیزی را که خداوند بسبب آن صورت ترا از گرمای جهنم نگاه دارد میگوید
میگوید عرض کردم بلی فرمود بگو بعد از فجر اللهم صلّ علی محمّد و آل محمّد یقی الله وجهک من
حرّ جهنّم و از آنجناب روایت نموده که فرمود که هر که در روز صد مرتبه بگوید ربّ صلّ علی
محمّد و آل محمّد و علی اهل بیته خداوند صد حاجت از برای او برآورد و سی حاجت از
حاجات دنیا و هفتاد حاجت از برای آخرت و در مجمع المعارف از آنجناب روایت نموده
که هر که بعد از نماز صبح و ظهر صد بار بگوید اللهم صلّ علی محمّد و آل محمّد و عجّل فرجهم
نمیرد تا قائم آل محمّد صلوات الله علیه و علیهم را ادراک نماید و فرمود هر که صلوات بر محمّد و آل
محمّد نفرستد خدا و ملائکه صلوات بر او نفرستند آیا نمی‌شنوی قول خدای عزّ و جلّ را هو الذی
یصلّی علیکم و ملائکته و در صحیح فرمود صلوة میان ظهر و عصر برابر هفتاد رکعت و برابر
هفتاد حج است و در صحیح ابن ابی عمیر که هر که بگوید صلّی الله علی محمّد و آل محمّد خدای عزّ و جلّ فرماید

از خواص کلمه مبارکه صلوات

صلی الله علیک و آله و از سید انبیا صلی الله علیه و آله روایت کرده که هر که هر صبح و شام ده ۲
صلوات بر من فرستد او و والدینش آمرزیده شوند هر که وقت خفتن ده صلوات بر من فرستد
ثواب نماز گزاردن کافی را دارد و مهمات او و حاجات بر آید و هر که در آبروی خود را شانه کند
و هفت صلوات بر من فرستد چشمش هرگز درد نکند و هر که صلوات بر من فرستد هر روز با صد
بار هرگز محتاج نشود و گناهانش برطرف شود و سروریش دائم و دعایش مستجاب و روزیهایش
آماده باشد و از جمعی باشد که رفیق پیغمبر خدا باشد در بهشت و هر که در روز جمعه صد بار صلوات فرستد
بر پیغمبر خدا حاجات او را بر آورد و هر که هر صبح ده صلوات بر من فرستد گناه چهل ساله اش محو
شود و روزی جبرئیل بشارت داد و گفت خدا می فرماید هر که از امت تو صد بار صلوات فرستد
بر تو بیامرزم او را اگر ایستاده است پیش از نشستن و اگر نشسته باشد پیش از ایستادن و در
سجده شکر و ثنا و هر مؤمنی که یک مرتبه صلوات فرستد بر پیغمبر خدا دو ملک را فرماید که
تا سه روز گناهی برای او ننویسند فرمودند خدا را در هوا ملائکه چند هستند کاغذها و قلمهای
نور در دست دارند نمینویسند مگر صلوات بر من و بر اهل بیتم را و خدا را ملائکه چند هست
که سیاحت میکنند در زمین و صلوات امتم را به من میرسانند پس استغفار میکنم برای ایشان
و بصحیح حضرت صادق سلام الله علیه و آله فرمود که صلوات بر من و اهل بیت من نفاق را برطرف
کند و بحدیث دیگر فرموده اند ارفعوا اصواتکم بالصلوة علی فانها تذهب النفاق صلوات بر من
با آواز بلند بفرستید که نفاق را برطرف دارد و در بیت الاحزان از انس روایت کرده که آن
حضرت فرمود که اول کسیکه در روز قیامت منبر او حله پوشیده شود پدرم حضرت ابراهیم
پس که پیشتر دو طرف راست عرش نهند و مرا بر آن نشانند و برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام
در پیش روی من بایستد و تمام امت در عقب سر من بایستند با نغمات و دعا ... هر بنده که بعد
نماز فریضه بر من و آل من ده مرتبه صلوات بفرستد او را در نزد من جای دهند که من او را
میبینم و او مرا میبیند و روی او مانند ماه شب چهارده میدرخشد و نیز روایت نموده که هر که
بر آنحضرت صلوات فرستد در حال حیوة آنحضرت و بعد از وفات آنحضرت که او حقتعالی بهر صلواتی
ده صلوات بر او بفرستد و ده حله باو عطا فرماید الخبر و از کتاب روضة العلماء و مجمع اللطائف
روایت نموده که حقتعالی بحضرت موسی وحی فرمود که یا موسی میخواهی من بتو نزدیک باشم
از کلام تو بزبان تو و از دیدن تو بچشم تو و از شنیدن تو بگوش تو و از روح تو بتن تو و از

در اینکه صلوات موجب رفع درجات است

اندیشه و خیال تو بدل تو حضرت موسی عرض کرد که چه بسیار طالبان مقام و کلیم
که خواهان چنین قربی نسبت بجناب الهی‌اند و شنید که اگر چنین قربی را طالبی و آنگونه
سعادتی را راغبی بر حبیب من جناب محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بسیار صلوات بفرست
زیرا که صلوات بر وی رحمت و نور و هدایت است و در مجمع المعارف فقره بیان روایت
ذکر نموده و نیز از کتاب شفاء الاسقام از اهل سنت روایت کرده که جناب قدس متعال
بحضرت موسی وحی فرموده که یا موسی من در وقت سخن گفتن با تو ده هزار گوش برای تو فرمودم
تا کلام مرا توانستی شنید و ده هزار زبان بتو ارزانی داشتم تا توانستی جواب مرا داد با این
همه مراتب که بتو عطا کردم هر وقت که بر حبیب من محمد مصطفی صلی الله علیه و آله الصلوات
فرستی در نزد من محبوبتر و نزدیکتری و بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله
و سلامه علیهما منقولست که مردی از یهود نزد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه
آمد و سؤال کرد از معجزات حضرت رسول صلی الله علیه و آله در برابر معجزات پیغمبران دیگر
پس گفت حضرت آدم را حق تعالی امر کرد ملئکه را که او را سجده کنند آیا نسبت بمحمد صلی الله
علیه و آله چنین کرده است حضرت فرمود که بلی چنین است ولیکن سجود ایشان سجود طاعت
نبود که پرستیده باشند آدم را بغیر از خدا ولیکن اعتراف بود برای آدم بفضیلت و
رحمتی بود از برای خدا با او که محمد صلی الله علیه و آله داده است بلکه افضل است از این
بدرستیکه خدای تعالی صلوات فرستاد بر او در جبروت خود و ملئکه همگی بر او صلوات
فرستادند پس این افضل است از آنچه بآدم عطا فرموده و در علل الشرایع از حضرت
علی بن محمد ابن الحسن العسکری علیهما السلام روایت نموده که فرمودند انما اتخذ الله ابرهیم خلیلا
لکثرة صلواته علی محمد و آل محمد جز این نیست که خداوند ابرهیم را خلیل خود گردانید
بجهت فراوانی صلوات فرستادن او بر محمد و آل او صلوات الله علیهم و در تفسیر [illegible] خبر
مباهله نقل نموده که ابو حارثه با سید و عاقب آمدند نزد حضرت و قصه ابرهیم و ذریات او
بود که حق تعالی بفضل خود بر هر که خواهد کار او را برگزیند از خلق خود و حضرت ابرهیم را
بخلت برگزید و مشرف ساخت او را بصلوات و برکات خود و او را قبله و پیشوای پیشینیان
و پیغمبری و امامت و کتاب را در ذریه او مقرر ساخت که هر یک از دیگری میراث برند
و حق تعالی میراث او تابوت آدم را که مشتمل بود بر علم و حکمت که بسبب آن حق تعالی او را

در صلوات حضرت ابرهیم بر آنحضرت

تفضیل داد بر فرشتگان پس نظر کرد ابرهیم بپایان تابوت و دید آنجا خاتمها و دید بعد از پیغمبران ۴
اولوالعزم و بعد از ایشان اوصیای ایشان بعد از ایشان و نظر کرد و دید پس از خاتمها تا بجایی
محمد صلی الله علیه و آله رسید که آخر پیغمبران است و از دست راست حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام
دید در صورتی عظیم و نوری درخشان که دست در کمر آنحضرت زده بود و در زیر صورت
نوشته بود که این نظیر و وصی آنحضرت است که موید است بنصرت الهی پس ابرهیم گفت که الهی و خداوندا
من و این دو کیستند و من کیستم که خلق نزد تو او خداوند منان وحی کرد باو که این بنده
و برگزیده منست و او فاتح است که فتح خواهد نمود ابواب علم و حکمت را بر همه خلایق
پیش از همه خلایق خلق شده است و خاتم پیغمبران است و این صورت دیگر وصی او است
که وارث علم او است پس حضرت ابرهیم گفت الهی فاتح و خاتم کیست خداوند عالم فرمود که محمد
صلی الله علیه و آله و سلم برگزیده منست که پیش از جمیع خلق روح او را آفریده ام و حجت بزرگوار
منست و جمیع خلایق و او را پیغمبر گردانیدم و برگزیدم در وقتی که آدم در میان گل و بدن
او بود و او را مبعوث خواهم کرد در آخر الزمان تا دین مرا کامل گرداند و باو ختم نمایم
رسالت خود را و این علیست برادر او و صدیق اکبر او و وصیان ایشان و برادری اند خاتم
و ایشان را برگزیدم و صلوات بر ایشان فرستادم و برکات خود را شامل ایشان ساختم
و هر دو را معصوم گردانیدم و هر دو را برگزیدم با اینکه نیکوکاران از ذریت ایشان
پیش از آنکه بیافرینم آسمان و زمین را و هر چه در آنها است از خلق من و این برگزیدن
او برای این بود که بیکی ایشان را ... ایشان را مبدا ... و سبب که من دانا و مطلع
بر بندگان خود و احوال ایشان گفت که پس حضرت ابرهیم نظر کرد و از ده صورت دید که
انوار ایشان میدرخشید و در حسن و نور شبیه بصورت محمد و علی علیهما السلام بودند
پس چون حضرت ابرهیم حسن و صفای آن صورتها را مشاهده نمود و آنها را متصل بصورت
محمد و علی صلوات الله و سلامه علیهما یافت و در وقتی که خلایق شبیه ایشان دید
سوال کرد از حقتعالی و گفت خداوندا مرا خبر ده بنامهای ایشان حقتعالی وحی کرد باو
که این نور کنیز منست و دختر پیغمبر من فاطمه معصومه و او را گردانیدم او و با شوهر
علیه السلام ذریه پیغمبر من و این دو نور حسن و حسین اند و این فلانست و این فلان
تا حضرت صاحب الامر صلوات الله علیهم رسید پس فرمود که این نه نفر که ...

در قصهٔ بقرهٔ بنی اسرائیل

او رحمت خود را بر خلایق میکنم تا تمام دین خود را با وظاهر خواهم ساخت و مبلغان
خود را با هدایت خواهم کرد بعد از پاس و نا امیدی ایشان از فرزندان و سید انبیا
پس در آنحال حضرت ابرهیم بر ایشان صلوات فرستاد و گفت بصل علی محمد و آل
محمد پروردگارا صلوات فرست بر محمد و آل محمد چنانکه ایشان را برگزیدهٔ و خالص کردانیدهٔ
خالص کردانیدن نیکو پس حقتعالی وحی نمود بابرهیم که گوارا باد ترا کرامت من و فضل من بر تو
بدرستیکه من محمد صلی الله علیه و آله و برگزیدگان او را از صلب تو بیرون آورده ام و
ایشان را از ذریت تو بیرون می آورم بعد از آن از نسل اول فرزندان تو اسمعیل پس بشارت
باد ترا ای ابرهیم که من مقرون میسازم صلوات ترا بصلوات ایشان و همچنین برکات
و رحمت خود را بر تو مقرون میسازم با برکات و رحمت بر ایشان و مقرر ساختم رحمت
و تحیت خود را که بر خلایق بوده باشد تا روزیکه مدت خلایق بسر آید و من وارث آسمان
و زمین باشم که هر کس که بوده باشد همه بمیرند و بعد از آن مبعوث سازم خلایق را
از جهت عدالت خود و فایز گردانیدن عدل و رحمت خود بر ایشان الخبر و در تفسیر
حضرت امام حسن عسکری صلوات الله و سلامه علیه و علی آبائه الطاهرین و ولده الطیبین منقول است
که در تفسیر قول حقتعالی و اذ قال موسی لقومه ان الله یأمرکم ان تذبحوا بقرة امام علیه السلام
فرمود که حقتعالی بهود مذمت خطا کرد که با اوایل ایشان وقتیکه موسی بقوم خود
گفت بدرستیکه خدا امر میکند شما را که ذبح نمائید بقره را که بزنید بعضی از آن را بر
شخصیکه در میان شما کشته شده تا زنده شود باذن خدا و شما را خبر دهد که کی او را کشته
این در وقتی بود که کشته در میان ایشان افتاده بود و موسی امر خدا را بر آن قبیله که آن
مقتول در میان ایشان پیدا شده بود لازم کرده بود که پنجاه نفر از اشراف ایشان
سوگند یاد کنند بخداوند قوی شدید که خدای بنی اسرائیل و تفضیل دهنده محمد
و آل طیبین او صلوات الله علیهم است بر همه خلق که ما او را نکشته ایم و کشنده او را
نمیدانیم که کیست اگر قسم بخورند دیه مقتول را بدهند و اگر قسم نخورند کشنده او را
نشان دهند تا بعوض او بکشند و اگر نکنند ایشان را در زندان تنگی حبس کنند تا یکی
از این دو کار را بکنند آن قبیله گفتند ای پیغمبر خدا اما هم قسم بخوریم و هم دیه بدهیم
حکم خدا چنین نیست و این قصه چنان بود که زنی خوش (؟) در میان بنی اسرائیل بود در نهایت حسن و

و کشته شدن جوانی از ایشان

جمال و فضل و کمال و شرافت حسب و نسب و خداوند نعمت بود و جماعتی بسیار او را
خواستگاری میکردند و او را سه پسر عم بود پس راضی شد بیکی از ایشان که عالم تر
و پرهیزکارتر بود و خواست که بعقد او در آید و آن دو پسر عم دیگر که ایشان را قبول
نکرد بر آن پسر عم پسندیده حسد بردند و او را بضیافت طلبیدند و کشتند و انداختند
در میان قبیله که از همه قبایل بنی اسرائیل بیشتر بودند چون صبح شد آن دو پسر عم
که قاتل بودند گریبانها چاک کردند و خاک بر سر کردند و نزد موسی بداد خواهی
آمدند پس موسی آن قبیله را حاضر ساخت و از ایشان از احوال آن مقتول سؤال
کرد ایشان گفتند ما او را نکشته ایم و علم هم نداریم که کی او را کشته است موسی گفت
حکم الهی این است که شما پنجاه نفر قسم بخورید و دیه او را بدهید یا قاتل را نشان بدهید ایشان
گفتند هرگاه ما قسم خوردیم ما را دیه باید داد پس قسم خوردن چه فایده دارد موسی
گفت که همه نفعها در فرمان برداری و اطاعت حق تعالی است و آنچه فرموده بعمل باید آورد
گفتند ای پیغمبر خدا این غرامت و جریمه گرانست و ما خیانتی نکرده ایم و سوگند غلیظی
و جرمی در گردن ما نیست پس از درگاه خدا استدعا کن که ظاهر گرداند بر ما قاتل را که آنچه
مستحق است او را جزا دهی و ما از جریمه و سوگند رهائی یابیم پس موسی گفت که حق تعالی
حکم این واقعه را برای ما بیان فرموده است که جرئت کنیم و غیر آن امری بطلبیم بلکه
بر ما لازم است که گردن نهیم فرمان او را و بر خود لازم دانیم حکم او را و اعتراض نکنیم
بر او آیا نمی بینید که چون بر ما حرام کرده است کار کردن در روز شنبه و گوشت شتر را
ما را نیست که تصرف کنیم در حکم او و تغییر دهیم بلکه باید اطاعت کنیم و خواست که آنحکم را
بر ایشان لازم گرداند پس حق تعالی وحی فرستاد بسوی او که اجابت نما سؤال ایشان را و از
من سؤال کن تا ظاهر گردانم قاتل او را و دیگران از جریمه و تهمت بیرون آیند زیرا که میخواهم
که در ضمن اجابت سؤال ایشان روزی را فراخ گردانم بر مردی که از نیکان امت تست
و اعتقاد دارد بصلوات فرستادن بر محمد و آل طیبین او صلوات الله علیهم و بتفضیل
دادن محمد و علی علیهما و آلهما الصلوة والسلام بعد از او بر جمیع خلایق و میخواهم که بسبب این
فضیلت او را غنی گردانم در دنیا تا بعضی از ثواب او باشد بر تفضیل دادن او محمد و آل او
صلوات الله علیهم موسی گفت پروردگارا بیان کن از برای ما قاتل او را پس خدا وحی

ذکر امر خداوند ایشان را بذبح بقره

۳۷ فرستاد بسوی موسی که بکو بنی اسرائیل را که خدا بیان میکند قاتل برای شما با نکه امر میفرماید
شما را که ذبح کنید بقره را و عضوی از ان بقره را بر مقتول بزنید تا من او را زنده کردانم
که او نشان دهد و میکنید فرمان الهی را انچه کفتم بعد از دیدها الاحکام او را قبول کنید پس این
معنی قول خدا واذ قال موسی لقومه ان الله یأمرکم ان تذبحوا بقرة یعنی موسی با ایشان
کفت که خدا بزرک امر خواهد کرد که بکشید بقره را اکر خواهید که مطلع کردید بر قاتل
ان مقتول بزنید بعضی از بقره را بر مقتول تا زنده شود و خبر دهد که کی او را کشته است
قالوا اتتخذنا هزوا قال اعوذ بالله ان اکون من الجاهلین فرمود که یعنی کفتند ایشان
که ای موسی با استهزا میکنی نسبت بما که میکوئی که قطعهٔ میتی را بمیتی بکو زنیم یکی از انها
زنده میشوند موسی کفت که بخدا پناه میبرم از اینکه بوده باشم از جاهلان و بیخردان که
نسبت دهم بخدا چیزی را که نفرموده باشد یا فرمودهٔ خدا را بقیاس باطل خود و باستعمال
عقل ناقص خود انکار کنم چنانکه شما میکنید پس کفت ایا نیست نطفهٔ مرد و نطفهٔ زن
مرده و چون در رحم بهم رسیدند خدا از هر دو شخص زنده میافریند ایا نه چنین است که
خدا از ملاقات تخمها و هستهای مرده با زمین مرده زمین را با نواع کیاهها و درختان
زنده میکند قالوا ادع لنا ربک یبین لنا ما هی فرمود که چون حجت موسی بر ایشان
تمام شد کفتند که ای موسی دعا کن از برای ما پروردکار خود را تا بیان کند برای ما صفت
ان بقره را تا بدانیم که چکونه کاوی میباید قال انه یقول انها بقرة لا فارض ولا بکر عوان
بین ذلک فافعلوا ما تؤمرون یعنی پس موسی از پروردکار خود سوال کرد پس با ایشان
کفت که خدا میفرماید که آن بقره ایست که پیر نباشد و بسیار جوان نباشد بلکه در میان
این دو حال باشد پس بکنید انچه مامور خواهید شد قالوا ادع لنا ربک یبین لنا
ما لونها کفتند ای موسی از پروردکار خود سوال کن که بیان کند از برای ما که این بقره چه
رنک میباید قال انه یقول انها بقرة صفراء فاقع لونها تسر الناظرین موسی بعد از سوال
از حق تعالی کفت که حق تعالی میفرماید که ان بقره ایست زرد که زردی ان خالص و نیکو باشد
نه کم رنک باشد که بسفیدی زند و نه بسیار رنکین که بسیاهی زند که مسرور کرداند نظر کنندکان
بسوی او را از حسن و نیکوئی و خوش رنکی قالوا ادع لنا ربک یبین لنا ما هی ان البقر
تشابه علینا وانا ان شاء الله لمهتدون کفتند دعا کن برای ما پروردکار خود را که بیان

و یافتن آنرا نزد جوانی از بنی اسرائیل

کنند برای ما که چه صفت دارد آن بقره زبان ایشان گفته شد بدرستیکه مشتبه شده است
بر ما زیرا که گاوان صفات بسیار است بدرستیکه ما اگر خدا خواهد هدایت خواهیم یافت
بآن بقره که خدا ما را امر بکشتن او امر فرموده قال انه یقول انها بقرة لا ذلول تثیر الارض ولا تسقی
الحرث مسلمة لا شية فيها موسی گفت خدا میفرماید که آن بقره ایست که او را ذلول و زبون نکرده
باشند یعنی کار نکرده زمین را شیار کردن و زراعت و از این عملها او را معاف کرده باشند و مسلم
از عیبها باشد که عیبی و علامتی در او نباشد و غیر رنگ صاف زرد رنگ دیگر در آن نباشد
قالوا الآن جئت بالحق فذبحوها وما كادوا يفعلون گفتند الحال آوردی بحق و سزاوار
بود در وصف بقره و نزدیک نبود که ایشان او را بکشند از بهر گرانی قیمت آن گاو و لجاجت
ایشان و متهم داشتن موسی را در آنکه تا در نبیت او این چیزی که ایشان سؤال میکنند باعث
ایشان امر کشتن بقره پس امام علیه السلام فرمود که چون این صفات را شنیدند گفتند ای موسی
آیا پروردگار ما ما را امر کرده است بکشتن بقره که این صفات داشته باشد گفت بلی و موسی
در اول با ایشان نگفت که خدا شما را امر کرده است بکشتن بقره زیرا که اگر اول با ایشان
چنین گفته بود هر بقره که میکشتند کافی بود پس بعد از سؤال ایشان در کار شود
که از خدا سؤال کنند از کیفیت بقره بلکه بایستی در جواب ایشان بفرماید که هر بقره
که بکشید کافیست چون امر چنین کاو [illegible] تفحص کردند و نیافتند آنرا مگر نزد
جوانی از بنی اسرائیل که خدا در خواب باو نموده بود محمد و علی و اطایبان از ذریت ایشان
صلوات الله و سلامه علیهم و باو گفته بودند که چون تو دوست ما بوده و ما را بر دیگران
تفضیل میدهی میخواهیم بعضی از جزای ترا در دنیا بتو برسانیم پس هرگاه بیابند که بقره ترا بخرند
مفروش مگر بامر مادرت و اگر چنین کنی خدا مادرت را الهام خواهد کرد [illegible] چند
که باعث توانگری تو و فرزندان تو گردد پس جوان شاد شد از دیدن خواب و چون
بامداد شد بنی اسرائیل آمدند که گاو را از او بخرند و گفتند که بچند میفروشی گاو خود را
گفت بدو دینار طلا و مادرم اختیار دارد گفتند ما بیک دینار میخریم چون با مادر
خود مشورت کرد گفت بچهار دینار بفروش چون به بنی اسرائیل گفت گفتند ما دو دینار میدهیم
دینار میگوید ایشان گفتند که ما بدو دینار میخریم چون با مادر مشورت کرد گفت
بلکه به هشت دینار بفروش پس با ایشان گفتند که به [illegible] دینار میخریم همچنین [illegible]

بی نیاز شدن جوان

راضی میشدند ما در مضاعف میکرد و ایشان بمضاعف راضی میشدند تا آنکه رسید
قیمت گاو که پوستش را پر از طلا کنند پس بآن قیمت گاو را خریدند و کشتند و استخوان
پنج دم او را که آدمی از آن مخلوق میشود در اول و در قیامت نیز اجزای آدمی بر آن ترکیب
مییابد گرفتند و بر آن کشته زدند و گفتند خداوندا بجاه محمد و الطیبین از اهل بیت او
صلوات الله علیهم که این مرده را زنده گردان و بسخن در آور که کی او را کشته پس ناگاه
برخواست صحیح و سالم و گفت ای پیغمبر خدا این دو پسر عم من بر من حسد بردند بر
دختر عم من و مرا کشتند و بعد از کشتن مرا در محله اینها انداختند که دیه مرا از
ایشان بگیرند پس حضرت موسی آن دو کس را کشت و اول مرتبه که آن جزو گاو را بر آن میت
زدند زنده نشد بنی اسرائیل گفتند ای پیغمبر خدا چه شد آن وعده که از خدا کردی پس
حق تعالی وحی فرستاد بسوی موسی که در وعده من خلف نمیباشد اما تا پوست گاو را
پر از اشرفی نکنند و بصاحبش ندهند این مرده زنده نخواهد شد پس اموال خود را
جمع کردند حق تعالی پوست گاو را گشاده گردانید تا آنکه مقدار پنج هزار دینار گنجایش یافت
زر را تسلیم جوان کردند و آن عضو را بر میت زدند زنده شد پس بعضی از بنی اسرائیل
گفتند که نمیدانیم که کدام عجیب‌تر است زنده کردن خدا این مرده را و بسیار دولتمند او را
غنی کردن خدا این جوان را باین مال فراوان پس خدا وحی نمود بموسی که بگو بنی اسرائیل
که هر که از شما میخواهد که من عیش او را در دنیا طیب و نیکو گردانم و در بهشت محل او را
عظیم گردانم و او را در آخرت هم صحبت محمد و آل طیبین او صلوات الله علیهم گردانم
پس بکند چنانچه این جوان کرد بدرستیکه این جوان از موسی شنیده بود ذکر محمد و علی
و آل پاکیزه ایشان را صلوات الله و سلامه علیهم و بسیار صلوات بر ایشان میفرستاد و
ایشان را بر جمیع خلایق از جن و انس و ملائکه تفضیل میداد و بآن سبب اینها را حق تعالی
برای او میسر گردانید که تنعم کند برودهای نیکو و دوست خود را بنوازد و دشمنان خود را
منکوب گرداند پس جوان بموسی گفت که ای پیغمبر خدا من چگونه حفظ کنم این مالها را و چگونه
حذر کنم از عداوت دشمنان و حسد حاسدان موسی گفت بجوان بر این مال صلوات بر محمد
و آل طیبین او صلوات الله علیهم را چنانچه پیشتر میخواندی باعتقاد درست بخوان که
آن این مال که کرامت فرموده است تو را همان خدا این مال را برای تو حفظ نماید و همچنین با

وسایر بنی اسرائیل ببرکت صلوات

با آنها سکه کما اراده تبدیل کند خدا بلطائف شان خود ضرر را و دفع نماید و در اینوقت جوانی که زده
شده بود چون این سخنان را شنید گفت خداوندا از تو سؤال میکنم بآنچه جوانان از تو
سؤال کرده از صلوات فرستادن بر محمد و آل طیبین او صلوات الله علیهم و متوسل شد
بانوار مقدسه ایشان که مرا باقی بداری در دنیا که بهره خود را ببرم از دختر عم و کور گردانی حاسد
و دشمنان مرا و مرا خیر بسیار بسبب او روزی کنی پس حقتعالی وحی فرستاد بموسی که این جوانرا
ببرکت توسل بانوار مقدسه ایشان صد و سی سال عمر دادم کردم و اینمدت صحیح و سالم باشد و
در قوای او ضعفی حادث نشود و از زوجه خود بهره مند گردد و چون اینمدت منقضی شود
هر دو را با یکدیگر از دنیا ببرم و در بهشت خود ایشانرا همخانه گردانم که در آنجا متنعم باشند ای موسی اگر سؤال
میکرد او من قاتل بدبخت مثل این سؤال که این جوان کرد و متوسل بانوار مقدسه ایشان میگردید
میکردید با صحت اعتقاد ایشانرا و او را نگاه میداشتم از حسد و قانع میکردانیدم او را بآنچه روزی
کرده بودم او را و اگر بعد از این عمل توبه میکرد و متوسل بایشان میشد و سؤال میکرد که من
او را رسوا نکنم هر آینه او را رسوا نمیکردم و خاطر بنی اسرائیل را از معلوم کردن قاتل بر
میگردانیدم و اگر بعد از رسوائی توبه میکرد و متوسل بانوار میشد کار او را از خاطرهای
مردم فراموش میکردم و در دل اولیاء مقتول میافکندم که عفو کنند از قصاص او و لیکن
محبت و ولایت بزرگواران و توسل بایشان فضیلتی است که هر که میخواهم برحمت خود عطا
میکنم و از هر که میخواهم بعدالت خود بسبب بدیهای اعمال ایشان منع میکنم و منم خداوند
حکیم پس قبیله بنی اسرائیل بفریاد آمدند بسوی موسی و گفتند ما بلا حاجت خود و پریشانی
مبتلا گردیدیم و قلیل و کثیر اموال خود را بقیمتها دادیم دعا کن که خداوند روزی ما را
فراخ گرداند موسی گفت وای بر شما چه بسیار کور است دلهای شما مگر نشنیدید دعای جوان
و دعای مقتول زنده شده را و ندیدید که چه ثمره داد دعای ایشان میسر شد پس شما نیز مثل
ایشان کنید و بانوار مقدسه بزرگواران متوسل شوید تا خدا سد فاقه و احتیاج شما بکند
و روزی شما را فراخ گرداند پس ایشان گفتند خداوندا ما بسوی تو ملتجی شدیم و بر فضل
تو اعتماد کردیم پس فقر و احتیاج ما را زائل گردان بجاه محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین
و الطیبین از آل ایشان صلوات الله علیهم پس حقتعالی وحی کرد که ای موسی بگو با ایشان که بروند
بفلان خرابه و فلان موضع را بشکافند که در اینجا ده هزار دینار است ...

در بیان آنکه دعا تا صلوات نفرستند محجوب است از سماوات

و در بعضی احادیث معتبره از ائمه روایت نموده که فرمودند بخیل‌ترین بخیلان کسی است که
نزد او مذکور شوم و صلوات بر من نفرستد. و به سندهای بسیار از ائمه نقل فرموده که هر که
صلوات فرستد بر من و بر اهل من صلوات نفرستد بوی بهشت را نشنود با آنکه بوی بهشت از
پانصد ساله راه شنیده می‌شود. و به سند معتبر از حضرت باقر علیه السلام نقل نموده که چون
عطسه کنند بگویند الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و اهل بیته. و به سند معتبر
دیگر منقول است که صلوات عطسه کسی را بشنود و حمد الهی بکند و صلوات بر پیغمبر و اهل بیتش
بفرستد هرگز به درد دندان و درد چشم مبتلا نشود. و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقول است که دعا در آسمان محجوب است تا صلوات بر محمد و آل محمد بفرستند. و در حدیث دیگر
فرمود که هر که دعا کند و پیغمبر را یاد نکند بالای سرش ایستاده بال می‌زند و چون صلوات
فرستاد بالا می‌رود. و به سند معتبر دیگر فرمود که هر که را حاجتی باشد اول صلوات بر محمد و آل محمد
صلوات الله علیهم بفرستد و بعد از آن حاجت خود را طلب بکند پس دعا خود را ختم کند
به صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم بدرستی که خدا کریم‌تر است از آنکه دو
طرف دعا را قبول کند و وسطش را ترک کند زیرا که صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله
علیهم مقبول است. فرمود بدرستی که شخصی داخل مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله شد و دو
رکعت نماز گذارد و حاجتی از خدا سؤال کرد حضرت فرمود که این بنده تعجیل کرد به خدا
خود و دیگری آمد و دو رکعت نماز گذارد و بعد از آن خدا را ثنا گفت و بر پیغمبر صلی
الله علیه و آله صلوات فرستاد حضرت فرمود که حاجت خود را طلب کن که خدا عطا می‌فرماید.
این است که از شرایط دعا صلوات را ذکر نموده‌اند زیرا که اگر کسی حاجتی به درگاه پادشاه
داشته باشد مناسب نیست که تحفه برای مقربان درگاه آن پادشاه بفرستد تا ایشان شفیع او
شوند و اگر ایشان هم شفاعت نکنند چون آن پادشاه مطلع شود که با ایشان تحفه
داده و مقربان او را نوازش نموده او را خوش آید و حاجتش را روا کند و ایضاً کسی که
محبوب بزرگوار نیست نزد آن بزرگوار مدح آن محبوب کردن و از برای او مطلب طلبیدن هر چند
محتاج آن طلب نباشد آن محبوب آن بزرگوار را خوش می‌آید که محبوبش را ستایش نماید
و با این سبب صلوات موجب قبولی دعا می‌گردد بلکه می‌توان گفت بالاتر گفته‌اند که خداوند
عالمیان شأنش مطلق است و ذات مقدسش مقتضی فیض وجود است اما قابلیت مادۀ ممکنات

نکتهٔ لطیفه در اینکه صلوات شرط اجابت است

شرط ستایش آنست از شخص عقلاً صحیح باشد و کسیکه قابل باشد که چنین بنائی مشتمل بر
عالم امکان را برای او بنا کنند و چنین مهمانخانه از برای او ترتیب شد و در صحن
عرصهٔ پهناور چنین سقفهای رفیع و بناهای منیع که داوند و برپا کنند و چندین هزار ایوان
رفعت و حجب جلال را با بنا و قدرت و اطناب عزت استوار کرده باشند و این عرصهٔ ظلمانی را
بچراغهای نورانی آفتاب و ماه و ستارگان روشن ساخته و مصابیح و لوح خاک را بانواع زینتها
و نقشها بیارایند و مائدهٔ احسان که تمام عالم را فراگرفته برای او بکشند و الوان
نعمتها و میوهها و گلها و ریاحین برای او حاضر سازند و نشاه این دنیا با حقیر بیت از
نعمات آخرت یعنی بهشت اعلا که بقصور و حور بیارایند با نعمتهای غیر متناهی و از ملائکه
مقربین و جن و انس و طیور و وحوش و بهایم را خادم او کرده اند پس بزرگواری باید
باشد که این کرامتها را سزاوار و این تشریفها را لایق باشد پس اگر دیگران بطفیل او
از این خوان بهره برند نزد عقلا پسندیده است و اگر نه امثال ما لایق این کرامت
نیستیم و برای ما تنها این انعامات و اشرافات نزد عقلا و عقل قبیح است چنانچه اگر
فرضاً لوطیان و روستائیان ناقص جاهلی را نزد پادشاه عظیم الشانی برند و بفرمایند پادشاه
که مبدا را احترام کنند و انواع فرشها گسترده و الوان نعمتها پادشاهانه حاضر سازند
و جمیع امراء و وزراء خود را بخدمت او باز دارند تمام عقلا او را مذمت میکنند که این ذلیل
ناپرسانها نه لایق او بود و این مرد قابل این کرامات نبود و نهایت اگر امر او این بود که
ده تومان زر با او بدهند و او را در مجلس حضور راه ندهند و اگر مهر بزرگ کاملی باشد و این
تعظیم را برای او بکنند و بطفیل او چندین هزار کرد و لر و روستائی سیر کنند و بخورند
بدنما نیست و عقلا جمیعاً مدح میکنند و همچنین در این مادّه چون جناب مقدس نبوی
و اهل بیت او صلوات الله علیهم اشرف مکونات و فیضه ممکناتند و نهایت همه مراتب
امکان و کمالات و استعدادات که ممکن است در وجود ایشان مجتمع است و از ایشان بمواد
قابله دیگر سرایت میکند و بحسب استعدادات ایشان چنانچه نعمت ایجاد که اول نعمتها
اولا بر ایشان مخصوص فائض گردید و بعد از آن بر دیگران چنانچه مشهور است اول ما خلق الله نوری
اینست که ایشانند علت غائی ایجاد آسمانها و زمینها و عرش و کرسی و لوح و قلم و جن
و انس چنانچه در احادیث بسیار وارد شده که محمد و علی علیهما و آلهما الصلوة و السلام فرمودند

در فضیلت صلوات در روز جمعه

لولاک لما خلقت الافلاک اگر شما نبودید من افلاک و اخلاق نمیکردم و همچنین معنی
نبوت اول از برای ایشان حاصل شد و بعد از آن بدیگران فایض شد چنانچه فرمود
که کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین و فرمود که ما ایم آخران سابقان و پیش از همه
حیثیت داشتیم و این است معنی شفاعت کبری که از روز اول تا ابد الآباد جمیع خیرات و
کمالات بوسیله ایشان بجمیع خلوقات کرامت میکرد و این است سر صلوات بر ایشان
کردن در جمیع مطالب قبل از آنکه بر ایشان صلوات فرستاد و بعد از آن حاجت خود را
طلبیدن تا روا شود زیرا که مطلب علت نا روایی حاجت عدم قابلیت محل است پس چون صلوات
فرستاد که برای مادّه قابلیت بکرامت نبی نسبت به حق آنحضرت و اهلبیتش التماس دعا مستجاب
میشود و همین که آب سرچشمه آمد هر کسی بقدر قابلیت خود از سرچشمه بهره میبرد و فیض
خود قابلیت هر که واهی بآن سرچشمه ناروی فیض مبدا بر کسی هست که نهر عظیم از آن
و از خلق حق توسل از آن منبع خیرات و سعادات بهره خود کند و از نهر رحمتی که با نجامه
در جوی آن نهر و کنجایش آن بهره میبرد و کسیکه جوی ضعیف داشته باشد همان قدر حصّه
میبابد و از اینجا معلوم شد که انتفاع انبیا و مقربان الله از انوار مقدسه زیاده از
دیگران است بدانکه هرچیزی را بهار نسبت که خاصیت آن در آن وقت بیشتر است و بهار
صلوات شب جمعه است که فضیلتش زیاده از سایر اعمال است چنانچه کلینی کافی بسند خود و عمر
بن یزید بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که چون شب جمعه میشود از آسمان
ملئکه بعدد ذرات هوا نازل میشوند که در دستهایشان قلمهای طلا و لوحهای نقره در دست دارند
و نمینویسند تا روز شنبه بغیر از صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم پس در این شب
و روز دیگر صلوات بفرستید و فرمود که سنت مؤکّد است که در هر روز جمعه بر محمد و
اهلبیتش هزار مرتبه صلوات بفرستند و در روزهای دیگر صد مرتبه صلوات بفرستند
و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هیچ عمل در روز جمعه بهتر نیست از صلوات بر محمد
و آل محمد صلوات الله علیهم و بسند دیگر منقول است که هرکه بعد از عصر در روز جمعه بگوید
اللهم صلّ علی محمد و آل محمد الاوصیاء المرضیین بافضل صلواتک و بارک علیهم بافضل
برکاتک و السلام علیهم و رحمة الله و برکاته حق تعالی صد هزار حسنه در نامه عملش بنویسد
و صد هزار گناه او را محو نماید و صد هزار حاجتش را بر آورد و صد هزار درجه برای او

فضیلت صلوات در روز جمعه

۴۰

بلند کند و در روایتی دیگر آنست که اگر هفتم مرتبه بخواند خدا بعدد هر بنده حسنات و
عطا فرماید و عملش را از وی مقبول گرداند و چون در قیامت مبعوث شود در میان دو چشمش
نوری ساطع باشد و در بعضی احادیث این زیادتی هست که السلام علیه و علیهم و علی ارواحهم
و اجسادهم و رحمة الله و برکاته و هر بار را که بخوانند خویشتن بسیار مستغفر از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که هر که باین نحو صلوات بفرستد بر محمد و آل محمد صلوات الله
علیهم که صلوات الله و صلوات ملائکته و انبیائه و رسله و جمیع خلقه علی محمد و آل محمد
والسلام علیه و علیهم و رحمة الله و برکاته از گناهان پاک شود مانند روزی که از مادر متولد
شده باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که در روز جمعه صد مرتبه
برمن صلوات بفرستد حق تعالی شصت حاجت او را روا کند سی حاجت دنیا و سی حاجت آخرت
و در مجمع المعارف از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که هر ثواب که ما میدهیم در این روز
مضاعف است و جمعه در روز قیامت پیش ما خواهد بود و شهادت خواهد داد برای اهل
هر که صلوات فرستاده بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین و شفاعت خواهد کرد و هر که
صلوات فرستد بر محمد و آل محمد در شب جمعه صد بخشند نور او از آسمانها تا قیامت و ملائکه
آسمانها و ملائکه که موکلند بر قبر آنحضرت از برای او استغفار میکنند و انبیا از آدم تا
روایت فرموده که صلوات بسیار بر من بفرستید در شب جمعه و روز جمعه اقل صد بار
تا در پیش شما در قیامت نورانی شود و در روایتی فرمود که هر که شب و روز جمعه صد مرتبه
صلوات فرستد حق تعالی هشتاد گناه و در روایتی صد گناه او را بیامرزد و در روایتی که حق تعالی
او را ابرار نویسد و موکل نماید برای او ملکی را در قبر که مدفون میشود در قبرش که او را بشارتها
دهند مانند کسی که هدیه‌ها برای کسی بیاورد و اگر هزار مرتبه صلوات بفرستد نمیرد تا جای
خود را در بهشت ببیند و در روایتی ... از بهشت در حدیث حضرت صادق
فرمود که هیچ عملی در روز جمعه بهتر از صلوات نیست و در حدیث دیگر فرمود که صلوات میان
ظهر و عصر جمعه برابر هفتاد حج است و در روایتی هفتاد رکعت نماز ... و در مسائل از عبد
الله بن سنان از امام صادق روایت کرده که گفت ابو جعفر علیه السلام فرمود که هر که بعد از
نماز عصر در روز جمعه بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد الاوصیاء المرضیین بافضل
صلواتک و بارک علیهم بافضل برکاتک و السلام علیه و علیهم و علی ارواحهم و اجسادهم و رحمة الله

در تأکید صلوات و منع از ترک آن

و برکاته مانند ثواب جن و انس در نامه اعمال او خواهد بود و در مقنعه مفید
منقولست از حضرت صادق علیه السلام که فرمود که صدقه در شب جمعه و روز آن مقابل هزار
ثواب است و صلوات بر محمد و آل او صلوات الله علیهم با هزار حسنه برابر است خداوند
در کفش صلوات هزار گناه را محو میکند و هزار درجه بلند مینماید الخبر و در جامع
الاخبار روایت کرده که از انس روایت کرده که از افضل اعمال در روز جمعه بیان فرمود
صلوات بر محمد و آل محمد صد مرتبه بعد از عصر و هر قدر زیاد تر شود بهتر است و از
انس بن مالک روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود که در روز
جمعه یا شب جمعه صد مرتبه صلوات بفرستد خداوند صد حاجت از برای او قضا کند شصت
از حوائج آخرت و سی از حوائج دنیا پس خداوند بهر صلوات موکل میفرماید ملکی را که
داخل میشود بر من چنانکه یکی از شما هدیه ها را داخل مینماید و میفرماید که فلان کس
بر من صلوات فرستاده با اسم او و نسب او تا عشیره اش پس او را ثبت میکنم در نزد خود
در کاغذ سفید و در کافی باسناد از صفوان بن یحیی منقولست که در خدمت حضرت
رضا علیه السلام بودم آنحضرت عطسه کرد من گفتم صلی الله علیک تا سه نوبت چنین
گفتم بعد عرض کردم فدایت شوم هرگاه کسی عطسه کند شما میگویید یرحمک الله چنانچه
ما میگوییم یا میگویید صلی الله علیک چنانچه ما میگوییم فرمود مگر
مگر شما نمیگویید صلی الله علی محمد و آل محمد عرض کردم بلی فرمود نمیگویید ارحم
محمدا و آل محمد عرض کردم بلی فرمود پس گویند این قول صلوات و رحمت فرستادن
بر آنحضرت و صلوات فرستادن ما بر آنجناب برای ما اهل بیت صلوات الله و سلامه علیهم
رحمت و قربت است و نیز در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود
هرکه عطسه کند پس دست به بینی خود گذارد و بگوید الحمد لله کثیرا کما هو اهله و صلی
الله علی محمد النبی و آله و سلم از سوراخ چپ بینی او پرنده بیرون آید کوچکتر از ملخ و بزرگتر
از مگس و در زیر عرش الهی باز ایستد و استغفار کند از برای او تا روز قیامت و در
حدیث وارد است که حضرت اقدس رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرمود لا تصلوا
علی صلوة البترا بر من صلوات بترا مفرستید بعضی عرض کردند صلوات بترا کدام است
فرمود آنکه بگویید اللهم صل علی محمد و بس کنید و بهمین اکتفا نمائید بلکه بگویید

نکته در اینکه آل در صلوات داخل اند

۴۷ اللهم صل علی محمد و آل محمد چنانچه این قسم صلوات موجب بیزاری پیغمبر و ناخوشنودی آنجناب است
نعوذ بالله و نستجیر من ذلک و بالجمله اخبار در مقام بسیار است حضرت شیخ آنها را در
کتاب بدائع الاخبار ایراد نموده‌ام مدانجا مراجعه شود و هرگاه خدا و رسول امر
بصلوات بر آل کرده باشند و در این شک نیست که امیر المومنین افضل آل محمد صلوات
الله و سلامه علیهم است و هرگاه صلوات بر آنجناب لازم و دعا بصلوات و برو ثنا مقبول
باشد یقین این فضیلتی است که دیگری را نباشد پس او اولی و انسب باشد بخلافت بلا فصل از
حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم باشد و در این شبهه نباشد و انبیاء سابق
علیهم السلام آل ایشان را ذکر نکرده‌اند در صلوات بر خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم را
با ایشان داخل کرده و دیگر آل نبی بصلوات فرستاد و بعضی از علما نکته در این باب گفته‌اند
که هرگاه در نماز که افضل اعمال دین است بر ایشان صلوات واجب باشد و بی آن نماز
درست نباشد یقین است که در دیگر امور تابعیت ایشان اولی باشد و ابن حجر که از
متعصبان اهل سنت است در باب دهم از کتاب صواعق از شافعی بدین مضمون شعری
نقل کرده و آن این است یا اهل بیت رسول الله حبکم فرض من الله فی القرآن انزله
کفاکم من عظیم القدر انکم من لا یصلی علیکم لا صلوة له و سلطان محمد خدابنده را
دو وجه بخاطر رسیده و در تواریخ ذکر نموده‌اند و صحت عقیده و مقدار فهم و دانش
آن پادشاه مغفور را از این دو وجه دانسته‌اند که روزی در مجلس وعظ نشسته بود
که واعظ در فضیلت صلوات سخن میگفت پرسید که چرا در صلوات پیغمبران دیگر آل
مذکور نشده و در صلوات پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم امر با قران آل شده
واعظ در بحر تفکر غوطه خورد و در جواب متامل بود سلطان گفت مرا در این مسئله
دو نکته بخاطر میرسد بر علما عرض کنم اگر پسند افتد انصاف بدهند و الا اعتراض کنم
یکی آنکه چون دین و ملت انبیای سابق در معرض تبدیل و تغییر و منسوخ شدنی بود
امضای احکام ایشان لازم نبود اما دین حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم
مصون از تغییر و تبدیل دوران و امتداد او تا روز قیامت برقرار است و هرکه تابع این
دین است بر او لازم است که احکام او را از اولاد او اخذ کنند بنابراین در صلوات ذکر آل
بذکر او پیوسته باشد تا امت متابعت ایشان لازم و معلوم شود که ایشان حافظ دین و ملت

در خصوص صلوات هنگام سماع نام خواجه کائنات

وحرمت و عزت ایشان را واجب دانند و از جمله فرائض شمارند دیگر آنکه چون دشمنان
آنجناب و اتباع آنحضرت را حقتعالی ابتر ساخت دشمنان آنجناب انداختند که کسی ایشان را نام
نبرد و ذکر نکنند و نسل ایشان منقطع گردد و نام آل را با نام آنحضرت مقرون ساخت تا
هیچکس نام آنجناب را بی ایشان ذکر نکنند و نسل و ذکر ایشان زیاده شود و تا نام او با
نام ایشان مقرون و متصل باشد و چون مسلمانان از نماز و جواب فارغ شدند
مجلس ایشان ختم بر او گردد و چون صلوات از حقتعالی رحمت است و از غیر او طلب
رحمت و نزد بعضی صلوات آنست که بار خدایا تعظیم کن محمد و آل او علیهم السلام را در
دنیا باعلاء دین و اظهار دعوت او و ابقای شریعت و در آخرت بقبول شفاعت و زیادتی
ثواب و اظهار فضل ایشان بر اولین و آخرین گفته اند که این تشریف ابلغ است از
تشریف آدم بسجود ملائکه زیرا که این در تشهد واجبست و شیخ طوسی ره از ارکان
نماز شمرده و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که نماز کند و صلوات نفرستد
و عمدا ترک کند نمازش صحیح نیست و در غیر نماز اختلافست بعضی گویند در هر مجلسی یکبار
واجب و بعضی برآنند که در مدت عمر یکبار واجبست و مذهب صدوق آنست که هر گاه
نام آنحضرت مذکور شود صلوات فرستادن بر آنجناب واجبست و این اظهر است چه
هر کس بشنود شنیدن نام ایشان و شکر احسان او میکند و ما بآن مأموریم و اگر چنین
نباشد مثل ذکر بعضی از ما بعضی را خواهد شد و این منهی عنه است و حقتعالی
فرموده لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا یعنی مگردانید خواندن رسول
صلی الله علیه و آله و سلم را چون خواندن بعضی از شما بعضی را مرویست که پرسیدند
یا رسول الله چگونه است قول حقتعالی که میفرماید ان الله و ملائکته یصلون علی
النبی فرمود که این از علم مکنونست یعنی پوشیده از خلایق و
اگر از من سؤال نمیکردید شما را خبر نمیدادم حقتعالی دو فرشته را بر من موکل کرده اند
و نام من مذکور نمیشود نزد بنده مؤمن که بر من صلوات فرستد مگر اینکه دو فرشته
میگویند حقتعالی ترا بیامرزد پس حقتعالی و ملائکه در جواب آن دو ملک فرمایند
آمین و ذکر کرده نمیشوم نزد بنده مسلمانی که صلوات بر من نفرستد الا آنکه آن دو ملک
گویند خدا تعالی نیامرزد ترا و خدا و ملائکه در جواب ایشان گویند آمین و نزد امامیه

در خرافات مخالفین در حق آل

اینست که بر هر یک از ائمه علیهم السلام بتنهائی صلوات میتوان فرستاد و صاحب کشاف و شرح
بخاری گفته اند قیاس مقتضی آنست که بر هر یک از آحاد مسلمین صلوات توان فرستاد لیکن
چون روافض با ائمه خود علیهم الصلوة والسلام میفرستند شعار شیعه میباشد ما منع میکنیم و فی
اهل بیت و ائمه علیهم السلام نیز بجهت آنکه بر نفس ایشان نیز نکرده ایم مکروه میدانیم چنانچه
مصنف هدایه مذکور در ارکان که حنفیه است گفته اند که تشبه بر رفضه سنت است و چون
شعار روافض است ما در رد شیعه کوشیده ایم و بعضی گفته اند ما تجویز صلوات بر غیر نبی و آل
صلوات الله وسلامه علیهم زیرا که شعار شیعه گردیده ایم و بعضی از علما مشافعیه گفته اند تسطیح
قبور سنت است لیکن چون شعار شیعه شده است ما تسنیم او را اولی میدانیم و جمعی
گفته اند مسح و شستن پای از یکدیگر افضل است در وضو شستن در آن تابع بر غم شیعه
و بیان مطلب بر وجه بسط آنست قول حق تعالی الذین یؤذون المؤمنین والمؤمنات بغیر ما اکتسبوا
که در شان امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده حیث ما عقیب فقد احتملوا بهتانا و تکذیبهم
مبین بوده باشد و هرگاه کسی صلوات بر رسول صلی الله علیه و آله وسلم نفرستد ایذا آن
حضرت ایذاء خدا است و چون ایذاء آن بزرگوار ایذاء آن جناب باشد پس ایذاء او هم ایذاء
خدا باشد و این صفت نیکو آنانست پس از افضل باشد و از مقاتل منقول است که آیه
کریمه ان الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا والآخرة در شان امیر المؤمنین
علیه السلام نازل شده و مروی است که روزی امیر در حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله
وسلم یک تار موی عنبر بوی خود را گرفته فرمود یا علی من آذی شعرة منک فقد آذانی
و من آذانی فقد آذی الله و من آذی الله فعلیه لعنة الله یعنی یا علی هر که برنجاند
یکموی ترا بتحقیق که مرا رنجانیده و هر که مرا برنجاند خدا را رنجانیده و هر که خدا را
برنجاند بر او است لعنت الهی و از رحمت حق دور شود و مانند این حدیث بعینه در شان
حضرت فاطمه علیها السلام واقع شده و این روایت هر دو نقل است بر افضلیت آن جناب مثل آنست
باید که در بعضی از کتب معتبره از شبلی حکایت کرده اند که وقتی با جمعی از مریدان بعزم حج روانه
بادیه گردیده بودند و در اثناء راه یکی از مریدان را اجل موعود رسید و شبلی متحیر
در انقلاب بیجان منکر نسبت با خود فکر تجهیز و دفن او میکرد ناگاه دید که تمام
جسم در ولب چشم بهم زدن سیاه و تیره گشته هنوز یک ساعت نگذشته بود که آن سیاهی

در نتیجهٔ صلوات هنگام نزع و عرصات

شخصی بعد انتقال شبلی ازان حال تعجب نموده او را در خواب دید که حلّهٔ از حلّهای
بهشت پوشیده و تاجی مکلل بجواهر بر سر نهاده و خاتمی نورانی در انگشت نموده و
بر نگین آن نوشته که هذا جزاء من صلّی علی محمّد و آله صلّی الله علیه و آله و سلّم شبلی
از او پرسید که سرّ آن سیاه و سفید چه بود جواب داد که سیاهی تیرگی معصیت بود و فتوح
روح انبیا تمام بیرون نیامده بود که دیدم که مثل سیاه شدن آگاه سید انبیا
صلّی الله علیه و آله و سلّم را دیدم که آمد و قدحی از آب در دست داشت و آن را بر من
ریخت و بدست مبارک سیاهی معاصی را از من شست و خلعت کرامت و خاتم سعادت
بمن بخشید من عرض کردم یا رسول الله بکدام عمل مستحق این کرامت شدم فرمود تو
در دنیا عادت داشتی که پیوسته بر من صلوات میفرستادی من بان سبب نظر عنایت از تو
دریغ نداشتم شبلی از خواب بیدار شد گفت دانستم که ظلمت گناه با لمعهٔ صلوات بر آن
سرور تاب نیارد و صاحب کتاب روضة الاحباب شیخ ابو الحسن بن یحیی روایت کرده که هرکه
توبت صلوات بفرستد ایزد تعالی امر میکند ملکی را که کمتر از طرفة العین آن صلوات
بروضهٔ مقدّس آنحضرت رسانند و گویند یا رسول الله فلان بن فلان سلام میرساند
و صلوات میفرستد حضرت رسول از فرح و شادی فرماید که برین مصلّی با عوض این
صلوات ده صلوات فرستید و بگویید که این امت من که اگر ده صلوات بر من فرستید بحق الخالق
که مرا بحق مبعوث فرموده است که داخل بهشت نشوم تا آنکه هفتاد کس از قبیلهٔ
او را با خود داخل بهشت گردانم پس آن فرشته از سر روضهٔ مطهّره برگردد و بسوی آن
مصلّی و بعد از جانب خداوند ندا رسد که آن فرشته کجا بودی با آنکه خود دانا است
فرشته کیفیت را عرض کند فرماید حبیب در عوض مصلّی چه داد کیفیت را عرض کند
حکم از جانب خداوند شود که بروید و بر بندهٔ ما بگویید که بهر صلوات میفرستادی ترا از آتش
جهنم آزاد میکردم خیال کرده صلوات فرستادی بعد خطاب رسد که عظمت صلوات
عبد تعظیم کنید صلوات بنده مرا ضبط کنید و او را بهتر دو نیکه احتیاج داشته باشد
و بعد خلق فرماید بعدد هر حرفی از آن صلوات ملکی را که سیصد و شصت سر
داشته باشد و در هر سری سیصد و شصت دهان و در هر دهانی سیصد و شصت زبان
و در هر زبانی سیصد و شصت لغت در هر لغتی حمد و ثنای خدا ذاکر کنند تا روز قیامت

در فائدهٔ صلوات هنگام مرتها

۵۱ و ثواب این زاد نامهٔ عمل آن مصلّی ثبت کنند تا روز قیامت و منقول است از واحد عزیز
که وقتی عزیمت مکه نموده بودم و مردی مصاحب من شد دیدم که در همهٔ اوقات صلوات میفرستاد
از نشستن و برخاستن و خوابیدن و بجمیع حالات مشغول صلوات بود گفتم از این
صلوات که میفرستی چه دیدی گفت من از صلوات خواندن بسی چیزها دیده‌ام و نذر کرده‌ام
که بعد از هر فریضه هیچ وردی و ذکری مشغول نکردم گفتم بگو آن چه بوده است و چه چیز
مشاهده نموده است گفت سالی پیش از این در سفر حجاز بودم همراه پدرم شبی از شبها
در خواب دیدم که شخصی بر من فریاد زد که برخیز که پدرت از دنیا رفت و روی او سیاه شده
برخاستم و چراغ روشن کردم وقتی رفتم معاینه دیدم از آنچه شنیده بودم بسیار
گریستم و گفتم این چه افتضاح است فردا مردم بر سر من اجتماع آورند ناگاه گریستم که
خواب بود در خواب دیدم که چهار شکل عجیب غریب ایستاده‌اند در بالای سر پدرم ایستاده‌اند
میخواستند که گرزهای آتشین بپا و بزنند که ناگاه شخص خوش روی پیدا شد با جامه‌ها
سبز در بالای سر پدرم نشست و پرده از روی او برداشت و دست مبارک خود را بر روی او
کشید و بمن گفت غم مخور ما دوستان خود را ضایع نمیکذاریم و چون عزیمت باز گشتن
کرد در قدم او افتادم و عرض کردم فدای تو شوم با این طلعت زیبا و طراوت و لطافت
تو کیستی فرمود من پیغمبر آخر الزمانم گفتم یا رسول الله پدر مرا چه حال بود که رویش سیاه
شده بود فرمود که او در روی از علمای فقها و صلحا مسکرونا بود و چون سخن حقی بوی میگفتند
رو در هم میکشید و عناد در دل میداشت نتیجهٔ نزاع علما و صلحا در دنیا سیاه روئی است
در دنیا و آخرت گفتم یا رسول الله این لطف و عنایت را سبب چیست فرمود بجهت آنکه
هر شب بر من صلوات میفرستاد و چون این واقعه اتفاق افتاد آمدم او را از خجالت و شرمساری
نجات دادم و فردای قیامت او را شفاعت میکنم چون این کرامت را از صلوات دیدم
نذر کردم که هرگز صلوات را ترک نکنم حکایت کرده‌اند که زنی نزد حسن بصری آمد
گریه کرد و گفت دختری داشتم فوت شده و مدتیست که او را در خواب ندیده‌ام حسن گفت
• امشب چهار رکعت نماز ادا کن و در هر رکعت یکبار فاتحه و آیة الکرسی بخوان و بعد از
نماز خفتن بر حضرت رسول صلّی الله علیه وآله وسلم صلوات بفرست تا بخواب او را ببینی ضعیفه
چنان کرد و دختر را در خواب دید بدترین عذابی با غلها و زنجیرها در دست و پای او دید

رسیدن ملک عقاب ببرکت صلوات

بدان ای شده با چشم گریان نزد حسن آمد و قصه را گفت حسن گفت صلوات بر رسول خدا صلی
بفرست و بنمای نیاز و صدقه بمستحقان بده که خداوند تعالی گناه او را عفو کند از پیش رفت
و حسن در خواب آن دختر را دید که در روضهٔ رضوان بر تختی نشسته و تاجی از زر بر سر
دارد پس گفت مرا می‌شناسی گفت نه دختر گفت من دختر آن زنم که او در اول آنکه گفتی
بر صدقه و صلوات حسن گفت مادرت بخلاف این حالت را نقل میکرد دختر گفت مادرم
راست گفته و لیکن دیروز یکی از مسلمانان بر این مقبره میگذشت یکبار صلوات فرستاد
و ما چندین هزار کس بودیم حق سبحانه و تعالی ما را آزاد کرد از برکت صلوات همه ما
آسوده شدیم و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که فرمودند که در شب معراج
فرشته دیدم که پر و بالش سوخته بود چون مرا دید بنالید و گفت یا رسول الله تو رحمة
للعالمین هستی بفریاد من برس دل من بر آن فرشته بسوخت از جبرئیل احوال وا پرسیدم
عرض کرد یا رسول الله این فرشته ایست که خداوند امر کرد او را که فلان شهر را خراب کن
بعد از آن که وقت که خراب کند دید بود که طفلی در بالای سینه مادر شیر میخورد با هلی
انشهر رحم کرد و تاخیر در هلاکت ایشان انداخت تا آن کودک از شیر خوردن فارغ
شد بعض تدبیر کرد اهمال کرد خدای تعالی پر او را بسوخت و از طیران باز ماند فرمودند اگر
شفاعت کنم قبول میکنند عرض کرد یا حبیب الله امشب هر چه مطلبی تو خواهند داد
ندا آمد که ای حبیب شفاعت ترا قبول کردم دوباره او و لیکن بگوی که بر تو و بر آل
تو ده مرتبه صلوات بفرستد چون صلوات فرستاد خداوند بال و پر او کرامت فرمود
ببرکت صلوات آن ملک در جمیع آسمانها پرواز میکرد و فریاد میکرد که من آزاد کرده
محمدم صلوات الله و سلامه علیه خداوند ببرکت صلوات شفقت و مرحمت بر من فرمود
و منقولست که چون آنسرور را بمعراج بردند حضرت ملکی را دیدند که چندین هزار دست
داشت و در هر دستی چندین هزار انگشت و در هر انگشتی چندین هزار ناخن و چندین
هزار و پا داشت و در هر پای چندین هزار انگشت داشت و در هر انگشتی چندین هزار ناخن
و چندین هزار سر داشت و در هر سری چندین هزار چشم داشت و چندین هزار گوش حضرت
از دیدن ملک متحیر شدند فرمودند این ملک بچه امر مشغولی از احکام خداوندی
عرض کرد که حساب تمام غلات و اشجار و امطار و رود و مال و آنچه موجود است با منست

در اینکه ثواب صلوات را بغیر خداوند کسی نمیداند

حضرت فرمودند که در عالم هیچ هست که حساب آن از اندازه بیرون باشد عرض کرد بلی فرمودند چیست عرض
کرد ثواب صلوات فرشتگان بر تو که خداوند انقدر ثواب و عطا میفرماید که از عهده آن
برنیاید احدی از مخلوقات و در بعضی از کتب معتبره از سید انبیا صلی الله علیه وآله وسلم
روایت کرده که چون در شب معراج باسمان چهارم رسید فرشته دید که بلوحی نظر میکند و متاثر
و دوآب از دیده اش میریزد و برای آنحضرت تعظیم نکرد جبرئیل بال خود را بر او زد و آن ملک
دو کان آنجناب بوسید و عرض کرد مرا معذور دار که چندان نور از این لوح بالا میرفت که من
ترا ندیدم آنحضرت فرمود در این لوح چه نوشته است گفت نوشته است لا اله الا الله محمد
رسول الله علی ولی الله پس آن ملک گفت که من دو رکعت نماز دارم که در بیست هزار سال بجا
آورده ام بامر حقتعالی پنج هزار سال در قیام بوده ام و پنج هزار سال در رکوع و پنج
هزار سال در سجود و پنج هزار سال در تشهد و ثواب آنرا بتو میدهم که تقصیر مرا عفو فرمائی
آنحضرت فرمود که من بطاعت تو احتیاج ندارم گفت با امت تو میبخشم آنحضرت فرمود که
من امتی دارم که امت من نیز از آن حاجت ندارند بغیر خدا که هر یک از گناهکاران ایشان
که یک مرتبه بر من صلوات بفرستند ثواب او از این بیست هزار ساله طاعت تو بیشتر است و از کتاب
مصابیح القلوب روایتست که آنحضرت در شب معراج فرشته را دید که چندین هزار دست داشت
و در هر دستی چندین هزار انگشت بود و با آن انگشتان حساب میکرد از جبرئیل پرسید که این
چه فرشته است جواب داد که این ملکی است موکل بر قطرات باران که حساب از آنها میکند
آنحضرت از آن ملک پرسید که حساب قطرات باران را میدانی عرض کرد بلی فرمود چگونه میدانی
گفت از روزی که حقتعالی مرا آفریده و از ابر باران باریده و چند قطره بر صحراها و چند قطره
بر کوهها و از چند قطره گیاه روئیده و چند قطره در شوره زارها ضایع گردیده و
کدام قطره از ابر فرود آمده شده و کدام قطره زودتر بزمین رسیده و کدام قطره دیر
بیکدیگر متصل شده اند آنحضرت فرمود که هیچ حسابی هست که تو از عهده آن بیرون نتوانی
آمد گفت بلی چون یک مومنی با اخلاص بر حضرت شما صلوات بفرستد ثوابی که از آن یابد
عدد کرامت آن بشود و من حساب آن را میتوانم داشت چون بر بارزه عدد رسد من و همه صحابه
اسمان و زمین از عهده حساب آن عاجزیم و بغیر حضرت سریع الحساب حساب آنرا کسی نمیداند
وارد شده که روزی حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در نخلستان نشسته بود و حضرت

غنی شدن جوان بلخی ببرکت صلوات

امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام در مسجد نشسته بودند ناگاه مگس عسلی نزد آنحضرت
آمد و بر گرد آنحضرت میگردید و آواز میکرد آنجناب امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام
فرمود که این مگس میگوید که ما را ضیافت کنید میگوید که قدری عسل در فلان موضع گذاشته‌ام
امیر المؤمنین علیه السلام قنبر را بفرستاد که آنرا بیاورد پس امیر المؤمنین علیه السلام وقت افطار را
بخدمت آنحضرت آوردند و رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از آن مگس پرسید که خورش
شما شکوفهٔ تلخ است چه سبب درون شما شیرین میگردد آن مگس عرض کرد که این برکت
شما است زیرا که هرگاه قدری از شکوفه در درون ما در میآید فی الحال الهام الهی ما میشود
ما سه نوبت بر شما صلوات میفرستیم و ببرکت صلوات شکوفهٔ تلخ در درون ما شیرین میشود

و حکایت کرده‌اند که مردی از اکابر بلخ وفات نمود و دو پسر داشت و از جملهٔ میراث دستار
از موی مبارک رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود چون آن دو برادر خواستند که میراث را
تقسیم نمایند هر یک نصف آن موی را برداشتند برادر بزرگ گفت که این موی را بکو دو نیم کنیم
و هر یک نصفی از آنرا بر میداریم برادر کوچک گفت که قطع کردن موی مبارک آنحضرت را از
ادب بعید است برادر بزرگ گفت که چون تو بقطع آن راضی نمیشوی آنرا تو بردار و باز
از متروکات از مال برای من بگذار برادر کوچک گفت که من هر سه تار مو را بر میدارم
و تمام میراث را بتو میگذارم برادر بزرگ راضی شد موها را برادر کوچک داد و ترکه را متصرف
گردید و آن جوان با سه تار موها را در حقهٔ پاکیزه نهاده در بغل گذاشته پیوسته آنها
بیرون میآورد و میبوسید و بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم صلوات میفرستاد و زمانی
نشد که برادر بزرگ تهی دست شد و کوچک صاحب مال و منال دنیا شد و چون وفات نمود یکی
از اولیای بلخ سید انبیا صلی الله علیه وآله وسلم را در خواب دید که او فرمود که
بمردم بگو که هر کرا حاجتی باشد بسر قبر فلان رفته دعا کند تا حاجتش برآورده
شود آن شخص عرض کرد که یا رسول الله سبب کرامت چیست فرمود که در تعظیم موی من
مبالغه نمود و بسیار بر من صلوات میفرستاد لهذا در قبر او حاجتها بخوبی گذرانید و بعد از آن
قبر او محل اجابت دعوات گردانید و نوشته‌اند که بعد شهرت چنان گردید که هیچ سواره را
یارای رفتن نبود مگر آنکه پیاده میشد و بسر قبر میرفت و حاجتش برآورده مراجعت نموده
از برکت صلوات برآنحضرت و از خصوصیات آنحضرت علیه الصلوة والسلام منقولست که هرگز

در ثمرهٔ صلوات هنگام ممات

که صلوات فرستنده بر رسول محمد صلی الله علیه و آله در وقت موت و در حال احتضار در وقتی
که روحش بیرون خواهد رفت و بیرون رفتن نزدیک بود نور پاک حضرت رسالتمآب صلی الله علیه
و آله و سلم در بالین او حاضر شود لب مبارک بر لب او نهد و لبش را ببوسد و چنان عالی جهت
او خواهد شد مثل کسیکه در بیابان بسیار گرم و تشنگی یک جام پر از آب او دهند که
از عسل شیرین تر و از یخ سردتر باشد و بعد از آنکه او را بقبر کنانند و نکیرین بر او داخل
شوند چنان عطری از قبر او میشنوند و میگویند که بوی عنبر که میشنویم
بوی پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله است که بر ما دهیم و از حضرت رسالت پناه صلی
الله علیه و آله مأثور است که فرمود که از حضرت روح الامین شنیدم که در پشت کوه
قاف دریا نیست و در آن دریا ماهیانند که بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
صلوات میفرستند و عبادت آنها از اینست و نیز روایت کرده که اگر ماهی از ماهیان
دریا بر آنحضرت و اهل بیت او صلوات الله علیهم صلوات فرستند در شبکهٔ صیاد هرگز
نخواهند افتاد و حضرت صادق علیه السلام فرمودند کسیکه بگوید یا رب صل علی محمد و آل محمد
صد مرتبه برآورده میشود و او دیده میشود از برای او صد حاجت سی در دنیا و هفتاد در
در آخرت و از کتاب ریاض الاحادیث که از کتب علماست روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله
علیه و آله و سلم فرمودند که در بهشت درختی است که آن درخت را محبوبه گویند و میوهٔ
آن درخت از نار کوچکتر و از سیب بزرگتر و از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر و
از مسکه نرم تر است و از آن میوه نخورد مگر کسیکه هر روز مداومت کند بگفتن
اللهم صل علی محمد و آل محمد و سلم و از کتاب روضة العلما که آن نیز از کتب علماست
روایت کرده اند که هر بنده که یکبار بر آنحضرت صلوات بفرستد حقتعالی فرشته را
بفرستد که زودتر از چشم برهم زدن آن صلوات را بروضهٔ مطهرهٔ آنحضرت رسالت پناه سلم
در پیش روضه بایستد و بگوید یا رسول الله فلان بن فلان یا فلانه بنت فلان صلوات
فرستاد آنحضرت فرمایند که درود من باو برسان و باو بگو که اگر بجای آن ده درود من یکی
میبود ترا بهشت میرسانیدم و من میبودم مانند سایه و وسیلهٔ شفاعت من تو میبودی
اکنون که ده درود است ببین مرتبهٔ تو چه خواهد بود پس همان ملک بسوی آسمان بالا
میرود و در نزدیک عرش میایستد و میگوید خداوندا فلان یا فلانه بر حبیب تو یکبار

در ثواب صلوات بر حضرت سید الشهداء سلام الله علیه

صلوات فرستاد خطاب رسید که ده درود از من باو برسان و بگو که اگر از این ده یکی بودی هرگز
آتش دوزخ ترا نمیرسید و اکنون که ده است ببین که کرامت تو چه خواهد بود پس
حقتعالی بآن ملک فرماید که خبر کن این صلوات را در علیین برای بنده من و نیز
از یکی از اخیار امت حکایت کرده اند که گفت من بر خود لازم کرده بودم که هر شب
پیش از آنکه بخواب روم بعدد معینی بر آنسرور صلوات فرستم و شبی با جمعی از اهالی خود
در غرفه بودم و بعد از ادای صلوات بر نهج عادت بخواب رفتم و در خواب دیدم که آنحضرت
داخل غرفه من شد و از نور جمالش تمام در و دیوار آن غرفه روشن شد و بمن التفات
فرموده فرمود که کجا است آن دهن که بر من صلوات میفرستد تا من آنرا ببوسم من شرم
کردم که دهن خود را پیش برم و رخساره خود را پیش بردم و آن حضرت رخساره
مرا بوسید و من از شدت فرح و شادی بیدار شدم و هر که با من در آن غرفه بود بیدار شد
و غرفه از بوی خوش آن سرور معطر بود که گویا از مشک اذفر مملو گشته بود و تا هشت
روز آن بو از صورت من میآمد چنانچه همه کس آنرا میشنیدند و در جامع الاخبار از آن
سرور روایت کرده که هر که یک مرتبه بر من صلوات فرستد خدا و ملکی که حافظ او
بشنوانندان دو ملک تا سه روز هیچ گناه بر او ننویسند و در کتاب ثواب الاعمال
از حضرت ولایت مآب صلوات الله و سلامه علیه روایت کرده که صلوات فرستادن بر رسول
خدا صلی الله علیه و آله در محو کردن گناهان شدید تر است از آب آتش را و سلام کردن
بر آنحضرت افضل است از بنده آزاد کردن در راه خدا و دوستی آنحضرت بهتر است از شهید
شدن در راه خدا یا از شمشیر زدن در راه خدا و در انوار روایت کرده که در روز قیامت
مردی را حسنات و سیئات را موازنه میکنند پس سیئاتش زیاده میباید پس ملائکه
میخواهند او را بسوی آتش ببرند پس خداوند تعالی میفرماید که او را نگذارید بدرستیکه
از برای او در نزد من عملی هست که شما نمیدانید و هو انه اذا کان شرب الماء صلی علی
الحسین بن علی علیهما السلام و لعن ظالمیه پس نهاده میشود آن در کفه حسنات پس زیاده میباید
آن کفه پس خداوند امر میفرماید که او را به بهشت برند و در مجمع البحرین روایت کرده
که ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم کان لیلا یحدث اصحابه فی المسجد فقال یا قوم اذا ذکرتم الانبیاء
الاولین فصلوا علی ثم صلوا علیهم و اذا ذکرتم ابی ابرهیم فصلوا علیه ثم صلوا علی قالوا

یا رسول الله بما نال ابرهیم ذلك قال اعلموا انی لیلة عرج بی الی السماء فرأیت فی السماء الثالثة
نصب لی منبر من نور فجلست علی راس المنبر وجلس ابرهیم تحتی بدرجة وجلس جمیع الانبیاء
الاولین والآخرین حول المنبر فاذا علی علیه السلام قد اقبل وهو راکب ناقة من نور ووجهه کالقمر واصحابه
حوله کالنجوم فقال ابرهیم یا محمد هذا ای نبی معظم او ای ملك مقرب قلت لا نبی معظم
ولا ملك مقرب بل هذا اخی وابن عمی وصهری ووارث علمی علی بن ابی طالب علیه السلام قال وما هؤلاء
الذین حوله کالنجوم قلت شیعته فقال ابرهیم اللهم اجعلنی من شیعة علی بن ابی طالب علیه السلام فاتی
جبرئیل بهذه الآیة وان من شیعته لابرهیم **تذنیب** شیخ طوسی قدس الله سره در کتاب
غیبت خود روایت کرده از حسین بن محمد بن عامر اشعری گفت خبر داد مرا یعقوب بن یوسف
ضراب غسانی در زمانی که از اصفهان برگشته بود گفت حج کردم در سنه دویست و هشتاد و
یك و بودم با قومی از مخالفین از اهل بلد خود پس چون وارد مکه شدیم یکی از ایشان
پیش رفت و خانه برای ما کرایه کرد در کوچه میان سوق اللیل و آن خانه خدیجه علیها السلام
بود که آنرا خانه رضا علیه السلام میگفتند و در آنجا پیره زنی گندم گونی بود پس سؤال کردم
از او چون دانستم که خانه خانه حضرت رضا علیه السلام است که تو چه نسبت داری با صاحب
اینخانه و چرا اینرا خانه رضا علیه السلام میگویند گفت من از موالیان ایشانم و اینخانه رضا
علی بن موسی علیهما السلام است و مرا در اینجا جای داده حسن بن علی علیهما السلام پس بدرستیکه
من از خدمتکاران او بودم پس چون اینرا از او شنیدم با او انس گرفتم و امر را پنهان
کردم از رفقای مخالفین خود پس هرگاه از طواف در شب برمیگشتم با آن جماعت
در رواق خانه میخوابیدم و در را می بستیم و در پشت در سنگ بزرگی را میگذاشتیم
که از استعطا ندیم در پشت او پس مکرر در شبها روشنائی چراغ میدیدم در رواقی
که ما در آن بودیم شبیه بروشنائی مشعل و در را میدیدم باز شده و احدی از اهل
خانه را نمیدیدم که او را باز کند و میدیدم مرد میانه گندم گونی که میل بزردی
کند تا آنکه ظاهر نباشد کم گوشت که در صورتش آثار سجده بود و بر بدنش دو پیراهن بود و ملحفه
از نازکی که سر خود را بآن پوشانده و در پایش نعل بود پس بالا میرفت بآن غرفه
که در اینجا پیره زن منزل داشت و آن پیره زن میگفت که مرا در غرفه دختری هست نمیگذارد
احدی با آنجا بالا رود و من میدیدم آن روشنائی را که در رواق را روشن میکرد

تعلیم فرمودن حضرت حجت طریقهٔ صلوات را

بر ملکا نهادند و از وقت که امر دیا نغر فیها الامر ناگاه ان روشنائی زاد و بعرفه ٨
میدیدم بدون اینکه چراغی ببینم و ان اشخاص که با من بودند همه میدیدند
انچه را که من میدیدم پس گمان میکردند که امر تردد میکند نزد دختران پیرزن
و اینکه او را متعه کرده پس میگفتند این علویین جایز میدانند متعه را و این حرامست
و حلال نیست بنابر اعتقادی که داشتند و میدیدیم که او داخل میشود و بیرون
میرود و میاید نزد دختر و حال آنکه انسان بهمان حالت که گذاشته بودیم باقی است و ما
در را می بستیم بجهة خوف بر متاع خود و نمیدیدیم کسی او را باز کند و کسی او را
ببندد و ان مرد داخل میشود و بیرون میرود و انسان همه دیشب در هستا و وقتیکه
ما اراده کردیم انگاه که خواستیم بیرون رویم چون این اسباب را دیدیم لرزه گرفت
و در قلبم شوری افتاد پس با ان پیرزن ملاطفت کردم و میخواستم که واقف شوم
بر خبر مرد پس با و گفتم ای فلانه دوست دارم که از تو سؤال کنم و با یکدیگر سخنی گوییم
بدون حضور یکی از ما و من قادر نیستم بر ان و من دوست دارم که هرگاه تو مرا دیدی تنها
در خانه فرود ائی نزد من که سؤال کنم از تو از امری پس در جواب من بسرعت گفت
من میخواهم که در پنهانی بتو چیزی گویم برای من میسر نمیشود بجهة انکسانی که
با تو اند گفتم چه میخواستی بگوئی گفت میگوید بتو و اسم احدی را نبرد که مجالست مکن
با رفقا و شرکای خود و با انها مخاصمه و مجادله مکن زیرا که ایشان دشمنان تو اند
و مدارا کن با ایشان پس با و گفتم کی میگوید گفت من میگویم پس نتوانستم جسارت
کنم و دوباره از او سؤال کنم بجهة هیبتی که از او در دلم افتاد پس گفتم کدام اصحاب
مرا قصد کرده ئی و گمان کرده بودم که او قصد کرده رفقای مرا که با من حج کرده
بودند گفت شریکهای تو که در بلد تو اند و در خانه با تو اند و میان من و انها اتفاق
و مشقتی رسیده بود در خصوص دینی پس از من شکایت کردند و من فرار کردم مخفی
شده بودم از سبب ان پس فهمیدم که او اراده نموده ان جماعت را پس گفتم تو چه نسبت داری
بجناب رضا علیه السلام پس گفت من خادم بودم او برای حسن بن علی علیهما السلام چون
یقین کردم این را گفتم سؤال میکنم او را از غایب صلوات الله علیه پس گفتم با تو را
بخدا قسم میدهم او را بچشم دیدی پس گفت ای برادر من او را بچشم ندیدم زیرا که

در مستند طریقه که آنجناب فرموده

۵ ، آمده من و خواهرم حامله بود و بشارت داد مرا حسن بن علی علیهما السلام که من او را
خواهم دید در آخر عمرم و فرمود بمن که خواهی بود برای او مثل آنکه هستی برای من
و منا مرهز چند وقت است که در مصر و خبر این نیست که او رو شد الان بکتابت و
خرجی که روانه کردانم برای من بر تقسیم هر یکی از اهل خراسان که نمیتواند عربی سخن
گوید و آن سی اشرفی است و امر کرد مرا که حج کنم امسال را پس بیرون رفتم بشوق آنکه او را
ببینم و آن گفت پس در دل افتاد که اشرفی‌ها که ملحق کرده آن آنجناب نباشد پس کفتم
ده درهم درست که در آن شش درهم رضویه بود از سکه رضا علیه السلام که از اینها
کرده بودم که بیندازم آنها را در مقام ابراهیم علیه السلام و منا میکارانند رکرده
بودم و قصد نموده بودم و عظیم نموده بودم این را پس آنها را با وی دادم و در دل
خود گفتم که اینها را بدهم بقومی از فرزندان فاطمه علیها السلام بهتر است از آنکه بیندازم
آنها را در مقام و ثوابش بزرگتر است پس بار گفتم بده این درهم را بکسی که مستحق
او است از فرزندان فاطمه علیها السلام و در نیتم چنین بود که آنکه سفر [illegible]
آنجناب فرستاد این دراهم را با و میدهند پس دراهم را گرفت و بالا رفت
و ساعتی ماند آنگاه فرود آمد و گفت میگوید تو ما را حقی نیست در اینها مگر
بگذار اینها را در آن موضعی که قصد کرده بودی و لکن این رضویه بگیر بدل آن را از ما و بینداز
آنرا در موضعیکه نیت کرده بودی پس چنین کردم و در نفس خود گفتم آنچه ما مور
شدم از جانب امر است یعنی حجت علیه السلام و با من نسخه توقیعی بود که بیرون آمده بود
برای قاسم بن علا در آذربایجان پس گفتم با او آیا عرض میکنی این نسخه را بر آنکسانیکه
که دیده باشند توقیعات غایب علیه السلام پس گفت بمن بده زیرا که من میشناسم آنرا پس
پس نسخه را باو نشان دادم و گمان کردم که از زن میداند بخواند پس گفت ممکن
نیست که بخوانم در اینجا پس بغرفه بالا رفت آنگاه فرود آورد آنرا و گفت صحیح است
و در آن توقیع بود که بشارت میدهم شما را به بشارتی که بشارت داده ام با او
فرود آنگاه گفت میگوید تو هر گاه صلوات میفرستی بر پیغمبر خود چگونه صلوات
میفرستی بر او گفتم میگویم اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل
محمد کافضل ما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید

دفتر صلوات

پس گفت هرگاه صلوات میفرستی پس صلوات بفرست بر همه ایشان و نام
هر یک را ببر پس گفتم بلی پس چون روز دیگر شد فردا آمد با او دفتر کوچکی بود
پس گفت میگوید ترا هرگاه صلوات میفرستی بر پیغمبر صلی الله علیه و آله پس
صلوات بفرست بر او و بر اوصیاء او بر این نسخه پس آنرا گرفتم و عمل میکردم بآن
و میدیدم چند شب که از غرفه بر من می‌آید روشنائی چراغ هست پس من در را
باز میکردم و برای آن روشنائی میرفتم و روشنائی را میدیدم و کسی را نمیدیدم
تا آنکه داخل مسجد میشدم و میدیدم جماعتی از مردم را از بلاد متفرقه که می‌آمدند
در آنجا نزد پس بعضی از ایشان بان عجوزه رقعه‌ها میدادند که با او بود و میدیدم
که آن پیرزن نیز بایشان رقعه‌ها میداد و آنها با او سخن میگفتند و او با آنها سخن
میگفت و من نمیفهمیدم کلام ایشان را و دیدم جماعتی از ایشان را در وقت برگشتن
در راه تا آنکه وارد بغداد شدیم **نسخه دفتر** بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم صل على محمد سيد المرسلين وخاتم النبيين وحجة رب العالمين المنتجب
في الميثاق المصطفى في الظلال المطهر من كل آفة البريء من كل
عيب المؤمل للنجاة المرتجى للشفاعة المفوض إليه دين الله اللهم شرف
بنيانه وعظم برهانه وأفلج حجته وارفع درجته وأضئ نوره وبيض وجهه
وأعطه الفضل والفضيلة والمنزلة والوسيلة والدرجة والوسيلة الرفيعة
وابعثه مقاما محمودا يغبطه به الأولون والآخرون وصل على أمير المؤمنين
ووارث المرسلين وقائد الغر المحجلين وسيد الوصيين وصل على الحسن بن
علي إمام المؤمنين ووارث المرسلين وحجة رب العالمين وصل على الحسين بن
علي إمام المؤمنين ووارث المرسلين وحجة رب العالمين وصل
على علي بن الحسين إمام المؤمنين ووارث المرسلين وحجة رب العالمين
وصل على محمد بن علي إمام المؤمنين ووارث المرسلين وحجة رب العالمين
وصل على جعفر بن محمد إمام المؤمنين ووارث المرسلين وحجة رب
العالمين وصل على موسى بن جعفر إمام المؤمنين ووارث المرسلين و
حجة رب العالمين وصل على علي بن موسى إمام المؤمنين ووارث المرسلين

دفتر صلوات

وحجة رب العالمين وصل على محمد بن علي امام المؤمنين ووارث المرسلين
وحجة رب العالمين وصل على علي بن محمد امام المؤمنين ووارث المرسلين
وحجة رب العالمين وصل على الحسن بن علي امام المؤمنين ووارث المرسلين
وحجة رب العالمين وصل على الخلف الصالح الهادي المهدي امام الهدى امام
المؤمنين ووارث المرسلين وحجة رب العالمين اللهم صل على محمد وآل
محمد واهل بيته الائمة الهادين العلماء الصادقين الابرار المتقين
دعائم دينك واركان توحيدك وتراجمة وحيك وحججك على خلقك وخلفائك
في ارضك الذين اخترتهم لنفسك واصطفيتهم على عبادك وارتضيتهم
لدينك واختصصتهم بمعرفتك وجللتهم بكرامتك وغشيتهم برحمتك
وربيتهم بنعمتك وغذيتهم بحكمتك والبستهم نورك ورفعتهم في ملكوتك
وحففتهم بملائكتك وشرفتهم بنبيك صلواتك عليه وآله اللهم صل على
محمد وعليهم صلوة كثيرة دائمة طيبة لا يحيط بها الا انت ولا يسعها الا
علمك ولا يحصيها احد غيرك اللهم وصل على وليك المحيي سنتك القائم
بامرك الداعي اليك الدليل عليك وحجتك على خلقك وخليفتك في ارضك
وشاهدك على عبادك اللهم اعز نصره ومد في عمره وزين الارض بطول
بقائه اللهم اكفه بغي الحاسدين واعذه من شر الكائدين وازجر عنه
ارادة الظالمين وخلصه من ايدي الجبارين اللهم اعطه في نفسه وذريته و
شيعته ورعيته وخاصته وعامته وعدوه وجميع اهل الدنيا ما تقر به عينه
وتسر به نفسه وبلغه افضل ما امله في الدنيا والاخرة انك على كل شيء
قدير اللهم جدد به ما محي من دينك واحي به ما بدل من كتابك واظهر به
ما غير من حكمك حتى يعود دينك به وعلى يديه غضا جديدا خالصا مخلصا
لا شك فيه ولا شبهة معه ولا باطل عنده ولا بدعة لديه اللهم نور بنوره كل
ظلمة وهد بركنه كل بدعة واهدم بعزته كل ضلالة واقصم به كل جبار
واخمد بسيفه كل نار واهلك بعدله كل جبار واجر حكمه على كل حكم
واذل بسلطانه كل سلطان اللهم اذل كل من ناواه واهلك كل من عاداه

در بیان کلمهٔ بسم الله

وَ اَمْکُرْ بِمَنْ کَادَهُ وَ اسْتَاْصِلْ مَنْ جَحَدَ حَقَّهُ وَ اسْتَهَانَ بِاَمْرِهِ وَ سَعَی فِی ۲ھ
اِطْفَاءِ نُورِهِ وَ اَرَادَ اِخْمَادَ ذِکْرِهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَی وَ عَلِیٍّ
الْمُرْتَضَی وَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَ الْحَسَنِ الرِّضَا وَ الْحُسَیْنِ الْمُصَفَّا وَ جَمِیعِ الْاَوْصِیَاءِ مَصَابِیحِ
الدُّجَی وَ اَعْلَامِ الْهُدَی وَ مَنَارِ التُّقَی وَ الْعُرْوَةِ الْوُثْقَی وَ الْحَبْلِ الْمَتِینِ وَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِیمِ
وَ صَلِّ عَلَی وَلِیِّکَ وَ وُلَاةِ عَهْدِکَ وَ الْاَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ وَ زِدْ فِی اَعْمَارِهِمْ وَ زِدْ فِی
آجَالِهِمْ وَ بَلِّغْهُمْ اَقْصَی آمَالِهِمْ دِیناً وَ دُنْیَا وَ آخِرَةً اِنَّکَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ افض

لمعهٔ دوم در بیان کلمهٔ بسم الله الرحمن الرحیم و دران چند غره است
غرهٔ اول در مطالب متعلقه بان و بحث ادبیت و بیان مذا که بسم جار و مجرور است
و هر جار و مجرور متعلق است بفعل یا شبه فعل زیراکه حروف جاره موضوع است از برای
افضاء معنی افعال باسماء و اینها ناچار باشد از متعلقی پس بسم از متعلقی چاره نباشد
و آن ابتدا است پس تقدیر این است که بسم الله ابتدئ و تواند که تقدیر این باشد که ابتدئ متبرکا
او متیمنا ببسم الله یعنی بنام خدا آغاز کار و سخن میکنم در حالتیکه تیمن و تبرک جوینده ام
بدان بعضی گویند که متعلق آن فعلست که مشتق است از مصدری که از فعل مشروع فیه
مستفاد میشود و اگر مشروع فیه قرائت باشد اقرأ است و اگر کتابت باشد اکتب و اگر ذبح است
اذبح و اگر اکل است آکل و هکذا و تاخیر متعلق آن بجهت افادهٔ حصر است و رد اهل جاهلیت
که بنام الهه خود ابتدا میکردند و میگفتند بسم اللات و بسم العزی پس بر موحد واجب است
که در ابتداء امور قصد معنی اختصاص کند باسم مبارک حق تعالی بر نهجی که قایل شود
که مفید اختصاص باشد و این تاخیر فعل میشود و تقدیم بسم مانند ایاک نعبد و ایاک
نستعین و از این جهت نوح علیه السلام هنگام نشستن در کشتی فرمود بسم الله مجریها و مرسیها
و نگفت مجریها و مرسیها بسم الله تا مفید اختصاص باشد و نیز تقدیم اسم حق سبحانه و
تعالی دخل است در تعظیم و او فوق است بوجود زیراکه وجود او مقدم است بر جمیع
موجودات و دیگر آنکه تا در قرائت متقدم باشد چه آن قرائت لامحاله است از حیثیت
آنکه فعل تمام نمیشود در شروع و معتد به نمیشود مگر معتدا باشد بنام حق او
سبحانه لقوله صلی الله علیه و آله کل امر ذی بال لم یبدأ فیه باسم الله فهو ابتر پس معنی
مراد از بسم الله این است که بنام معبود بحق ابتدا میکنم نه بنام معبود باطل و عدم تاخیر فعل

در اشتقاق لفظ اسم

در اقرأ باسم ربك بجهت آنست که اینجا تقدیم فعل اوقع و اهم است زیرا که آن اول آیت است
که نازل شده پس امر بقرائت اهم باشد و با از برای الصاق است یا از برای استعانت
مانند مررت بزید و کتبت بالقلم یعنی ابتدای کلام من ملصق است بنام خداوند سبحانه
و یا استعانت بنام او آغاز کلام میکنم و اینکه خود حق تعالی اول قرآن را مصدّر بدان
فرموده باعتبار مقولیت است بالنسبه بعباد چنانکه کسی شعری بر لسان غیر خود خواند
والحمد لله رب العالمین تا آخر بلکه اکثر قرآن بر این نهج واقع شده و مقصود از آن تعلیم
است که بچه کیفیت در ابتدای کلام تبرک و استعانت جویند بنام او و بچه وجه تحمید
و تعظیم و تمجید او نمایند و حرکت با حرف جر با آنکه از حروف مبنیه است در اصل بنا بر سکون
است بجهت تعذر ابتدا بساکن است قال فی الکشاف فان قلت من حق حروف المعانی التی
جاءت علی حرف واحد ان تبنی علی الفتحة التی هی اخت السکون نحو کاف التشبیه و لام الابتداء
و واو العطف و فائه و غیر ذلک فما بال لام الاضافة و بائها بنیتا علی الکسر قلت اما اللام فللفصل
بینها و بین لام الابتداء و اما الباء فلکونها لازمة للحرفیة والجر و نحوه ما فی انوار
التنزیل للبیضاوی و حذف همزه در اسم بحسب لفظ بجهت آنست که همزه وصل چون متصل
بما قبل میشود ساقط میگردد و بحسب خط بجهت کثرت استعمال است و حذف نشد در
اقرأ باسم ربك از جهت قلت استعمال آنست و اسم نزد بصریین از اسماء محذوفة الاعجاز است
و اصل آن سمو است بمعنی علو مثل بنو و دم که در اصل بنو و دمو بوده اند حرف آخر
از آنها حذف کرده اند و آنگاه نقل حرکت سین کرده اند تا ساکن شود تا وقف بر آن صحیح باشد
و از جهت تعذر ابتدا بساکن همزه وصل مکسور در اول آن در آورده اند و چون نام او
رافع مسمّی خود است و شعار او است از این جهت اسم باین اسم موسوم شد و بعضی
کوفیین مشتق است از وسم بمعنی علامت و در اصل وسم بوده واو را حذف کرده همزه وصل
مکسور بعوض آن آورده اند اسم شد و چونکه او علامت مسمّی است که لولا الاسم لما
عرف المسمّی لهذا بدین نام مسمّی شد و اصح قول اول است زیرا که جمع او اسما است و تصغیر
او سمیّ است که در اصل سمیو بوده نه اوسام و وسیم و جمع و تصغیر رد اشیا میکند
باصل خود پس معلوم میشود که اصل سمو است نه وسم و قلب بعید است و غیر مطرد و اختیار
بسم الله بر بالله از جهت تنبیه است بر آنکه تبرک و استعانت بذکر او سبحانه حاصل است

در اینکه آیا اسم عین مسمی است یا غیر وی

عمل کنند و دیگر آنکه تا فرقی باشد میان یمین و تیمّن و بعد از حذف الف از اسم ابدا
مطول ساختند بجهت حسن خط و دیگر اینکه عوض از محذوف باشد و بعضی از اهل
تحقیق گفته اند طولوا الباء وصدّقها السین ودوّروا المیم تعظیما لله و بنا بر این است که
اسم غیر مسمی است چنانکه مذهب اشاعره و بعضی از متکلمین است زیرا که اگر اسم و مسمی
یکی باشند باید که تلفظ بعسل مستلزم حلاوت لسان باشد و تکلم بنار موجب احراق
زبان و دیگر آنکه گاه هست که اسم موجود است و مسمی معدوم چون لفظ عنقا و بعکس چون
حقایقی که بازای آنها لفظی موضوع نشده باشد و بعضی گفته اند که اسم و مسمی عین
هم اند زیرا که حقتعالی فرموده تبارك اسم ربك و جواب آنست که چنانکه واجب است
تنزیه ذات حقسبحانه وتعالی از نقایص همچنین واجب است تنزیه اسم شریفش از آنها
و نیز گاه باشد که لفظ اسم را از باب مجاز زیاده میکنند کما فی قول الشاعر الی الحول
ثم اسم السلام علیکما و در انوار التنزیل گوید اگر مراد باسم لفظ اسم است پس غیر مسمی
است زیرا که مؤلف است از اصوات مقطعه غیر قاره و مختلف میشود باختلاف امم و اعصار
مانند عربی و قدیم و جدید و متعدد و متحد میباشد چون الفاظ مترادفه و مشترکه و مسمی
این چنین نیست و اگر مراد باین ذات شیء است پس عین مسمی است لکن باین معنی اشتهار نیافته
و اگر مراد باین صفت است هم چنانکه رأی ابی الحسن اشعری است منقسم میشود نزد او باینچه
نفس مسمی است چون وجود و باینچه غیر مسمی است چون سلوب و اضافات و آنچه نه
مسمی است و نه غیر چون علیم و قدیر و الله علم ذات مخصوص واجب الوجود است که بالذات
مستجمع صفات کمالیه است پس جمیع اسماء و صفات حسنی در ضمن لفظ الله مندرج است
و لهذا از او اسم اعظم شمرده اند و دلیل بر علمیت آنکه موصوف میشود و موصوف به
واقع نمیشود مانند سایر اعلام و دیگر آنکه لابد است که ذات حقسبحانه اسمی
داشته باشد که صفات بر او جاری شود چه وصف بدون موصوف محال است و
غیر از الله اسمی دیگر این صلاحیت ندارد و بدلیل اجماع و نیز اگر وصف میبود کلمه لا اله
الا الله مفید توحید نبود مانند لا اله الا الرحمن که مانع شرکت نیست چه صفت
مبهم است و محتمل غیر است و این مستلزم اشتراک است و اظهر آنست که الله در اصل وصف است
لیکن در عرف چون بر غیر او سبحانه اطلاق نمیکنند بمنزله علم شده چون الثریا و الصعق

اختلافات در اشتقاق لفظ الله

وقتی که مجرای او گشته در اجرای اوصاف بر او و امتناع وصف بر او و عدم تطرق احتمال
شرکت با ان و دلیل بر وصفیت اصلیه او انست که اگر لفظ الله دلالت میکرد بر
مجرد ذات مخصوص او بینها هرکه هیة وهو الله فی السموات وفی الارض مفید معنی
صحیح نمیبود زیراکه در این هنگام معنی چنین بود که او ثابتست شخصی در اسمانها
و این معلوم است که شاطر هیچ نباشد و او را احتیاجی بان باشد و اگر صفت باشد
معنی چنین میشود که او معبود است در اسمانها و این حق است و صحیح زیراکه معبودیت
او وصفی است از اوصاف و ایضا معنی اشتقاق بودن احد لفظین است مشارک دیگری
در معنی و ترکیب و این اشتراک میان لفظ الله با اصول ان که ماخذ اشتقاق است
حاصل است چنانچه خواهی دید انشاء الله و الله در اصل اله بوده که حذف همزه کرده اند
لاه شده و چون در حین وقف کردن لات که اسم معبود باطلست بان مشتبه میشد الف
و لام با تبدیل ان در او دردند و بجهت تعظیم بتفخیم اداکردند الله شد و یا اشتقاق ان
از آله یا از الها والهة والوهة است بمعنی عبد و مصدر بمعنی مفعول زیراکه معبود
او و اسما او است غیر او و یا از آله بکسر بمعنی تحیر از جهت انکه عقول متحیرند در
معرفت او و یکتهم یا از اله الی فلان ای سکنت الیه زیراکه بذکر او قلوب مطمئن میشود
و ارواح بمعرفت او اطمینان میپابند و یا از اله الفصیل اذا اولع بامه یعنی عباد
مولعند بتضرع کردن بجناب او در شدائد و اهوال و یا از لاه یلیه لیها و لاها استتر
بمعنی احتجب و ارتفع بجهت انکه محجوب است از ادراک ابصار و جناب او مرتفع است از هر
و هرچه لایق کبریا نیست و بعضی گفته اند مشتق از وله است اذا تحیر و تخبط عقله
و اصل ان وله باشد که واو قلب بهمزه شد از جهت استثقال کسره بران چون اعاد
اشاح که در اصل وعاد و وشاح بوده و این مردود است بانکه جمع او الهة است نه اولهة
و تواند اشتقاق ان از اله اذا فزع عن امر نزل علیه باشد چه بندگان در هنگام نزول
بلوی بسوی او جزع و فزع میکنند و یا از اله غیره اذا اجاره چه بنده او در دفعها مجیر
حقیقه چون اهل ایمان با زعم مانند مشرکان و بدانکه اگر ما قبل الله مکسور است
انرا بترقیق میباید خواند چون بسم الله و اگر مضموم یا مفتوح بتفخیم چون من الله
و یزیدکم الله و حقد الفقهاء از لام مغلظ است فی الکافی و غیره عن علی ابن ابراهیم الانبا

در شرح معنی الله و رحمن بسم الله الرحیم

عن هشام بن الحکم انه سئل ابا عبد الله علیه السلام عن اسماء الله واشتقاقها قال الله مما
هو مشتق فقال یا هشام مشتق من اله والاله یقتضی مألوها والاسم غیر المسمی فمن عبد الاسم
دون المعنی فقد کفر ولم یعبد شیئا ومن عبد الاسم والمعنی فقد اشرک وعبد اثنین ومن
عبد المعنی دون الاسم فذاک التوحید افهمت یا هشام قال قلت زدنی قال لله تسعة و
تسعون اسما فلو کان الاسم هو المسمی لکان کل اسم منها الها ولکن الله معنی یدل علیه
بهذه الاسماء وکلها غیره یا هشام الخبز اسم للماکول والماء اسم للمشروب والثوب اسم للملبوس
والنار اسم للمحرق افهمت یا هشام فهما تدفع به وتناضل به اعداءنا الملحدین مع الله
عز وجل غیره قلت نعم فقال نفعک الله به وثبتک یا هشام قال هشام فوالله ما قهرنی احد
فی التوحید حتی قمت مقامی هذا و رحمن و رحیم دو صیغه مبالغه اند چون غضبان و علیم
مشتق از رحمت بمعنی رقت و انعطاف قلب که مقتضی تفضل است و احسان و منه الرحم
لانعطافها علی ما فیها و اسماء الله باعتبار غایات گرفته شده اند نه مبادی که انفعالات
است بجهة امتناع تطرق تغیرات و رحمن ابلغ است از رحیم بقاعده مشهوره
که کثرة المبانی تدل علی کثرة المعانی و نظیر آن بسیار است چنانچه شقدف از برای
کشتی کوچک و شقنداف از برای کشتیهای بزرگ و بعضی گفته اند که زیادتی باعتبار
کمیت است که آن کثرت رحمت است و باعتبار کیفیت که عظم رحمت است و بنا بر اول
میگویند که یا رحمن الدنیا چه رحمت او شامل جمیع افراد مؤمن و کافر است و رحیم الآخرة
زیرا که رحمت او در آخرت مخصوص است بمؤمن و بنا بر ثانی میگویند یا رحمن الدنیا
والآخرة و رحیم الدنیا چه همه نعم اخروی جسیم عظیم اند و اما نعم دنیویه جلیل و حقیر
هر دو میباشند و تقدیم رحمن با آنکه قیاس مقتضی ترقی است از ادنی باعلی بجهت
تقدم رحمت دنیا است یا بجهت آنکه رحمن در حکم علم است از حیثیت آنکه موصوف
باو غیر او تعالی نمیشود چه معنی آن منعم حقیقی است که رحمت و نعمت و نهایت آن
باشد و این معنی بر غیر حق تعالی صادق نمی آید زیرا که هر که غیر او است مستفیض است بلطف
و انعام خود چه مقصود و غرض او از انعام جلب آنست که ثواب جزیل یا ثنای جمیل
او را حاصل شود و یا هیچ ازان [illegible] که رقت قلب است بالاتر حب مال از قلب
انسان هرگاه ابنای جنس خود را ضعیف و فقیر میبیند رقت قلب باعث آن میشود

در معنی اشتقاق رحمن و رحیم

که برا و احسان کند و یا چون میخواهد که ازاله تهمت بخل کند از خود بغیر اعطاء
مینماید و حقتعالی بدون عوض و غیر آن از اغراض معطی غیر است و دیگر آنکه
مستفیض واسطه است در ایصال نعم زیرا که ذات منعم و وجود آن و قدرت بر ایصال
او و علت فاعلیه باعث بر آن و تمکن از انتفاع بآن و قوائی که بآن انتفاع حاصل
میشود و غیر آن از خلقت همه از مقدورات الهی است و کسی دیگر بر آن قادر نیست
و دیگر آنکه چون رحمن بدلالت بر جلائل نعم و اصول آن میکند پس ذکر رحیم در عقب آن
واقع شده تا متناول هر چیزی باشد که از آن خارج میشود از دقائق و لطایف آن
که متفرع است بر آن تا تتمه آن باشد و ظاهر است که رحمن غیر منصرف است و اگر اختصاص
آن بحقتعالی مانع است که او را مونثی باشد بر وزن فعلی یا فعلانه بجهت الحاق او بفعلان
غیر منصرف کما غلب در وزن فعلان غیر منصرف است تخصیص بسمله باین اسماء بجهت آنست
که تا بنده عارف شود بآنکه کسیکه مستحق اعانت جستن با واست در جمیع امور معبود
حقیقی است که معطی جمیع نعم عاجل و آجل و جلیل و حقیر است تا من جمیع الوجوه متوجه جناب
اقدس او شود و یاد در جمیع مقاصد استمداد نماید و در مجمع البیان میفرماید که رحمن
و رحیم موضوعند از برای مبالغه مشتق از رحمت بمعنی نعمت الا آنکه مبالغه در
فعلان بیشتر است از فعیل و از ابی عبیده روایت کرده که رحمن بمعنی ذو الرحمة و
رحیم بمعنی راحم است و تکرار آن بجهت ضربی از تاکید است و آنچه مرویست از ابن عباس
که انهما اسمان رقیقان احدهما ارق من الاخر فالرحمن الرقیق والرحیم العاطف علی
عباده بالرزق والنعم محمولست بآنکه حقتعالی رحمان است پس کسانی بفضلی بعد
فضلی و نعمتی بعد از نعمتی و نفیوان بانعمی بجهت آنستکه حقتعالی موصوف برقت نمیشود
چنانچه گذشت و آنچه از ثعلبی روایت کرده اند که لفظ رحمن عربی نیست
بدلیل قوله تعالی و ما الرحمن چه کفار انکار آن نموده اند و اگر لفظ عربی میبود
معروف ایشان میبود غیر صحیح است بجهت آنکه این لفظ مشهور است در نزد عرب و
در اشعار ایشان بسیار واقع شده و نزد بعضی مبالغه رحیم از رحمن بیشتر است
و دلیل ایشان آنستکه عکرمه نقل کرده که رحمن یک جزء رحمت است و رحیم صد جزء
و این معنی ماخوذ است از قول حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم که خدا را صد رحمت

عموم رحمت حق تعالی در مرتبهٔ نسبت بمؤمنان

رحمت است و از جملهٔ آن یک جزو را بر زمین نازل ساخته و در دنیا خلایق قسمت نموده ۸
و هر شفقتی و مرحمتی که بندگان در حق یکدیگر میکنند از آن یک جزو است و نود و نه
جزو را در خزانهٔ احسان خود ذخیره نموده تا در آخرت آن یک جزو را بدانها ضم نموده
تمام بر بندگان نثار کند و از حضرت صادق علیه الصلوة والسلام مرویست که رحمن
اسمی خاص است بمعنی که لفظا او بر غیر خدا اطلاق نمیکنند و لهذا در پهلوی
لفظ الله که اسم مخصوص او است واقع شد و صفتی عام که آن مطلق بخشش است
در دنیا و رحیم اسمی عام است بمنظوریکه بر غیر خدا نیز اطلاق میکنند و صفتی
خاص که آن بخشش است در آخرت و ابو سعید خدری از حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه
و آله وسلم روایت کرده که عیسی میگفت الرحمن رحمن الدنیا و الرحیم رحیم الآخرة و
(?)اقتابسین صحابه منقول است که خداوند سبحانه رحمن است نسبت بهمه مردمان از
نیکوکار و بدکردار بمعنی که خالق و رازق همه او است و رحیم است نسبت بمؤمنان
بآنوجه که توفیق دهندهٔ ایشانست در طاعت و عبادت و آمرزندهٔ گناهان و دهندهٔ
ثواب بایشان و رسانندهٔ ایشان به بهشت و فریادرس ایشان در روز آخرت
چنانچه در آثار آمده که چون بندهٔ مؤمن را بقبر در آورند و بر سر قبر او استوار کنند
و دوستان و مصاحبان باز گردند و او را در آنجا و در لحد ظلمانی تنها بگذارند حق
سبحانه و تعالی از روی لطف و بنده نوازی با وی خطاب فرماید که عبدی بقیت فریدا وحیدا
ای بندهٔ من در این گوشهٔ لحد تنها و بیکس ماندهٔ دوستان و یاران که برای ایشان
در حق من عصیان میکردی و رضای ایشان را بر رضای من اختیار میکردی ترا تنها
تنها بگذاشتند فانا ارحمک الیوم رحمة تتعجب الخلایق منها پس من امروز ترا آنگونه
رحمت کنم که همه خلایق از آن تعجب کنند پس خطاب بفرشتگان فرماید که ای ملائکهٔ من
این غریب بیکس بینوا از وطن و دیار خود جدا افتاده و از همنشینان خود دور
شده و الحال در کنج لحد تنها مانده است (?)انجم مونس و دمساز شوید بروی که برو احسان نماید
و دری از بهشت بروی بگشائید قبر او را منور و موسع سازید و انواع ریاحین و موائد
نزد او حاضر کنید بعد از آن او را بمن واگذارید که بموجب الله مونس کل وحید من مونس
و جلیس او خواهم بود تا روز قیامت و نیز از حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم

اخبار در معنی بسم الله

منقولست که چون روز قیامت شود بنده را بموقف بدارند فرمان دهد که قبه زنند بنده
مرا در ان قبه بنشانند بعد از ان حق سبحانه بوی خطاب کند که ای بنده من نعمتهای مرا
سرمایه معصیت من ساختی و چندانکه نعمت بر تو زیاد کردم تو بیشتر در عصیان
من فرو رفتی بنده سر خجلت بزیر افکند خطاب آید که ای بنده من سر بردار که همان ساعت
که معصیت کردی من ترا آمرزیدم و قلم عفو بر جرم تو کشیدم و بنده دیگر بیاورند
و عتاب مذکور را و را سرزنش نمایند و او از خجالت خود بگرید حق تعالی میفرماید ای
بنده من از روزیکه گناه میکردی و میخندیدی من ترا شرمسار نساختم امروز که گناه نمیکنی
و تضرع میکنی چگونه ترا عذاب کنم و فضیحت نمایم گناهت را آمرزیدم و ترا رخصت
دخول بهشت دادم و از اهل بیت علیهم السلام منقولست که چون روز قیامت شود حق
تعالی جمیع بندگان را در یکجا جمع کند و خطاب کند با ایشان که من از حقوق که در ذمه
شما دارم گذشتم و شما هم حقیکه در ذمه یکدیگر دارید بیکدیگر ابرا کنید و به بهشت در آئید
و از اینگونه اخبار بسیار است و در کتاب بشارة الابرار ایراد کرده ام هر که خواهد بآنجا مراجعه شود
خبر سیم در تفسیر کلمه بسم الله الرحمن الرحیم در توحید و عیون اخبار
الرضا و معانی الاخبار باسناد از علی بن فضال روایت کرده که سؤال کردم از
حضرت رضا علی بن موسی علیهما السلام از معنی بسم الله فرمود معنی قول قائل بسم الله ای
اسم علی نفسی سمة من سمات الله عز و جل و هی العبادة قال فقلت له ما السمة قال العلامة
یعنی بر نفس خود علامتی از علامات خداوند عز و جل قرار میدهم که آن عبادتست و نیز
در توحید و معانی الاخبار و کافی و تفسیر علی بن ابراهیم و از تفسیر عیاشی باسانید
بسیار از حضرت صادق و حضرت رضا علیهما السلام روایت کرده اند که از تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم
از ایشان سؤال نمودند فرمودند الباء بهاء الله و السین سناء الله و المیم مجد الله و بعضی
از روایات و المیم ملک الله و الله اله کل شیء الرحمن بجمیع خلقه و الرحیم بالمؤمنین خاصة
و فی التوحید و الکافی بالاسناد عن الحسن بن راشد عن ابی الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام
قال سئل عن معنی الله فقال استولی علی ما دق و جل و عن تفسیر العیاشی عن الحسن بن
راشد قال کتبت الی الصادق علیه السلام سئل عن معنی الله فقال استولی علی ما دق و جل
و فی التوحید ایضا مرسلا عن ابی عبد الله علیه السلام انه سئل عن بسم الله الرحمن الرحیم

در معنی بسم الله است

فقال الباء بهاء الله والسين سناء الله والميم ملك الله قال قلت الله قال الالف
الاء الله على خلقه من النعيم بولايتنا واللام الزام الله خلقه ولايتنا قلت فالهاء قال
هوان لمن خالف محمدا وآل محمد صلوات الله عليهم اجمعين قلت الرحمن قال بجميع العالم قلت
الرحيم قال بالمؤمنين خاصة و فيه ايضا بالاسناد عن الحسن بن علي بن محمد عليهم السلام في قول الله
عز و جل بسم الله الرحمن الرحيم فقال هو الله الذي يتاله اليه عند الحوائج والشدائد كل
مخلوق عند انقطاع الرجاء عن كل من هو دونه وتقطع الاسباب من جميع من سواه تقول
بسم الله اي استعين على اموري كلها بالله الذي لا يحق العبادة الا له والمغيث اذا استغيث
والمجيب اذا دعي هو ما قال رجل للصادق عليه السلام يا ابن رسول الله دلني على الله ما هو فقد
اكثر علي المجادلون وحيروني فقال له يا عبد الله هل ركبت سفينة قط قال نعم قال
هل كسرت بك حيث لا سفينة تنجيك ولا سباحة تغنيك قال نعم قال الصادق عليه السلام
فهل تعلق قلبك هنالك ان شيئا من الاشياء قادر على ان يخلصك من ورطتك قال
نعم قال الصادق عليه السلام ولربما ترك بعض شيعتنا في افتتاح امره بسم الله الرحمن الرحيم
فيمتحنه الله عز وجل بمكروه لينبهه الله على شكر الله تبارك وتعالى والثناء عليه
ويمحق عنه وصمة تقصيره عند تركه قوله بسم الله الرحمن الرحيم قال وقام رجل الى علي بن
الحسين عليهما السلام فقال اخبرني ما معنى بسم الله الرحمن الرحيم فقال علي بن الحسين عليهما السلام
حدثني ابي عن اخيه الحسن عن ابيه امير المؤمنين عليهم السلام ان رجلا قام اليه فقال يا امير
المؤمنين اخبرني عن بسم الله الرحمن الرحيم ما معناه فقال ان قولك الله اعظم اسم من
اسماء الله عز وجل وهو الاسم الذي لا ينبغي ان يسمى به غير الله ولم يتسم به مخلوق فقال الرجل
فما تفسير قول الله قال هو الذي يتاله اليه عند الحوائج والشدائد كل مخلوق عند انقطاع
الرجاء من جميع من دونه وتقطع الاسباب من كل ما سواه وذلك ان كل مترئس في هذه
الدنيا ومتعظم فيها وان عظم غناه وطغيانه وكثرت حوائج من دونه اليه فانهم سيحتاجون
حوائج لا يقدر عليها فينقطع الى الله عند ضرورته وفاقته حتى اذا كفي همه عاد
الى شركه اما تسمع الله عز وجل يقول قل ارأيتكم ان اتيكم عذاب الله او اتتكم
الساعة اغير الله تدعون ان كنتم صادقين بل اياه تدعون فيكشف ما تدعون اليه
ان شاء وتنسون ما تشركون فقال الله عز وجل لعباده ايها الفقراء الى رحمتي

قوله الذي يتاله اليه [illegible] قال الصادق عليه السلام

در لزوم ادائے کلمہ بسم اللہ

۷۱ انی قد الزمتکم الحاجۃ الیّ فی کل حال وذلۃ العبودیۃ فی کل وقت فالیّ فافزعوا فی کل امر تاخذون
وترجون تمامہ وبلوغ غایتہ فانی ان اردت ان اعطیکم لم یقدر غیری علی منعکم وان اردت
ان امنعکم لم یقدر غیری علی اعطائکم فانا احق من یسئل واولی من تضرع الیہ فقولوا
عند افتتاح کل امر صغیر او عظیم بسم اللہ الرحمن الرحیم ای استعین علی ہذا الامر الذی
لا یحق العبادۃ لغیرہ الا لہ المجیب اذا دعی المغیث اذا استغیث الرحمن الذی یرحم ببسط الرزق
علینا الرحیم بنا فی ادیاننا ودنیانا وآخرتنا خفف علینا الدین وجعلہ سہلا خفیفا وہو
یرحمنا بتمیزنا من اعدائہ ثم قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ من حزنہ امر تعاطاہ
فقال بسم اللہ الرحمن الرحیم وہو مخلص للہ ویقبل بقلبہ الیہ لم ینفک من احدی اثنتین اما بلوغ
حاجتہ فی الدنیا واما یعد لہ عند ربہ ویدخر لہ وما عند اللہ خیر وابقی للمؤمنین وفی تفسیر
الامام علیہ السلام مثلہ الی قولہ عند ترکہ قول بسم اللہ الرحمن الرحیم وبعدہ قال العسکری علیہ السلام
لقد دخل عبد اللہ بن یحیی علی امیر المؤمنین علیہ السلام وبین یدیہ کرسی فامرہ بالجلوس علیہ
فجلس علیہ فمال بہ حتی سقط علی راسہ فاوضح من عظم راسہ وسال الدم فامر امیر المؤمنین علیہ السلام
بماء فغسل عنہ ذلک الدم فقال ادن منی فوضع یدہ علی موضحتہ وقد کان یجد من المہا ما لا
صبر لہ معہ ومسح یدہ علیہا وتفل فیہا حتی اندمل وصار کانہ لم یصبہ شیء قط ثم قال امیر المؤمنین
علیہ السلام یا عبد اللہ الحمد للہ الذی جعل تمحیص ذنوب شیعتنا فی الدنیا بمحنہم لتسلم لہم طاعاتہم
ویستحقوا علیہا ثوابہا فقال عبد اللہ بن یحیی یا امیر المؤمنین وانا لا نجازی بذنوبنا الا فی الدنیا
قال نعم اما سمعت قول رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ الدنیا سجن المؤمن وجنۃ الکافر ان اللہ
طہر من شیعتنا من ذنوبہم فی الدنیا بما یبلیہم بہ من المحن وبما یغفرہ لہم فان اللہ تعالی یقول وما
اصابکم من مصیبۃ فبما کسبت ایدیکم ویعفو عن کثیر حتی اذا وردوا یوم القیامۃ توفرت علیہم
طاعاتہم وعباداتہم وان اعداءنا یجازیہم عن طاعۃ تکون فی الدنیا منہم وان کان لا وزن
لہا فانہ لا اخلاص معہا حتی اذا وافوا القیامۃ حملت علیہم ذنوبہم وبغضہم لمحمد وآلہ علیہم السلام
وخیار اصحابہ وقذفوا فی النار فقال عبد اللہ بن یحیی یا امیر المؤمنین قد افدتنی وعلمتنی فان رایت
ان تعرفنی ذنبی الذی امتحنت بہ فی ہذا المجلس حتی لا اعود الی مثلہ فقال لترکک حین جلست ان
تقول بسم اللہ الرحمن الرحیم فجعل بذلک لسہوک عما ندبت الیہ تمحیصا بما اصابک اما علمت
ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم حدثنی عن اللہ عز وجل انہ قال کل امر ذی بال لم یذکر فیہ

در اینکه این کلمه جامع تمام علوم است

اسم الله فهو ابتر فقلت بابي انت وامي لا اتركها بعدها قال اذن تحظى وتسعد قال عبد الله بن يحيى
يا امير المؤمنين ما تفسير بسم الله الرحمن الرحيم قال ان العبد اذا اراد ان يقرأ او يعمل عملا
فيقول بسم الله الرحمن الرحيم اي بهذا الاسم اعمل هذا العمل فكل عمل يعمله يبدأ فيه ببسم الله الرحمن
الرحيم فانه مبارك له فيه وفي التوحيد في شرح اسماء الله الحسنى قال الرحمن معناه الواسع الرحمة
على عباده يعمهم بالرزق والانعام عليهم ويقال هو اسم من اسماء الله تبارك وتعالى في الكتب
لا سمي له فيه ويقال للرجل رحيم القلب ولا يقال الرحمن لان الرحمن يقدر على كشف البلوى ولا يقدر
الرحيم من خلقه على ذلك وقد جوز قوم ان يقال للرجل رحمن وارادوا به الغاية في الرحمة وهذا
خطاء والرحمن هو لجميع العالم والرحيم بالمؤمنين خاصة والرحيم معناه انه رحيم بالمؤمنين
يخصهم برحمته في عاقبة امرهم كما قال الله عز وجل وكان بالمؤمنين رحيما والرحمن والرحيم
اسمان مشتقان من الرحمة على وزن ندمان ونديم ومعنى الرحمة النعمة والراحم المنعم كما قال
الله عز وجل لرسوله صلى الله عليه وآله وسلم وما ارسلناك الا رحمة للعالمين يعني نعمة
عليهم ويقال للقرآن هدى ورحمة وللغيث رحمة يعني نعمة وليس معنى الرحمة الرقة لان الرقة
عن الله عز وجل منفية وانما سمي رقيق القلب من الناس رحيما لكثرة ما توجد الرحمة
منه ويقال ما اقرب رحم فلان اذا كان ذا مرحمة وبر والمرحمة الرحمة ويقال رحمته مرحمة ورحمة
و در مشارق الانوار و بعضی از ابن عباس ماثور است که گفت شب امیر المؤمنین علیه وآله السلام
از اول شب تا هنگام طلوع صبح در شرح باء بسم الله سخن فرمود و از باء بسین تعدی ننمود و
فرمود لو شئت لاوقرت و بعضی بعبارت من شرح بسم الله اگر خواسته باشم هر آینه چهل بار شتر
از تفسیر بسم الله بکویم و هذا کما قال الشیخ الامام المبین الذی باحرفه یظهر المضمر الابیات
و در روایات شیعه وارد شده است که [illegible] که همه علم گذشته و آینده در قرآنست
و علم همه قرآن در سوره فاتحة الکتابست و همه علم فاتحه در بسم الله از آن سوره است
و همه علم بسم الله در باء بسم الله است و من نقطه تحت باء بسم الله و ابن حاجب از
غوامض انبیا است و همه اشکال در اینست که نقره اخیر چه معنی دارد و سید [illegible]
زه در انوار و سفرها بد احتمال داده که معنی آن این باشد که من بیان میکنم علوم قرآن را
و روشن میکنم مجهولات آنرا همچنانکه نقطه باء روشن میکند و امتیاز میدهد او را از نحو
او است مثل تاء و ثاء و نون و فقط [illegible] نقطه [illegible] مخفی نیست که این احتمال با فقرات

در بعضی از اسرار این کلمهٔ مبارکه

سابقه آن مناسبات فراوان و وجه مناسبت این نکته آنچه از بزرگان ثابت است از برای این فقره
نیز ثابت باشد که از گنجینه علوم بیرون باشد پس مناسبت این فقرات بمعنی اینکه من نقطهٔ زیر
باء ام این است که من گنجینه علوم الهی هستم و هر چه هست از علوم در من است که تجلی از
قلم از حضرت را در نقطه اول اسماء الحسنی الشیخ بیان کرده اما را چه شود و فی غرائب القرآن
للمحقق النیشابوری قال کل العلوم مندرج فی الکتب الاربعة وعلومها فی القرآن وعلوم
القرآن فی الفاتحة وعلوم الفاتحة فی بسم الله الرحمن الرحیم وعلومها فی الباء من بسم
الله وذلک ان المقصود من کل العلوم وصول العبد الی الرب وهذا الباء للالصاق
فهو یوصل العبد الی الرب وهو نهایة الطلب واقصی الامد وقیل انما وقع ابتداء کتاب الله
تعالی بالباء دون الالف لان الالف فیها ترفع والباء انکسرت فی تسفلها ومن تواضع
لله رفعه الله تعالی وقال العارف الحافظ البرسی فی مشارق الانوار وسر الله مودع فی کتبه
وسر الکتب فی القرآن لانه الجامع المانع وفیه تبیان کل شیء وسر القرآن فی الحروف المقطعة
فی اوایل السور وعلم الحروف فی لام الف وهو الالف المعطوف المحتوی علی سر الظاهر والباطن
وعلم اللام الف فی النقطة وعلم النقطة فی المعرفة الاصلیة وسر القرآن فی فاتحة وسر الفاتحة
فی مفتاحها وهی بسم الله وسر البسملة فی الباء وسر الباء فی النقطة وقال فی موضع آخر علم
اسرار الکتب الالهیة وسر الولایة والهدایة والرسالة والاسم الاکبر وسر الغیب فی فاتحة
الکتاب وسر الفاتحة فی مفتاحها وهی بسم الله الرحمن الرحیم وفیها اشارات ثلثة الاول قوله
سبحانه اذا ذکرت ربک فی القرآن وحده والمراد من الذکر والوحدة قوله بسم الله الرحمن الرحیم
لانها ذکر الله وحده والثانی ان عدد حروفها ۱۹ وعدد اسم واحد ۱۹ فهی محتویة علی
الوحدة والتوحید والوحدانیة والواحد صفة الاحد والواحد هو النور الاول وهذا
ذکر الذات بظاهرها باسمها الاعظم والثالث قوله بسم الله وهو اشارة الی باطن السین وسر
السین الذی بین الباء والمیم الذی قال فیه امیر المؤمنین علیه السلام انا باطن السین
وانا سر السین وهو الاسم المخزون وهو باطن الاسم الاعظم فاذا فتح الباب کلا علی الالباب
فاستخرجوا من اسرار الکتاب اسماء جامعا للذات والصفات وسر الذات والصفات فذلک
هو الاسم الاعظم الذی یجاب به الدعوات وتنفعل به الکائنات ثم قال ب س م ا ل ل ه
اما سر الباء فانها للنبوة والنقطة للولایة ۲ ان السین عدده ۱۱۰ وهی اسم علی علیه السلام

در مستحبات جهریات

وعدد ها ۹۲ وهو اسم محمد صلی الله علیه وآله فاسم الله الذی بدا مساواتها الا الالف المعلوفة
لاو الکلمة التامة التی ظهرتها الوجود فاظهرتها کل موجود لانه عین الواحد انبساط
کل معدود عشره مستحقه بها یعنی از متعلقات این کلمه مبارکه شیخ طوسی
رحمه الله در تهذیب باسناد خود از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت سوال کردم از حضرت
صادق علیه السلام از ابن السبع المثانی والقرآن العظیم که آن فاتحه است فرمود بلی عرض کردم
بسم الله الرحمن الرحیم از جمله هفت آیت است فرمود بلی این افضل آیات است وعن تفسیر
العیاشی عن یونس بن عبد الرحمن عمن رفعه قال سألت ابا عبد الله علیه السلام ولقد آتیناک
سبعا من المثانی والقرآن العظیم قال هی سورة الحمد وهی سبع آیات منها بسم الله الرحمن
الرحیم وانما سمیت المثانی لانها تثنی فی الرکعتین وعن ابی حمزة عن ابی جعفر علیهما السلام قال
کان رسول الله صلی الله علیه وآله یجهر ببسم الله الرحمن الرحیم ویرفع صوته بها فاذا سمعها
المشرکون ولوا مدبرین فانزل الله واذا ذکرت ربک فی القرآن وحده ولوا علی ادبارهم
نفورا قال الحسن بن خرزاد وروی عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا ام الرجل القوم جاء شیطان
الی الشیطان الذی هو قرین الامام فیقول هل ذکر الله یعنی هل قرأ بسم الله الرحمن الرحیم
فان قال نعم هرب منه وان قال لا رکب عنق الامام ودلّی رجلیه فی صدره فلم یزل الشیطان
امام القوم حتی فرغوا من صلاتهم ودر تفسیر علی بن ابراهیم ره منقول است از جناب
که فرمود بسم الله الرحمن الرحیم احق ما جهر به وهی الآیة التی قال الله عز وجل واذا ذکرت
ربک فی القرآن وحده ولوا علی ادبارهم نفورا واز حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
منقول است که فرمود پنج چیز از علامات مؤمن است التختم بالیمین والجهر ببسم الله الرحمن الرحیم
ونوافل احدی وخمسین وتعفیر الجبین وزیارة الاربعین ودر مجمع البیان از صادق
علیه السلام ان الاجهار بها فی الصلوة واجب وعن تفسیر العیاشی عن خالد بن المختار قال سمعت
جعفر بن محمد علیهما السلام یقول ما لهم قاتلهم الله عمدوا الی اعظم آیة فی کتاب الله فزعموا انها بدعة
اذا اظهروها وهی بسم الله الرحمن الرحیم ودر عیون بالاسناد عن الرضا عن ابیه عن آبائه
عن امیر المؤمنین علیهم السلام انه قال بسم الله الرحمن الرحیم آیة من فاتحة الکتاب وهی سبع آیات
تمامها بسم الله الرحمن الرحیم سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یقول ان الله تعالی قال
لی یا محمد ولقد آتیناک سبعا من المثانی والقرآن العظیم فافرد الامتنان علی بفاتحة الکتاب

در اینکه بسم الله جزو هر سوره است

وجعلها بازاء القرآن العظیم وان فاتحة الکتاب اشرف ما فی کنوز العرش وان الله عزوجل
خص محمدا صلی الله علیه وآله وشرفه بها ولم یشرک معه فیها احدا من انبیائه ما خلا سلیمان
فانه اعطاه منها بسم الله الرحمن الرحیم حکی عن بلقیس حین قالت انی القی الی کتاب کریم
انه من سلیمان وانه بسم الله الرحمن الرحیم الا فمن قرأها معتقدا لموالاة محمد وآله الطیبین
صلوات الله علیهم اجمعین منقادا لامرها بظاهرها وباطنها اعطاه الله بکل حرف منها
حسنة کل واحدة منها افضل من الدنیا وما فیها من اصناف اموالها وخیراتها ومن استمع
الی قارئ یقرأها کان له قدر ما للقاری فلیستکثر احدکم من هذا الخیر المعرض فانه غنیمة
لا یذهبن اوانه فتبقی فی قلوبکم الحسرة وفیه ایضا مرسلا قال قیل لامیر المؤمنین علیه السلام
یا امیر المؤمنین اخبرنا عن بسم الله الرحمن الرحیم اهی من فاتحة الکتاب فقال نعم کان رسول
الله صلی الله علیه وآله یقرأها ویعدها منها ویقول فاتحة الکتاب هی السبع المثانی و بدانکه
باتفاق جمیع فقهاء امامیه بسمله جزئیست از فاتحه و از هر سوره و دلیل بر این مدعا
آنست که بسمله از چهار وجه بیرون نیست یا برای فصل بین السورتین است یا برای
اول سوره و یا برای آخر سوره و بنا بر اول فرو آمده نوشته اند و بنا بر ثانی لازم آید که منزل نشده
نوشته اند اگر برای فصل است بایستی میان انفال و توبه بودی و در سوره النمل نبودی
و اگر برای اول سوره است بایستی که در اول سوره برائة بودی و اگر برای آخر است بایستی
که در آخر سوره انفال و آخر سوره ناس بودی و چون اینها باطل است پس متعین است
و احادیث گذشته نیز دلیل بر مطلب است و خاصه از ابو هریره روایت کرده اند که روزی
با رسول خدا صلی الله علیه وآله در مسجد نشسته بودیم مردی در آمد و آغاز نماز کرد
و گفت اعوذ بالله من الشیطان الرجیم الحمد لله رب العالمین حضرت فرمودند یا هذا
قطعت علی نفسک الصلوة یعنی ای مرد نماز را بر خود قطع کردی و باطل نمودی مگر نمیدانی که
بسم الله الرحمن الرحیم جزو فاتحه است هر که آنرا ترک کند یعنی از فاتحه ترک کرده و هر که
آیتی از آن ترک کند ترک فاتحه کرده باشد و هر که ترک فاتحه کند نماز وی باطل است
و نیز از ابن عباس روایت کرده اند که گفت شیطان سرقه نموده آیه را از مردمان دزدید
و آن بسم الله الرحمن الرحیم است که در اول سوره ها است

ثمرهٔ چهارم

در بیان فضیلت این کلمه است و در ربیع الابرار زمخشری و در منهاج الصادقین آورده اند

در آنکه بسم الله گفتن از آتش ایمن میکند

منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت که امت من در روز قیامت بموقف
حساب بیایند و اعمال ایشان را بمیزان درآورند حسنات ایشان بر سیئات راجح آید امم
سالفه گویند که امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را با وجود قلت عمل چرا کفه حسنات
ایشان راجح آمد پیغمبران ایشان گویند بجهت آنکه ابتدای کلام ایشان سه نام بود از نامهای
الهی که اگر آن سه نام را در کفه نهند و حسنات و سیئات بنی آدم را در کفه دیگر
نهند آن سه نام راجح آید و آن سه نام بسم الله الرحمن الرحیم است و در خبر است که هر که
در وقت طعام خوردن بسمله گوید ماهی سیراب شود و مانع عون جنیان و عورت او که از
نظر ایشان پنهان شود. نکته: در صورتیکه از نام مبارک حجابی شود میان تو و دشمنان تو
تو را چه زیان پس چگونه حجاب نشود میان تو و میان قربانیه در عقبی شعر

كانت لنفسی اهواء مفرقة — فاستجمعت اذ رأتك النفس اهوائی
فصار یحسدنی من كنت احسده — وصرت مولی الوری مذ صرت مولائی
تركت للناس دنیاهم ودینهم — شغلا بذكرك یا دینی و دنیائی

و در تفسیر امام همام حضرت عسکری علیه السلام منقولست که چون حضرت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه اسلام را ظاهر کرد حسد عبدالله بن ابی بر آنحضرت
شد و بیندیشید تدبیر کرد در خانه خود چاهی حفر نماید و در ته آن چاه نیزه‌ها و کاردها
بزهر آب داده نصب کنند و بر روی آن چاه بساطی فرش کنند و حضرت رسول صلی الله علیه
و آله را بخانه خود بضیافت بطلبید تا آنکه چون آنحضرت بر آن بساط نشیند در چاه
افتد و هلاک شود پس چنین کرد و جمعی را با شمشیرهای برهنه در حجره‌ها پنهان
کرد که چون آنحضرت در چاه افتد ایشان بیرون آیند و علی بن ابی طالب را با مخصوصان آنحضرت
که همراه او باشند بقتل برسانند و طعامی نیز مهیا کرد که در آن زهر کرده که اگر تدبیر
میسر نگردد از آن طعام بخورند و هلاک شوند و چون تدبیر ایشان تمام شد
جبرئیل بخدمت آنحضرت آمد و آنحضرت را با صحابه بضیافت بطلبید جبرئیل از آنچه شده تمام
آنچه تدبیر کرده بود نقل کرد و گفت حق تعالی میفرماید که هر جا بگوید بنشین و از
هر طعام میگوید بخور تا آیات و معجزات تو ظاهر گردد و آنها که تهیه قتل تو کرده‌اند
اکثر ایشان هلاک شوند پس آنحضرت و بخانه آن لعین درآمد و بر روی بساطی
که او تهیه کرده بود نشست و صحابه نیز با آنحضرت نشستند و بقدرت الهی

در اسرار بسم الله حضرت علی امیر

نشنافند پس ابن ابی منجم شد و چون دید که باعجاز آنحضرت گیاه زمین سخت شد پس
انطعام زهرآلود را نزد آنحضرت و صحابه گذاشت و چون آنحضرت خواست که دست
بانطعام دراز کند امیرالمومنین علیه السلام فرمود یا علی ان تعوید نافع ابرار طعام
ایشان این دعا را خواند بسم الله الشافی بسم الله الکافی بسم الله المعافی بسم الله الذی
لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء وهو السمیع العلیم پس آن بزرگوار و آن
هر که از صحابه همراه ایشان بود و از آن طعام خوردند و سیر شدند و برخواستند
و چون ابن ابی دید که از خوردن طعام آزار ایشان نرسید گفت البته خطا کرده بودند و
زهر در این طعام داخل نکرده بودند پس آمده جمعی از اصحاب خود را بجای ایشان نشاند
و باقی مانده انطعام را خوردند و دختر عبدالله بن ابی که اکثر تدبیرات او کرده بود چون
دید که سر گیاه پوشیده شد و مثل زمین سخت گردید آمده بر دوکان نشست و چون
بر آن قرار گرفت آن بنا الاول برگشت و در آن گیاه افتاد و هلاک شد و راه چاه
ها پیش گرفت و صد کس استون از خانه او بلند شد و آن جماعت را بهم سعی و سمی آن
دختر را علاج گرفته بودند پس عبدالله با اهل خانه خود تاکید کرد که مگوئید که در چاه
افتاد که تا دیگران مشئوم و اصحاب ابن ابی که از آن طعام خوردند همه هلاک شدند پس
چون عبدالله بن ابی بخدمت حضرت آمد از سبب مردن آن دختر و آن جماعت پرسیدند گفت
دختر از بام افتاد و آن جماعت طعام زیاد خوردند و بسبب امتلا هلاک شدند حضرت
فرمود که خداوند میداند که بچه سبب هلاک شدند و در مناقب از ابن عباس
منقول است که چون شیطان ملعون رانده درگاه خدا شد و او را از بهشت بیرون کردند
عرض کرد پروردگارا بدرستیکه چون آدم را از بهشت بیرون کردی از برای او کتب
و رسل مقرر داشتی بفرما کتب و رسل من چیست خطاب رسید که اما رسل آنها ملائکه
و انبیا هستند و اما کتب آنها تورات و انجیل و زبور و فرقان خواهد بود پس عرض کرد
پس کتاب من چیست خطاب رسید کتاب تو وسم است و قرآن تو شعرهاست و رسل
تو کهنه هستند و طعام تو چیزهاییست که بسم الله بر آن چیزها خوانده نشده باشد و
تو هم چیزهاییست که مسکر باشد و صدق تو کذب است و خانه تو حمام است و دام تو زنهااند
و موذن تو مزمارها باشد و مسجد تو بازار خواهد بود و در حدیث معتبر از حضرت صادق

در لزوم ادای این کلمه در وقت طعام

علیه السلام منقولست که چون خوان را بگذارند بگو بسم الله و چون شروع کنی بخوردن
بگو بسم الله علی اوله و آخره و چون خوان را بردارند بگو الحمد لله و بسند حسن از آنجناب
منقولست که هرگاه مسلمانی خواهد که طعام بخورد و چون لقمه را بردارد بگوید بسم الله
والحمد لله رب العالمین پیش از آنکه لقمه بدهانش برسد خدای تعالی گناهانش را بیامرزد
و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بخدمت آنحضرت عرض کرد که از طعام آزار میکشم
فرمود مگر بسم الله نمیگوئی گفت میگویم و باز آزار میکشم فرمود هرگاه سخن میگوئی باز
بسم الله میگوئی گفت نه فرمود باین سبب آزار میکشی هرگاه از سخن فارغ شوی و عود
بخوردن کنی بسم الله بگو و در روایت صحیح دیگر از آنجناب منقولست که هرگاه چند رنگ طعام
باشد بر هر ظرفی باید بسم الله بگوید گفت اگر فراموش کنم چکنم فرمود بگو بسم الله علی
اوله و آخره و در حدیث صحیح دیگر از آنجناب منقولست که چون خوان حاضر شود اگر یکی از حاضران
بسم الله بگوید از دیگران مجزیست و در حدیث معتبر از آنجناب منقولست که روزی حضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله بر منبر فرمودند که من ضامنم از برای کسیکه بسم الله بر طعامی
بگوید که از او شکایت نکند ابن کوا گفت یا امیرالمؤمنین دیشب طعام خوردم و بسم الله گفتم
و آزار کشیدم حضرت فرمود شاید چند رنگ طعام خورده باشی بر بعضی بسم الله گفته باشی
و بر بعضی نگفته باشی ای احمق و مضمون این اخبار از اخبار بسیار از ائمه اطهار علیهم السلام منقول
و در حدیث حسن منقولست که شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید که چگونه فرزند شریک
شیطان میشود فرمود اگر در وقت جماع نام خدا برند شیطان دور میشود و اگر نبرند
ذکر خود را با ذکر آن شخص داخل میکند پس جماع از هر دو میباشد و نطفه یکی است
پرسید که بچه چیز میتوان دانست که شیطان در کسی شریک شده است فرمود هر که
ما را دوست میدارد شیطان در او شریک نشده است و هر که دشمن ما است شیطان
در او شریک شده است و باین مضمون از طرق خاصه و عامه اخبار بسیار وارد شده است و در
حدیث دیگر فرمود که چون بخواهد شیطان شریک نشود بگوید بسم الله و پناه ببرد از شر شیطان
بخدا و بعضی از دعاها در هنگام مباشرت وارد شده است که در کتب معتبره علماء نقل شده مانند
مکارم الاخلاق شیخ طبرسی و حلیة المتقین و غیر اینها از آنها نقل کرده اند باینها
مراجعه شود و در تفسیر نیشابوری منقولست از ابو هریره از حضرت رسول صلی الله علیه

در لزوم ادای این کلمه در وقت مباشرت

والہ وسلم کہ فرمود ای ابا هریره هر وقتیکه وضو کنی بگو بسم الله الرحمن الرحیم که
بدرستیکه حفظهٔ تو پیوسته برای تو حسنات مینویسند تا فارغ شوی و هر وقتی
که نزد اهل خود روی بگو بسم الله الرحمن الرحیم که بدرستیکه ملائکه که بر تو حافظ اند
از برای تو حسنات مینویسند تا غسل جنابت کنی پس اگر از آن مقاربت فرزندی بوجود
آید حسنات بعدد نفسهای آن طفل برای او نوشته شود و بعدد نفسهای اعقاب او که
برای او عقبی باشد تا اینکه احدی از ایشان باقی نماند ای ابا هریره در وقتی که بر دابه
سوار شوی بگو بسم الله والحمد لله نوشته میشود از برای تو حسنات بعدد هر خطوه
و گامی که بردارد و در وقتی که بکشتی سوار شدی بگو بسم الله والحمد لله که برای تو
حسنات نوشته میشود تا از کشتی بیرون بیائی و نیز روایت کرده که حضرت عیسی علیه السلام
بقبری گذشت دید ملائکه عذاب را که میت را عذاب میکنند و چون از حاجت خود بازگشت
و بآن قبر گذشت ملائکه رحمت را دید که طبقهای نور با ایشان بود آنحضرت از آن
حال تعجب کرد و خدا را خواند خداوند تعالی وحی فرمود ای عیسی این بنده عاصی بود
و مرد و زنی از او آبستن بود که او از دنیا رفت پس وضع حمل کرد و فرزند خود را تربیت کرد تا
بزرگ شد و او را بمعلم سپرد و معلم او را تلقین بسم الله الرحمن الرحیم کرد پس از بنده خود
حیا کردم که او را عذاب کنم در بطن ارض و حال آنکه فرزندش نام مرا یاد میکند در
ظهر ارض و در حدیث معتبر منقولست که حضرت صادق علیه السلام فرمودند که داود پیغمبر
مناجات کرد که پروردگارا قرین من در بهشت نظیر من در منزلهای من و آنجا که
خواهد بود پس حق تعالی وحی کرد که متی پدر یونس قرین و نظیر تو خواهد بود
پس داود رخصت طلبید که بزیارت او رود و چون رخصت یافت با سلیمان پسر خود
بدیدن او رفتند و چون بخانه او رسیدند خانه دیدند که از سعف خرما ساخته
بودند و چون احوال او پرسیدند گفتند در بازار است چون ببازار آمدند و
احوال او گرفتند گفتند در بازار هیزم کشان است چون در آن بازار از محل او سؤال
کردند گفتند اینجا بنشینید تا او بیاید و قدوم او نشستند تا آنکه دیدند که او میآید
و پشته هیزمی بر سر خود گرفته بود پس مردم برخواستند و او را استقبال کردند
پس هیزم را بر زمین گذاشت و حمد الهی بجا آورد و گفت کیستید که بر حال ما طبع …

در احوال عمالقه

سفید و در هر حجره هفتاد هزار تخت است از زبرجد سبز و بالای هر تختی هفتاد هزار
فراش است از سندس و استبرق و بر آن زنی از حور العین نشسته که از برای او هفتاد
هزار وصیفه است که مکلل بدر و یاقوت است بر خد راستش نوشته محمد رسول الله
بر خد چپش علی ولی الله و بر جبینش حسن و بر زنخش حسین و بر دو لبش بسم الله الرحمن الرحیم
را دیدم میگویند یا رسول الله این کرامت از کیست قال لمن یقول بالحرمة والتعظیم
بسم الله الرحمن الرحیم و از ابن مسعود روایت بوده که هرگاه مؤمن بر صراط بگذرد پس بسم الله
الرحمن الرحیم بگوید شعله آتش فرو نشیند و آتش بگوید جز یا مؤمن بگذر فان نورك
قد اطفأ لهبی پس بدرستیکه نور تو شعله مرا فرو نشانید و از مناقب فاطمه ابن عباس
مرویست که بعد از آنکه کلمه مبارکه بسم الله الرحمن الرحیم نازل شد ابر از مشرق که بجنب
دور شد و بادها ساکن و بحرها بهیجان آمد و بهایم بگوشها خود استماع میکردند و
الهاشم باذ انها و از آسمان شیاطین تیرباران شدند و خداوند عز و جل قسم یاد
فرمود که اسمش بر هیچ مرضی خوانده نشود الا آنکه شفا یابد و بر هیچ چیز اسمش خوانده
نشود الا آنکه مبارک شود و هرکه بسم الله الرحمن الرحیم را بخواند داخل بهشت شود
و عوج بن عناق که در تمام عمر خود هرگز سیر نشده بود ببرکت این کلمه از دو قرص نان
سیر شد و تفصیل این واقعه چنین است که عوج قد او سی هزار و سیصد و سی و سه گز
بوده و از تفسیر ابو الفتح است که قد او سیصد و سی و سه هزار و بیست و سه گز و ثلثی
بوده و صاحب عوالم از ابن عمر نقل کرده که قدش بیست و سه هزار ذراع و سیصد و سی و
سه ذراع و ثلث ذراع بذراع ملک بوده و دریا بر سر و سینه او از آب گذشته بود از
ابر آب بر میداشت بخورد و ماهی را از دریا بر میداشت با آفتاب بریان میکرد و میخورد
و در ایام طوفان نوح آمد بخدمت نوح عرض کرد مرا همراه خود در کشتی سوار کن
نوح قبول نفرمود پیدا از آب کوههای بسیار بلند هیچ را و صد گز گذشته بود و
تا بالای ساق او آمده بود و جمعی از قوم عاد تا بند و آن روز بواسطه طول قامت
نجات یافتند و عوج را سه هزار سال عمر بود و تا در شهر عماق با عنق دختر آدم بود
و هر انگشتی از انگشتان عنق سه ذراع بود و از جمله احوال او آنکه خدا وعده
کرده بود بموسی که ارض مقدسه را که ایلیا و اریحا و بعضی از مملکت شام باشد بموسی

در احوال عوج بن عنق

بنی اسرائیل بعد بمیراث وعده بارض مقدسه جبّاران ساکن بودند وانها عمالقه بودند
از اولاد عملاق بن لاود بن سام بن نوح خداوند عز و جل فرموده بود که انها را هلاک
گرداند و انجا را منزل بنی اسرائیل سازد پس چونکه بنی اسرائیل متفرق شدند بارض
مصر خداوند امر فرمود ایشانرا که بارض مقدسه روند و خطاب فرمود که ای موسی من
انجا را خانه و قرارگاه توشما قرار داده ام پس بجنگ جباران روید با هر که در انجاست
از ایشان جهاد کنید بدرستیکه من ترا یاری میکنم و امر فرمود موسی را که از قوم
دوازده نقیب یعنی از هر سبطی نقیب معین نما اینکه کفیل باشد بر قوم پس موسی دوازده
نقیب گرفت از هر سبطی نقیبی و او را امیر کرد بر ایشان و بارض شام شروع کرد برفتن از
دوازده نقیب تجسس عمالقه مبعوث شدند که خبر از انها بیاورند در راه بعوج برخوردند
که بصحرا رفته بود و بسته هیزم بر دوش داشت چون عوج ایشان را دید همه ایشانرا
گرفت و در دامن خود کرد و در نزد مادر خود امد انها را بر زمین ریخت و بزن
خود گفت اینها امده اند تا با ما جنگ کنند انها را پامال کنم مادر شوهر زنش گفت
کهنه انها را مکش و بگذار بروند خبر از برای قوم خود ببرند انها را رها کرد نقبا به تجسس
احوال ایشان مشغول شدند باغهای ایشان دیدند هر خوشه انگور را دیدند که
پنج نفر نمی توانستند بردارند الا بتعب هر پوستی از انار ایشان پنج کس در ان جا میگرفتند
پیراوند و از ده نفر از یکدیگر میثاق گرفتند که این اخبار را در میان بنی اسرائیل فاش
نکنند بجهت اینکه مبادا مرتد شوند پس این خبر را بموسی و هرون بدهند بعد از چهل
روز بلشکرگاه موسی امدند موسی را از این معنی خبردار کردند و ان دوازده نفر میثاق
شکستند مگر یوشع و کالب خبردار از احوال انها و او را مخفی کردند از قتال الا یوشع
بن نون وصی حضرت موسی و کالب بن یوفنا که داماد موسی بود بر خواهرش مریم خلاصه تا
که موسی و با ایشان گرد عوج خبردار شد بالای کوهی رفت که با ایشان نظر کند لشکر
گاه موسی یک فرسخ در یک فرسخ بود عوج یک سنگی از کوه بقدر لشکر موسی جدا کرد و
گذاشت که بلشکر موسی بیندازد حقتعالی هدهد را فرستاد بر منقار بتش الماس فا
بر کوه کرد سوراخ در امد با منقار انسنگ را سوراخ کرد انسنگ بگردن اش افتاد وهر چند
خواست که بیرون کند نتوانست پس موسی امد و او را بدان عصا بضرب فرمود چهل ذرع

ثواب معلم در تعلیم کلمهٔ طفل

که اینکه بسم الله الرحمن الرحیم اقربست باسم اعظم خدا از سیاهی چشم بسفیدی آن
اقرب الی الاسم الاعظم من سواد العین الی بیاضها و در تهذیب از عبد الله بن یحیی
کاهلی از حضرت صادق علیه السلام مانند آن روایت کرده و در جامع الاخبار از سید انبیا
صلی الله علیه و آله روایت نموده که هرگاه معلم بطفل گفت بگو بسم الله الرحمن الرحیم
پس چون طفل گفت بسم الله الرحمن الرحیم خداوند تعالی برات بیزاری از آتش جهنم از برای
طفل و از برای پدر و مادرش و از برای معلم می نویسد و از ابن مسعود از پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده که فرمود که هر که خواهد که خدا او را از نوزده زبانیه
جهنم نجات دهد بخواند بسم الله الرحمن الرحیم را پس بدرستیکه او نوزده حرفست و خدا
هر حرفی را سپر از یک زبانیه قرار میدهد و نیز از عبد الله بن مسعود از آنحضرت روایت
نموده که هر که بسم الله الرحمن الرحیم را بخواند می نویسد خدا از برای او بهر حرفی
چهار هزار حسنه و محو میکند از او چهار هزار گناه و بلند میکند از برای او چهار
هزار درجه و نیز روایت نموده که اگر بنده در وقت خواب اینرا بگوید خدا میفرماید
بملائکه من بنویسید حسنات نفسش را تا صباح و در مصابیح القلوب و منهج الصادقین
منقولست که روزی عیسی از قبری با اصحاب خود میگذشتند امر فرمودند بتعجیل
در سیر پس برگشتند و ثانیاً از آنجا گذشتند اصحاب عرض کردند یا روح الله چه شد هنگام
رفتن امر بتعجیل فرمودی و هنگام برگشتن تأنی کردی فرمودند بجهت آنکه صاحب
فلان قبر را عذاب میکردند و استغاثه میکرد نخواستم که ناله اش را بشنوم و الحال او را
رحمت فرمودند از اینجهت تأنی کردم اصحاب سبب عقوبت و معافیت او را پرسیدند فرمود
اینمرد بجهت اعمال سیئه اش معاقب بود و از او طفلی باقی مانده بود او را نزد معلم بردند
و معلم باو تعلیم کرد بگو بسم الله الرحمن الرحیم آن طفل گفت بسم الله الرحمن الرحیم خطاب
رسید از اینکه عذاب او را بر دارید دور است که پسر نام ما را بر زبان جاری کند و پدر
معذب باشد و از مناقب منقولست که آنحضرت فرمودند هر که کاغذی را
از زمین بردارد که در او کلمهٔ بسم الله الرحمن الرحیم نوشته بجهت اجلال اسم خدا نوشته
شود آنکس در نزد خدا صدیق و از او و پدر و مادرش عذاب تخفیف یابد و اگر چه مشرک باشند
و از منصور بن عمار منقولست که در راه رقعه دید که در آن این کلمه نوشته بود یک

در شکست شیطان هر جائی که ذکر خدا بر زبان شد

از آب برداشتن و خواستن از برای آن جائی پیدا کند پیدا نکو و از آب خوردن و پیش از خواب
و بعد که بنده میگویند خدا را بحکمت از برای تو کشود جهت آنکه احترام از رفع را
نگاه داشتن و بعد از آن بحکمت تکلم میکرد و در انوار نعمانیه روایت کرده که هر گاه شیطان
فربهی الاغرا به بینند میگوید چرا لاغر شده میگویند من بر آنچه مسلط شده ام
که هر گاه میخورد بسم الله میگوید و هر گاه بنزد اهلش میرود بسم الله میگوید و هر گاه مناشا
بسم الله میگوید پس از مشارکت با او محروم شده ام پس لاغر شده ام پس او از آن شیطان
فربه میپرسد که تو چرا فربه شده میگوید من مسلط شده ام بر مردی که از تسمیه غافلست
داخل خانه اش میشود غافل از تسمیه خارج میشود و از آن غافل و میخورد در حال
غفلت و مباشرت میکند و بحال الغفلت بنزد اهلش میرود و غافل پس من با او در این چیزها
مشارکت کردم چنانچه خدا تعالی فرموده و شارکهم فی الاموال والاولاد و در شرح
لمعه از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم منقولست که فرمود هر گاه مائده نهاده شد چهار
هزار ملک او را فرو میگیرند و بعضی الاف ملک پس هر گاه بنده گفت بسم الله ملائکه میگویند
بارک الله علیکم فی طعامکم پس بشیطان میگویند بیرون برو یا فاسق ترا بر اینها تسلطی
نیست پس هر گاه فارغ شدند و گفتند الحمد لله ملائکه میگویند اینها قومی هستند که خدا
بر اینها نعمت عطا فرمود پس شکر پروردگار خود را ادا کردند و هر گاه بسم الله نگفت
ملائکه بشیطان میگویند نزدیک شو ای فاسق پس با اینها بخور و هر گاه مائده برداشته
شد و خدا را یاد نکردند ملائکه میگویند قومی هستند که خداوند نعمت باینها داده پس
پروردگار خود را فراموش کردند و از نماز ناقص است و روایت است که هر گاه میخواهی
با اهل جماع کنی پس بسم الله بگو بدرستیکه حفظه تو از برای تو حسنات مینویسند
تا آنکه از غسل جنابت فارغ شوی پس اگر از آن وقعه ولدی حاصل شد بعدد نفس آن
ولد از برای تو حسنات نوشته شود و بعدد نفسهای اعقاب او اگر از نطفه عقب داشته
باشد تا آنکه از اینها کسی باقی نماند و در جامع الاخبار است که از انس روایت نمودند
که آیا شیطان با انسان میخورد پس فرمود بلی هر مائده که بسم الله بر آن خوانده نشد
شیطان با اینها میخورد و خداوند برکت را از آن بر میدارد و نهی فرموده از اکل ذبیحه که
بر آن بسم الله خوانده نشود چنانچه خدای تعالی در سوره انعام میفرماید و لا تاکلوا

ظهور معجزه از حضرت رسول در شفا

۸ ثم المؤید گواسم الله وصدوق وابن شهرآشوب وغیرهما از حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله وسلامه علیه روایت کرده‌اند که یهودان آمدند نزد زنی از ایشان که او را عبده
میگفتند و گفتند ای عبده میدانی که محمد صلی الله علیه و آله رکن بنی اسرائیل را شکست
و دین یهود را خراب کرد و بزرگان بنی اسرائیل این زهر را بعیه تا علا خریده اند و
بهای بتو میدهند که این زهر را باو بخورانی پس عبده قبول کرد و گوسفندی بریان
زهر آلود کرد و بزرگان یهود را در خانه خود جمع کرد و نزد آنحضرت آمد و گفت
ای محمد میدانی که من همسایه توام و حق همسایه لازم است و امروز جمعی از یهود در خانه
من جمع شده اند میخواهم که تو با اصحاب خود بخانه من تشریف آوری پس حضرت برخواست
و با امیر المؤمنین علیه السلام و ابودجانه و ابوایوب و سهل بن حنیف و گروهی از مهاجر
متوجه خانه آن زن شدند و چون داخل شدند گوسفند را بیرون آوردند یهودان
برخواستند و بر پاهای خود ایستادند و بر عصاهای خود تکیه کردند و بینیهای خود را گرفتند
حضرت فرمود که بنشینید گفتند قاعده ما چنین است که چون پیغمبری بخانه ما میاید
نزد او نمی نشینیم و دهانهای خود را میگیریم که از نفسهای ما متأذی نشود و این سخن را
دروغ میگفتند بلکه از بیم ضرر دود آن زهر چنین کردند و چون آن گوسفند را نزد حضرت
گذاشتند کتف آن بسخن آمد و گفت یا محمد از من مخور که مرا بزهر بریان کرده اند حضرت
عبده را طلبید و فرمود که چه چیز ترا باعث شد که قصد کشتن من کردی گفت با خود
گفتم که اگر پیغمبر است زهر باو ضرر نمیرساند و اگر دروغگو و جادوگر است قوم خود را
از او راحت میبخشم پس جبرئیل نازل شد و گفت خداوندت سلام میرساند و میگوید این
دعا را بخوان بسم الله الذی یسمیه به کل مؤمن و به عز کل مؤمن و بنوره الذی اضائت
به السموات والارض و بقدرته التی خضع لها کل جبار عنید وانتکس کل شیطان مرید
من شر السم والسحر واللمم بسم العلی الملک الفرد الذی لا اله الا هو وننزل من القرآن ما هو
شفاء و رحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا پس اول این دعا را خواندند و اصحاب
خود را امر فرمودند که این دعا را بخوانند و فرمود بخورید و بعد از آن فرمود که حجامت
کنند و قطب راوندی از حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام وعلی اولاده الائمة
التحیة والاکرام روایت نموده که آنحضرت فرمود که چون با حضرت رسول صلی الله علیه و آله

ظهور آیات واضحه از آنجناب برکت بسم الله

از خیبر برگشتیم بر روی خانه رسیدیم که مملو از آب بود و چون اندازه کردیم چهار قامت
آب داشت پس مردم گفتند یا رسول الله دشمن از عقب ماست و رود از پیش روی ما
چنانچه اصحاب موسی گفتند انا لمدرکون پس حضرت پیاده شد و گفت پروردگارا
از هر پیغمبر مرسلی علامتی قرار دادی پس قدرت خود را بما بنما پس تازیانه بر آب زد
و سوار شد و فرمود که بیائید از عقب من و بسم الله گفتند و بر روی آب روان شدند
صحابه از عقب آنحضرت رفتند و سم اسبان و پای شتران تر نشد تا از آب گذشتند و رفتند
امام حسن عسکری از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت نموده که فرمود رسول خدا صلی
الله علیه و آله و سلم اراده جنگی میفرمود اظهار نمیکرد که بکجا میرود بلکه برای مصلحت
توریه میکرد الا در جنگ تبوک که بصحابه اظهار نمود که بجانب تبوک میروم زیرا
که سفر طولانی بود و مردم مستعد و مهیا محتاج بودند پس امر کرد ایشان را که توشه بسیار بردارند
و ایشان اراده نمودند برداشتند که در راه نان بپزند و گوشت و نمک و عسل و خرما با خود
برداشتند و چون چند روز راه رفتند و طعامهای ایشان کهنه شد و متغیر شد و بخوردن
آن بر ایشان سخت بود هشت طعام تازه کردند و گروهی از ایشان گفتند یا رسول الله
این طعامها که با خود داریم خشک و بدبو و متغیر شده است و کراهت بهم رسانیده ایم از
خوردن آنها حضرت فرمود که چه چیز با خود داشتید گفتند نان و گوشت و نمک
و عسل و خرما حضرت فرمود در این وقت شبیه شده است حال شما بحال قوم موسی که گفتند
لن نصبر علی طعام واحد پس چه میخواهید گفتند گوشت تازه از گوشت مرغان و کباب
بریان و از حلواها نان میخواهیم حضرت فرمود که دو نوع طعام را بنی اسرائیل مخالفت
کردند با ایشان سبزی و خیار و عدس و پیاز طلبیدند و خوبتر را ببدتر اختیار کردند
و شما نیکوتر را عوض بدتر میخواهید و سوف تسئل قبلکم عرض کردند یا رسول
الله پس گمان کنی هست که میخواهد مثل آنچه بنی اسرائیل خواستند از سبزی و خیار
و گندم و عدس و پیاز فرمودند که حق تعالی بدعا و سوال شما عطا خواهد فرمود پس
فرمودند که خدا آن قوم عیسی لما سألوا عیسی ان ینزل علیهم مائدة من السماء و
قال الله انی منزلها علیکم فمن یکفر بعد منکم فانی اعذبه عذابا لا اعذبه احدا من العالمین
فانزل علیهم فمن کفر بعد منهم مسخه الله اما خنزیرا و اما قردة و اما دبا یعنی خرس و اما هرا

حدیث لطیف مناسب مقام

89 واما علی صورة بعض الطیور والدواب التی فی البر والبحر حتی مسخوا علی اربعمائة نوع من
المسخ وان محمدا رسول الله لا ینزل لکم ما سألتموه من السماء حتی یهلککم کما هلکوا
قوم علیه وان محمدا اولی بکم من ان یهلککم لذلک پس آوازانان بلند شد آنگاه فرمود بطائر
که در هوا میپرید پس بعضی از اصحاب بخود فرمود با این طائر بگو رسول خدا صلی الله علیه وآله
میفرماید فرود بیا پس آن طائر فرود آمد و ایشان از ده هزار و بالاتر بودند همه با اطراف
او صف کشیدند پس آوازان بلند شد فرمودند که ای طائر خدا امر میفرماید از بال و پر جدا شوی
وانها را از خود دور کنی پس آن طائر جمیع بال و پر خود را ریخت و بقی الطائر لحما علی عظم و
جلد فرمودند پس فرمودند که خدا میفرماید که استخوانهای ران و منقار و پایها نیز از خود
جدا کنی پس آنها را نیز از خود جدا کرد و همه با اطراف ایستاده نظر میکردند پس فرمودند که خدا
امر میفرماید که این استخوانها را بجای خود نماید پس آنها بجا شد چنانچه فرمود و آنها
درست شد و پر آنها فرمود که انواع سبزیها شدند پس فرمودند ای بندگان خدا دستهای خود را
سوی آنها دراز کنید و آنچه خواهید از آنها و کاوه را خوش جدا کنید و بخورید پس
چون بخوردن شروع کردند بعضی از منافقین گفتند که محمد صلی الله علیه وآله دعوی میکند
که در بهشت مرغی چند هستند که اهل بهشت از لحم آنها کباب میخورند و انها دیگر
بریان میشوند چرا از آنها او دنیا ما بما بنماید پس از آنجا حضرت با منافقین اینقدر گفتند
دیگر پیش حضرت فرمودند که هر یک از شما لقمه با بردارد و بگوید بسم الله الرحمن الرحیم
وصلی الله علی محمد وآله الطیبین و اقدام او درد هان خود نهد که هر چه بطعم مرغ خواهد
یا شد ما شاء قدیدا وان شاء مشویا وان شاء مرقا طبیخا وان شاء ما شاء من الوان
الطبیخ وما شاء من الوان الحلوا پس چنین کردند پس یافتند از آنچه اراده نموده بودند
تا سیر شدند پس گفتند یا رسول الله سیر شدیم و باقی آنچه است حضرت
فرمودند یا شیء ...
که آنها را ... حضرت فرمودند که شما لقمه از آن بردارید و بگوئید کذا
بسم الله الرحمن الرحیم وصلی الله علی محمد وآله الطیبین پس بعد از آن لقمهها
او منقلب میشود به هر چه میخواهید انواع و الوان از شراب ها و اصناف الاشربه پس
چنین کردند و امر چنانچه آنحضرت فرمودند یافتند پس حضرت فرمودند که ای ...

در بیان جرجیس پیغمبر که کلمه عذاب سلطان کافر

وبدن مبارک او را به شانه‌های آهنین مجروح کردند تا گوشتهای او ریخت پس حکم کرد
بر بدنش ریختند و با شانه‌ها و سیخهای آهنین بدنش را مجروح ... پس امر کرد که
سیخهای آهن را سرخ کنند و بدنش را با آنها داغ کنند پس چون دید که با آنها کشته نشد
امر کرد که سیخهای آهن بر رانها و زانوها و کف پاهای او کوبیدند و چون دیدند که با
نمی‌کشد امر کرد که سیخها بلند از آهن ساختند و بر سرش فرو بردند که مغز سرش
روان شد و فرمود که سرب را آب کردند و بر بدنش ریختند و ستونی از آهن در زندان
بود که از هیچ نفر آن را نقل نمی‌توانستند کرد حکم کرد که آن را بر شکم او گذاردند
چون شب شد و مردم از او پراکنده شدند اهل زندان دیدند که ملکی نزد آن حضرت آمد
گفت ای جرجیس حق تعالی میفرماید که صبر کن و شاد باش و بترس که خدا با تست و ترا
از ایشان خلاص خواهد کرد و ایشان چهار مرتبه ترا خواهند کشت و من الم و
آزار را از تو دور میکنم چون صبح شد آن پادشاه کافر را در وقت که الم را طلبید
و حکم کرد که آن پادشاه بسیار بزرگ شکم آن حضرت را قطع ... گفت او را به زندان برید
و با اهل مملکت خود فرمانها نوشت که هر ساحر و جادوگری که در مملکت باشد
برای او بفرستند پس فرستادند ساحری که از همه ساحران ماهرتر بود و هر جا دیدی
که آن کافر ... آن حضرت تاثیر نکرد ... هر کس ... را او دید و با آن حضرت خورانید
پس جرجیس گفت بسم الله ... در کذب الفجرة و سحر السحرة این هیچ ضرر به آن
حضرت نرسانید پس آن ساحر گفت که اگر من این زهر را به جمیع اهل زمین میخورانیدم
هر آینه قوتهای ایشان را میبرد و احشاهای ایشان را میریخت و خلقتهای ایشان را متغیر
میکرد و بدنهای ایشان را کور میکرد پس ای جرجیس تویی نور بخش راه هدایت و چراغ
ظلمات ضلالت تویی حق یقین شهادت میدهم که خداوند تو حق است و هر چه غیر
اوست باطلست و ایمان آوردم و تصدیق کردم به پیغمبران او و توبه میکنم
او را از آنچه کردم پس پادشاه او را کشت و جرجیس علی نبینا و آله و علیه السلام و الصلوة را
به زندان فرستاد و او را به الوان عذاب معذب گردانید الخبر و در منهج الصادقین و
تفسیر ... نقل کرده اند که قیصر روم ... شده ... نامه نوشت که نزد امیر المؤمنین علیه السلام و صورت حال را به عرض رسانید

طریقهٔ ختم این کلمهٔ مبارکه

حضرت بسم الله الرحمن الرحیم را نوشته در طاقچهٔ نهاد و آن طاقچه را نزد وی فرستاد
و فرمود این طاقچه را بر سر نهد تا شفا یابد قیصر چون آن را بر سر نهاد فی الحال شفا یافت
وی از آن متعجب شد بفرمود تا آن طاقچه را بشکافتند چون شکافتند در آنجا کاغذی یافتند
که در آن نوشته بود بسم الله الرحمن الرحیم دانست که شفای او در این کلمهٔ بزرگوار
بوده فی الحال مسلمان شد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون
رسولان ملئکه از جانب خدا بسوی ابرهیم آمدند برای هلاک کردن قوم لوط از برای
ایشان گوساله بریان آورد و گفت بخورید گفتند نخوریم تا ما را خبر دهی که قیمتش
چیست ابرهیم گفت چون خواهید بخورید بگوئید بسم الله و چون فارغ شوید بگوئید
الحمد لله پس جبرئیل امر کرد برفیقان خود و ایشان چهار نفر بودند جبرئیل سرکردهٔ ایشان
بود و گفت سزاوار است که خدا او را خلیل خود گرداند و در این خبر اشعار است بآنکه جهت
خلت این مطلب بوده و در بعضی از حواشی قرآن که خالی از اعتبار نیست وارد شده
که هر کرا حاجتی باشد بر کاغذی بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم من عبده الذلیل الی ربه
الجلیل رب انی مسنی الضر وانت ارحم الراحمین پس آنرا در آب اندازد و بگوید اللهم صل علی محمد
و آله الطیبین الطاهرین اقض حاجتی یا اکرم الاکرمین بعد از آن حاجت او روا شود و در دل خود گذارد
البته روا شود و هر که دوازده هزار بار بخواند هر روز هزار بار و اگر تمام شود دو رکعت نماز بگذارد
و هر حاجتی که بخواهد طلب نماید و همچنین تا دوازده بار را تا حاجت برآورده شود
و هر که بر بسمله مداومت نماید روزی او فراخ گردد و صفای باطن او را حاصل شود و در
بسیاری از کتب آورده اند که بعد از آنکه امر شد که آدم از بهشت بیرون بیاید آدم دست حوا را
گرفت خواست که از بهشت بیرون بیاید آدم کلمهٔ بسم الله الرحمن الرحیم بر زبان راند جبرئیل
گفت ای آدم کلمهٔ بزرگواری بر زبان راندی ساعتی باش که شاید حق تعالی ببرکت این
بر شما ببخشاید خطاب رسید ای جبرئیل بگذار تا بیرون روند اگر من از برای او رحم کنم
بر پاکان رحمت کرده باشم میخواهم که فرزند آدم در بهشت آورد هزار هزار عاصی
از فرزندان همراه خود داشته باشد آنگاه بر ایشان رحمت کنم که تا وسعت رحمت من
ایشان را فرا گیرد پس حضرت آدم و حوا را از بهشت بیرون کردند و قلنا اهبطوا بعضکم لبعض
عدو و نیز روایت نموده اند که خداوند عالم جل شانه چون لوح و قلم را خلق فرمود

فضیلت ذکر خدای تعالی

قلم را صاف نمود و از هر چه تا ابد شدنی بود پنجاه سال بود پس خداوند بنظر هیبت باو
نگریست قلم شق شد و همی شد نوشتن آنچه هست و آنچه خواهد بود تا قیامت عرض کرد الهی
عنوان آن چه باشد فرمود بسم الله الرحمن الرحیم پس قلم هفتصد سال سرگردان بود تا بسم الله
نوشته شد و از آن وقت تا سند بعثتم قسم که هر مؤمنی که این کلمه را بخواند ثواب هفتصد
سال عبادت در نامه عمل او ثبت شود **اللمعة الثالثة** در بیان فضیلت مطلق
ذکر و بیان بعضی از اذکار مؤکده قال الله تعالی فاذکرونی اذکرکم و مفسران از برای این کلمه تفسیر
وجوه بیان نموده اند سعید بن جبیر گفته که معنی آنست که اذکرونی بطاعتی اذکرکم برحمتی بیانه
اطیعوا الله و اطیعوا الرسول لعلکم ترحمون و از ابن عباس مرویست که اذکرونی بطاعتی
اذکرکم بمعونتی بیانه والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا و ابن کیسان گفته
که اذکرونی بالشکر اذکرکم بالزیادة بیانه لئن شکرتم لازیدنکم و گفته اند اذکرونی
علی ظهر الارض اذکرکم فی بطنها و در خبر وارد شده که اذکرونی عند البلاء یا اذا نسینی
الناسون من الوری و یا اذکرونی فی الدنیا اذکرکم فی العقبی و یا اذکرونی فی النعمة والرخاء
اذکرکم فی الشدة والبلاء بیانه فلولا انه کان من المسبحین للبث فی بطنه الی یوم یبعثون
و در خبر آمده که تعرف الی الله فی الرخاء یعرفک فی الشدة یعنی آشنائی کن با خدا در تمام
خوشی تا در سختی با تو آشنائی کند و رحالت تمام راحت و یا اذکرونی بالدعاء اذکرکم بالاجابة
بیانه قوله ادعونی استجب لکم و یا اذکرونی بالتوحید والایمان اذکرکم بالدرجات
فی الجنات بیانه و بشر الذین آمنوا و عملوا الصالحات الآیه و از حضرت ابی جعفر علیه السلام
منقول است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که ان الملک ینزل بالصحیفة من
اول النهار و اول اللیل یکتب فیها عمل ابن آدم فاملوا فی اولها خیرا فان الله یغفر لکم
ما بین ذلک ان شاء الله فان الله یقول اذکرونی اذکرکم یعنی بدرستیکه فرشته نازل
صحیفه میکند از اول روز و اول شب می نویسد در آن عمل فرزند آدم را پس املا کنید
در اول آن لوح و در آخر آن کار نیکو را چه حقتعالی میآمرزد برای شما آنچه ما بین
صحیفه نوشته شده است زیرا که میفرماید اذکرونی اذکرکم و نیز در حدیث قدسی وارد
شده که یا ابن آدم اذکرنی بعد الصبح ساعة و بعد العصر ساعة اکفک ما اهمک یعنی
ای پسر آدم بعد از صبح و بعد از عصر ساعتی یاد من کن تا من همه مهمات ترا کفایت کنم و ...

معنی قوله تعالی فاذکرونی اذکرکم

اینست که بعضی از اولیا گفته اند که ان الله عز وجل ذاکر من ذکره وزائد من شکره
ومعذب من کفره و گویند معنی اینست که اذکرونی فی الخلاء اذکرکم فی الملاء
در خلوت یاد کنید مرا تا شما را در جمعها در میان یاد کنم یعنی نکنام در محل اعمال قبیح شما را
افشا نمایم این است که در کتب قدسی فرموده که انا عند ظن عبدی بی فلیظن بی ما شاء
وانا مع عبدی اذا ذکرنی فان ذکرنی فی نفسه ذکرته فی نفسی ومن ذکرنی فی ملاء ذکرته فی ملاء
خیر منه ومن تقرب الی شبرا تقربت الیه ذراعا ومن تقرب الی ذراعا تقربت الیه باعا
ومن اتانی ماشیا اتیته هرولة ومن اتانی بقراب الارض خطیئة اتیته بمثلها مغفرة
ما لم یشرک بی شیئا یعنی من نزد ظن بندهٔ خودم پس باید بنده بمن ظن نیکو برد تا هرچه خواهد
و من با بندهٔ خودم وقتیکه یاد کند مرا در نفس خود پس هرکه مرا یاد کند در نفس خود
من او را یاد کنم در ذات خود و هرکه مرا یاد کند در جماعت من او را یاد کنم در جماعتی
که بهتر باشد از آنان و هرکه بمقدار شبری بمن نزدیک شود من بمقدار ذراعی باو
نزدیکی کنم و هرکه بمقدار ذراعی بمن نزدیکی کند من بمقدار بازوی باو نزدیکی کنم
و هرکه بسوی من بطریق رفتار آید من بیایم باو بطریق تاختن و دویدن
و هرکه بمن آید با چندان گناهی که زمین از آن پر شود پس بیایم من باو با مغفرتی
از برای آنکه مانند آن گناه باشد مادام که بمن شرک نیاورد و از حضرت سلمان رضی الله
عنه منقولست که چون بنده بدرگاه الله آشنا شود و او را بلائی پیش آید فرشتگان شفیع
میشوند گویند خداوندا فلان بندهٔ حضرت تست بندهٔ درگاه تو اگر مصلحت باشد
آن بلا را از وی کفایت کنیم و چون باین درگاه آشنائی نداشته باشد و بلائی باو
نازل شود و بدرگاه الله آید فرشتگان باو گویند الان وقد عصیت قبل
و بعضی گفته اند که اذکرونی بالاخلاص اذکرکم بالخلاص اذکرونی بالایمان اذکرکم
بالامان اذکرونی بالاسلام اذکرکم بالاکرام و از عبدالله بن مبارک حکایت
کرده اند که گفت سالی بحج میرفتم از قافله باز مانده در بادیه بتوکل شده میرفتم
جوانی دیدم با چهارده ساله در تن پیراهن کهنه پوشیده نه با وی زادی بود و نه راحله
چون نزد من رسید گفتم ای جوان بر خود رحم نکردی که باین طریق در بیابان
خونخوار نهاده و با آنکه از قافله منقطع شده گفت ای مرد این وسعت را با حق بنا با منکم

معجز از حضرت سید الساجدین علیه السلام

کفتم طعام و شراب است کو اشاره باسمان کرد خواستم تا او را امتحان کنم کفتم بسیار تشنه ام
و میل بکمی آب دارم چون این بکفتم دست بهوا دراز کرد و قدحی از آب بکرفت و بر فور بمن داد
آشامیدم و بجنبانید و بدست من داد من از آن متعجب شدم کفتم ای جوان نام تو چیست از کجا یافتی
فرمود اذکره فی الخلوات یذکرنی فی الفلوات یعنی من یاد او میکنم در خلوتها تا او یاد من کند
در بیابانها پس از چشم من غایب شد و چون بمکه رفتم و او را دیدم که مردمان بر او کرد آمده
و از او مسائل حلال و حرام استفسار مینمایند از یکی پرسیدم این چه کس است کفت
او را نمیشناسی همه سنکریزهای مکه او را میشناسند او امام العباد علی بن الحسین
زین العابدین علیهما السلام است من دویدم بپای او افتادم و زبان بمعذرت کشودم و
از حضرت صادق علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود در هر مجلسی
که مردمان در آن مجتمع شوند و در آن ذکر خدا نکنند و صلوات بر پیغمبر و نفرستند
آن مجلس حسرت و وبال باشد بر ایشان و هم از آن جناب فرموده که در هیچ مجلسی ابرار و فجار
جمع نشوند که بدون ذکر خدا از آن متفرق شوند مگر که آن در روز قیامت حسرت باشد
بر ایشان و نیز فرموده که مؤمن هر کونه اجلی از دنیا برود مکر بصاعقه که در حال ذکر
خدا باشد باو نرسد و قال الله تعالی اذکر ربک فی نفسک تضرعا و خیفة و قال عز من قائل
اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبحوه بکرة و اصیلا و قال تبارک اسمه لنبیه قل الله ثم ذرهم
و اینک ترجمه بعضی از اخبار اقتصار میرود از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی
فرموده هر که بجهت مشغولی و بذکر من از رفع مسئلت خود بمن غافل شود افضل
از آنچه از من توقع داشته باشد باو عطا نمایم و نیز ابو بصیر از آنجناب روایت کرده که
فرمود شیعه ما کسانی اند که در خلوت ذکر خدا بسیار کنند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
منقولست که روزی حضرت سلیمان بیرون آمد از بیت المقدس و بر بساط خود نشست سیصد
هزار کرسی از جانب راست آنحضرت بود که آدمیان بر آنها نشسته بودند و سیصد هزار دیگر
جانب چپ بود که جنیان بر آنها نشسته بودند و حکم کرد مرغان را که بر سر او سایه افکندند
و حکم فرمود باد را که ایشان را برداشت و روانه شد و از مداین برداشت ایشان را و شب را
در اصطخر شیراز گذرانیدند و چون بامداد شد حکم کرد که باد ایشان را بجزیره برکاوان برد
و امر کرد باد را که اندکی پست شد که نزدیک شد که پاهای ایشان بآب رسد در آن

در فضیلت ذکر خدا در نهان

قال بعضی از ایشان بعضی گفتند که هر که پادشاهی از این عظیم تر دیده اید پس ملکی
از آسمان آمد گفت که ثواب سبحان الله گفتن از برای خدا بزرگتر است از این پادشاهی که
می بینید و یا ساخته اید و از صادقین و حضرت رضا سلام الله علیهم منقول است که در توریة
که تغییر نیافته نوشته است که موسی از پروردگار خود سؤال کرد که آیا نزدیکی تو بمن که
با تو آهسته راز بگویم یا دوری که ترا بلند بخوانم و ندا کنم پس خدا وحی کرد که یا موسی
انا جلیس من ذکرنی من همنشین آنکسی هستم که مرا یاد کند پس موسی گفت پروردگارا
کی در سایه تو خواهد بود در روزیکه سایه بغیر از سایه عرش تو نباشد فرمود که مرا
یاد میکنند پس من ایشانرا یاد میکنم و آنکه بکرامت میکنند از برای رضای من پس ایشان
من دوست میدارم پس ایشانند که هرگاه خواهم عذابی بر اهل زمین بفرستم بسبب
ایشان بفرستم پس گفت پروردگارا بر هر حالی حیله میکند که ترا از آن برتر کنم یا
که ترا در آن حال یاد کنم حق تعالی فرمود که ای موسی مرا در همه حال یاد کن که ذکر من
در همه حال نیکوست و ذکر کرده اند که در جمیع احوال تعظیم اوست اول آنکه شاید از حضرت
موسی آن باشد که آیا او را بنام در درگاه او آنکه پوشیده بطریق ترا بخوانم هستیم
یا پوشیده و آن بغیر یاد کنیم فرمود که مرا همنشین خود میدانید و آهسته بخوانید و الا
موسی یقین میدانست که خدا بهمه چیز قریب است و قسم آنکه در محشر سایه نیست فی
که سایه برکندن آفتابست و در محشر آفتاب نیست که سایه باشد پس مراد آنست که ذکر کنندگان
در سایه عرش الهی اند یا آنست که ایشان در آن وقت از گرمی محشر در امانند و در حدیث
قدسی وارد است که فرمود اذکرونی فی الخلوات اذکرکم فی الفلوات و بسند معتبر از حضرت
صادق علیه السلام منقول است که فرمود که شیعیان ما جماعتی اند که در خلوت خدا را بسیار
یاد میکنند و نیز فرمود که حق تعالی به پیغمبر خود گفت که هر که مرا آهسته پنهان
یاد کند من او را اظهار یاد میکنم واذکر ربک فی نفسک تضرعا و خیفة و دون الجهر
بالغدو و الآصال و لا تکن من الغافلین و در خبر وارد شده که ان الله یبغض الشاب الفارغ
خدا دشمن میدارد جوانی را که فارغ باشد فارغ از ذکر باشد و سید انبیا صلی الله
علیه و آله و سلم فرمود بابا ذر که میخواهید شما را خبر دهم بکسی که بهترین شما است
که هر چند [illegible] یا رسول الله فرمود آنکسی است که با کسی که [illegible] یاد کند

در فضیلت تهلیل است

و مع ذلک فی ما تنبیه و ذکر خدا ما فلنت حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما فرمود که هیچ
چیز شیطان و لشکر او را خشم نمیکند مثل زیارت برادر مؤمن از برای خدا و بدرستیکه
دو مؤمن که بیکدیگر ملاقات میکنند و خدا را یاد میکنند و بعد از آن فضایل ما اهل
بیت را یاد میکنند گوشتهای روی شیطان تمام میریزد و بفریاد میآید که ملائکه آسمانها
و خازنان بهشت حال او را میبینند و بر او لعنت میکنند و ملک مقرّبی نمیماند مگر آنکه
او را لعنت میکند پس بر زمین میافتد وامانده و رانده و باسانید معتبره از حضرت
صادق علیه الصلوة و السلام منقولست که فرمود که دشوارترین اعمال سه چیز است انصاف
برای مردم از نفس خود که بپسندی چیزی را از برای نفس خود از مردم می‌پسندی و نپسندی
و با برادران مؤمن مواسات نمودن در مال و برادران را در مال خود و ایشان شریک
نمودن و ذکر خدا در همه حال کردن نه سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر
گفتن و بس بلکه وقتی چیزی بر تو وارد شود که خدا امر فرموده باشد بجا آوری و چیزی
بر تو وارد شود که خدا نهی از آن فرموده باشد ترک نمائی و شیخ طوسی در امالی و صدوق
در خصال و دیگران بسند معتبر از انس روایت کرده‌اند که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله و سلم فرمود که چون مرا بآسمان بالا بردند و داخل بهشت شدم دیدم در آنجا
قصرها مشاهده کردم از یاقوت سرخ که از بیرون اندرون و اندرون بیرون آن مینمود از بسیاری
روشنی و صفا و نور آن در قصرها قبه‌ها بود از مروارید و زبرجد گفتم ای جبرئیل
این قصرها از کیست گفت لمن اطاب الکلام و ادام الصیام و اطعم الطعام و تهجّد باللیل
و الناس نیام از برای کسیست که سخن نیکو گوید و پیوسته روزه باشد و طعام بمردم
بخوراند و بعبادت بایستد در شب در هنگامی که مردم در خواب باشند حضرت امیرالمؤمنین
علیه السلام فرمودند که گفتم یا رسول الله از امت تو کسی هست که طاقت اینها داشته باشد
فرمود سخن نیکو آنست که بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و
پیوسته روزه داشتن آنست که ماه رمضان را تمام روزه بدارد و طعام دادن آنست
که برای عیال خود تحصیل نماید نفقه که ایشان محتاج دیگران نباشند و در شب
نماز کردن آنست که نماز خفتن را بجا آورد هنگامی که یهود و نصاری و سایر کفار در
خوابند و علی بن ابراهیم بسند حسن از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت

در فضیلت تسبیحات اربع

رسول صلی الله علیه و آله فرمود که چون در شب معراج داخل بهشت شدم زمینها
سفید ساده دیدم و ملکی چند دیدم که قصرها میساختند با خشتی از طلا و خشتی
از نقره و گاهی دست باز میگرفتند و میایستادند پرسیدم از ایشان که چرا گاهی
مشغولید و گاهی دست باز میدارید گفتند انتظار خرجی میکشیم پرسیدم که خرجی
شما چیست گفتند گفتن مؤمن در دنیا سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله
اکبر هرگاه که این ذکرها را میگویند بنا میکنیم و هرگاه ترک میکنند ما نیز ترک میکنیم
در امالی صدوق به سند معتبر از حضرت امام حسن علیه السلام منقولست که جمعی از یهود
بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمدند و اعلم ایشان از مسئله چند سوال نمود
و چون جواب شنیدند مسلمان شدند از جمله مسئلهها این بود پرسید که یا محمد مرا
خبر ده که حقتعالی اینها را برای حضرت ابرهیم اختیار نمود در هنگامی که خانه کعبه را
بنا کرد حضرت فرمود که بلی این کلمات بود سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله
اکبر یهودی پرسید که چه ثواب دارد کسیکه این کلمات را بگوید حضرت فرمود چون
بنده سبحان الله بگوید با او تسبیح میگویند آنچه در زیر عرش‌اند پس بگوینده تسبیح
ده برابر ثواب تسبیح آنها عطا میکنند و چون الحمد لله میگوید حقتعالی نعیم دنیا را
باو کرامت میفرماید و وصل میکند او را بنعیم آخرت و این کلمه ایست که چون اهل
بهشت داخل بهشت میشوند این کلمه را میگویند و سخنانی که در دنیا میگفتند
همه منقطع میشود بغیر این سخن و اما لا اله الا الله پس بهشت جزای اوست چنانچه حق
تعالی میفرماید که هل جزاء الاحسان الا الاحسان یعنی نیست جزای لا اله الا الله مگر بهشت یهودی
گفت راست میگوئی یا محمد به سند معتبر دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست
که هر که سبحان الله میگوید حقتعالی برای او درختی در بهشت غرس مینماید و کسی
که الحمد لله میگوید درختی برای او میکارند و کسیکه لا اله الا الله بگوید درختی برای
او میکارند و کسیکه الله اکبر میگوید درختی برای او غرس مینماید شخصی از قریش
عرض کرد که پس ما در بهشت درخت بسیار داریم فرمود بلی ولیکن بپرهیزید
از اینکه آتشی بفرستید که آن درختان را بسوزاند زیرا که حقتعالی میفرماید که ای گروه
مؤمنان اطاعت نمائید خدا و رسول را و باطل مکنید عملهای خود را و بسند معتبر از حضرت

در فضیلت تهلیلات اربع

از امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام منقولست که فقرا بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه
واله وسلم آمدند و گفتند یا رسول الله اغنیا را مالی هست که بان حج کنند و ما
نداریم حضرت فرمود که هر که صد مرتبه الله اکبر بگوید بهتر است از صد بنده آزاد کردن
و هر که صد مرتبه سبحان الله بگوید بهتر است از صد شتر حج بدنها خود که بکشند
آنها را برای خدا و هر که صد مرتبه الحمد لله بگوید بهتر است از صد اسب که زین و لجام
کرده در راه خدا سوار کنند و بجهاد فرستند و هر که صد مرتبه لا اله الا الله بگوید بهتر
عملش از همه کس بود مگر کسیکه در آن روز زیاده از صد مرتبه بگوید چون این خبر باغنیا رسید
ایشان نیز این اعمال را بجا آوردند فقرا بخدمت آنحضرت آمدند و گفتند اغنیا نیز
این کارها کردند حضرت فرمودند که این فضل خداست بهر که میخواهد عطا میفرماید
و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که حقتعالی بر خود واجب کرده است که هر مؤمنی
که صد مرتبه الله اکبر و صد مرتبه الحمد لله و صد مرتبه سبحان الله و صد مرتبه لا اله
الا الله بگوید و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد پس بگوید که اللهم زوجنی
من الحور العین البته حقتعالی از بهشت حوریه باو عطا میفرماید و این پانصد کلمه
مهر آن حوریه باشد پس از اینجهت حقتعالی بحضرت رسول صلی الله علیه وآله وحی
فرستاد که مهر زنان مؤمنه را پانصد درهم سنت گردانند و بسند معتبر از حضرت رسالت
صلی الله علیه وآله منقولست که بسیار بگوئید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله
و الله اکبر بدرستیکه این کلمات می آیند در روز قیامت مثل خیرات و ثوابهای
عظیم که از پیش رو و عقب خود دارند و اینها اند باقیات صالحات یعنی امور نیک
که از برای آدمی باقی میماند نفع آنها و حقتعالی فرموده که باقیات صالحات بهتر نزد پروردگار
تو است از متاع دنیا و از جناب صادق صلوات الله علیه منقولست که روزی حضرت
رسول صلی الله علیه وآله وسلم باصحاب خود التفات نمودند و فرمودند که برای خود
سپر اخذ کنید و مهیا سازید اصحاب گفتند که مگر دشمنی رو بما آورده که سپر برای
دفع ایشان مهیا باید کرد فرمودند که نه ولیکن از برای دفع آتش جهنم از خود بگوئید
سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و از حضرت باقر علیه السلام مرویست
که هر که بگوید سبحان الله از برای حقتعالی از آن تسبیح مرغی خلق فرماید که آن

در اینکه ذکر خدا حدی ندارد

هر عمر از زمانی بوده باشد و در میان ملائکه سبحان تسبیح الهی کنند تا روز قیامت هم
چنین است الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و حضرت صادق علیه السلام فرموده‌اند که هر عبادتی را
اندازه هست که بان منتهی میشود مگر ذکر حقتعالی که اندازه نیست که بان منتهی شود پس
حقتعالی نماز پنجگانه را واجب گردانیده کسیکه آنها را ادا نماید بحد آن رسانیده و هم چنین
کسیکه روزه ماه رمضان را بگیرد فرضش را ادا کرده و کسیکه مناسک حج کند اندازه
بعمل آمده بغیر ذکر خدا که حقتعالی از آن باندک راضی نشده و اندازه و نهایتی برای آن مقرر
نساخته بعد از آن این آیه را خواندند یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبحوه
بکرة و اصیلا بعد از آن فرمود که پدرم بسیار یاد خدا میکرد با او که راه میرفتم مشغول
ذکر بود و چون با او طعام میخوردم او را مشغول بذکر میدیدم و چون با مردم سخن میکند
سخن گفتن او را از ذکر خدا باز نمیداشت و پیوسته میدیدم که زبانش بکامش چسبیده
بود و مشغول ذکر لا اله الا الله بود و در صبح ما را جمع میکرد و امر میکرد که مشغول
ذکر و یاد خدا باشیم تا طلوع آفتاب و میفرمود که در خانه که در او ذکر و قرائت قرآن
باشد حقتعالی برکت در آن زیاده میکند و ملائکه در آن حاضر شوند و شیاطین از او
فرار نمایند و آن خانه روشن و درخشان باشد از برای اهل آسمان مانند درخشیدن
ستارگان از برای اهل زمین و هر خانه که در او ذکر نکنند و قرائت قرآن ننمایند برکت
آن کم شود و ملائکه از آن هجرت کنند و شیاطین در آن حاضر شوند و بعد از آن
فرمود که مردی نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله بهترین اهل مسجد
کدام اند فرمود اکثرهم ذکرا هر که ذکر او بیشتر باشد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که آیا خبر دهم شما را به بهترین اعمال شما که بیشتر موجب نجات شما گردد و نزد
خداوند شما مقبولتر باشد از دینار و درهم و بهتر باشد از برای شما از آنکه با دشمنان
ملاقات کنید و بکشید و کشته شوید گفتند بلی فرمود که ذکر خدا بسیار کنید و شخصی
بخدمت آنحضرت آمد و پرسید که بهترین اهل مسجد کیست فرمود که هر که ذکر خدا بیشتر
کند و فرمود که هر که را خدا زبان ذاکر عطا فرماید بدرستیکه خیر دنیا و آخرت
با او کرامت فرموده و فرموده‌اند که هر که خدا را بسیار یاد کند حقتعالی او را دوست
دارد و دو برات برای او بنویسد یکی برات بیزاری از آتش جهنم و یکی برات بیزاری از نفاق و

تبارک و تعالی در هر حال

با ایشان دهند و نیز از آنحضرت مرویست که در ریاض بهشت بچرید گفتند یا رسول
الله ریاض بهشت چیست فرمود مجالس ذکر باید که در صبح و شام بذکر خدا
مشغول شوید و بدانید که هر که خواهد بداند قدر و منزلت خود را نزد حقتعالی باید
که نظر کند که منزلت حقتعالی نزد او چگونه است چه حقتعالی بقدر منزلت و مکانت
و مرتبه خود در دل مؤمن او را مرتبه و مکانت خواهد داد و بهترین اعمال شما نزد
پروردگار شما پاکیزه‌تر و بلندتر و بهتر از آنچه آفتاب بر آن تابد ذکر حقتعالی است
که حق سبحانه و تعالی فرموده انا جلیس من ذکرنی و در قرآن مجید یاد کرده که اذکرونی اذکرکم
یعنی شما یاد من کنید بطاعت و عبادت من تا من یاد کنم شما را بنعم و احسان و رحمت و رضوان
و نیز از ائمه هدی علیهم السلام منقولست که در بهشت بناها نیست مگر [illegible] شد کان بذکر
خدا مشغول شوند فرشتگان در آن بناها بدرخت نشاندن مشغول شوند برای ایشان
و چون بعضی از ایشان توقف کنند در درخت نشاندن از ایشان گویند چرا توقف کردید
گویند ان صاحبی قد فتر عن الذکر صاحب من در ذکر خدا سست شده و اسباب و ادوات
درخت نشاندن ما ذکر او است و بدانکه ذکر خدا در جمیع حالات مستحسن است حتی
از احوال مکروه نیست چنانچه حلبی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که باکی نیست
ذکر خدا در وقت قضاء حاجت زیرا که ذکر او سبحانه نیکوست بر هر حالیکه باشد
و نیز از آنحضرت مرویست که حقتعالی بموسی وحی کرد که ای موسی شاد مشو بکثرت مال
و ذکر مرا در هیچ حال فرو مگذار چه کثرت مال گناهان را پرورش میدهد و ترک ذکر
من دلها را سخت و غلیظ میگرداند و نیز از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
روایت کرده که ملائکه بحلقهای ذکر میگذرند و نزد بر سر ایشان می‌نشینند و بگریه ایشان
میگریند و بر دعای ایشان آمین میگویند پس چون باسمان صعود کنند حقتعالی با ایشان
گوید که ای فرشتگان من کجا بودید و حال آنکه او سبحانه از ایشان اعلم باشد گویند ای
پروردگار ما حاضر شده بودیم در مجلسی از مجالس ذکر تو دیدیم جمعی را که تسبیح و تمجید
و تقدیس تو میکنند و بجهت خوف از آتش دوزخ تو میگریند حقتعالی با ایشان
فرماید که ای ملائکه من شما را گواه میگیرم بر آنکه همه ایشان را آمرزیدم و از آنچه میترسیدند
ایشان را ایمن گردانیدم گویند بار خدایا در میان ایشان فلان بنده بود و ذکر نمیکرد

ذکر باقیات صالحات

حضرت منقول است که هر که بگوید الحمد لله کما هو اهله ملائکه آسمان از نوشتن ثواب آن عاجز
آیند و گویند بار خدایا نمیدانیم که ثواب اینکلمه چه قدر کو را چگونه بنویسیم خطاب آید که
کما قال عبدی و علی ثوابها بنویسید آنچه بنده من گفت و بر من است ثواب اینکلمه که باو
برسانم بروجهی که هیچ چشمی ندیده و علی بن حسان از بعضی از اصحاب از حضرت صادق
علیه السلام روایت کرده که فرمود هر گاه که دعا کنند آن تمجید باشد ابتدا باشد و بعد قبول
چه اول تمجید است بعد از آن دعا گفتم ادنی تمجید کدام است فرمود آنکه بگوید الحمد لله
الذی علا فقهر والحمد لله الذی ملک فقدر والحمد لله الذی بطن فخبر والحمد لله الذی یحیی الموتی
و یمیت الاحیاء و هو علی کل شیء قدیر و بروایت اصح از آن فرمود آنکه بگوید اللهم انت
الاول فلیس قبلک شیء و انت الآخر فلیس بعدک شیء و انت الظاهر فلیس فوقک شیء
و انت الباطن فلیس دونک شیء و انت العزیز الحکیم و مفضل از احدهما علیهما السلام روایت
کرده که فرمود تکبیر و تهلیل بسیار گوئید که هیچ چیز نزد خدا محبوبتر از تکبیر و تهلیل نیست و رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده بهترین عبادتها دعاست و بروایتی بگو افضل ذکر لا اله الا
الله است و نیز از جناب امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود
که تسبیح نصف میزان است و تحمید پر میکند میزان را و تکبیر پر میکند جمیع آسمانها
و زمین را و از جمله اذکار این ذکر است که اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
الها واحدا احدا فردا صمدا وترا حیا قیوما دائما ابدا لم یتخذ صاحبة و لا ولدا از
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که هر که این ذکر را چهل و پنج بار بگوید
حقتعالی از برای او چهل و پنج هزار هزار حسنه بنویسد و چهل و پنج هزار هزار گناه محو کند
و چهل و پنج هزار هزار درجه از برای او بلند کند و چنان باشد که دوازده
بار قرآن را ختم کرده باشد و از برای او خانه در بهشت بنا کند بجوهر و جمیع و نیز از آن
حضرت مرویست که فرمود ای اصحاب من پنج کلمه را بشما تعلیم میکنم که بر زبان خفیف باشد
و در میزان ثقیل و خدا را خوشنود گرداند و شیطان را براند و از کنوز جنت و از زیر
عرش باشد و از باقیات صالحات باشد که حقتعالی در قرآن یاد فرموده که والباقیات
الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیر املا گفتند بلی یا رسول الله فرمود آن است سبحان
الله والحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم بعد از

در ثواب استغفار

فرمود بخ بخ لهن ما اثقلهن فی المیزان چه خوش کلماتند و چه بسیار در میزان سنگینی
دارند و از حضرت باقر علیه السلام از آنجناب روایت است که فرموده هر که بگوید سبحان الله و
الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر حق سبحانه بهر تسبیحی از آن درختی نشاند از برای او
در بهشت که در هر یک از آن انواع فواکه باشد و این تسبیحات اربع از باقیات صالحات است
و اصل آن در زمین است و فرع آن در آسمان و بردارد از صاحبش هدم و غرق و حرق
و ردی و اکل سبع و میته سوء و هر بلیه که از آسمان نازل شود در این روز بر این بنده
و از آنحضرت منقولست که قول لا اله الا الله و استغفر الله بهترین عبادات است قال الله العزیز
الحکیم فاعلم انه لا اله الا الله و استغفر لذنبک و نیز فرموده که هر که استغفار بسیار
کند حق تعالی او را از همه هم و غم فرج دهد و از هر مضیقی او را بیرون آورد و روزی
او را من حیث لا یحتسب بوی رساند و صحیفه اعمال او را بآسمان برند و آن مانند نوری
آفتاب بدرخشد و نور دهنده باشد و بهترین اوقات استغفار سحر است و بعد از صبح
عصر چه حق تعالی در قرآن مدح کسانی کرده که در وقت سحر باستغفار مشغول باشند
که فرموده و بالاسحار هم یستغفرون و مرویست که ابو قتاده بخدمت حضرت ابو جعفر
علیه السلام آمد و از ضیق معیشت و پریشانی شکوه کرد آنحضرت فرمود که هر روز در عقب
نماز صبح ده بار بگوی سبحان الله العظیم و بحمده استغفر الله و اسئله من فضله و بعد از
آن یک نوبت بگوی سبحان الله العظیم و بحمده و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم گوید
من باین التزام نمودم مدتی اندک در گذشت جماعتی از بادیه آمدند و مرا خبر دادند که مردی از
قوم تو مرده است و او وارثی غیر از تو ندارد و من رفتم و مال او را متصرف شدم و دارا
و مستغنی شدم و بعد از آن درویشی بمن رسید و نقلست که از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که هر روز بعد از عصر هفتاد بار
بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال و الاکرام و اسئله ان یتوب
علی توبة عبد ذلیل خاضع فقیر بائس مسکین مستکین مستجیر لا یملک لنفسه نفعا و لا ضرا
و لا موتا و لا حیوة و لا نشورا حق تعالی امر فرماید بملائکه و فرشتگان که خطاهای او را بشویند تا صحیفه عمل
او را پاره کنند و هرچه در آن نوشته باشد محو گردانند و در حدیث معتبر از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که چون یهودان جمع شدند که حضرت عیسی را

در ثواب تهلیل

۱۰ از برای بلند کنند و در جامع الاخبار از سید ابرار صلی الله علیه وآله وسلم روایت
کرده که فرمود ان الله عز وجل عمودا من یاقوت الاحمر راسه تحت العرش واسفله علی
ظهر الحوت فی الارض السابعة السفلی فاذا قال العبد لا اله الا الله اهتز العرش وتحرک
الحوت فیقول الله تعالی اسکن عرشی فیقول کیف اسکن وانت لم تغفر لقائلها یعنی از
برای خداوند عز وجل عمودی است از یاقوت سرخ که سرش در زیر عرش است و تهش
بر پشت ماهی در هفتم زمین پس هرگاه بنده گفت لا اله الا الله عرش بحرکت میاید و ماهی
متحرک میشود پس خداوند تعالی میفرماید که ساکن شو ای عرش من عرض میکند چگونه
ساکن شوم و حال آنکه تو نیامرزیده این کلمه را نمیامرزی و از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمود هر که لا اله الا الله از غیر تعجب بگوید خداوند عز وجل از برای او خلق
میفرماید که بر سر صراط حائل گسترده میشود تا اینکه ساعت قیام کند و او برای گوینده
آن ذکر میکند ونیز از آنجناب روایت شده از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم
که فرمود هیچ مسلمی نیست که بگوید لا اله الا الله که آوازش بلند شود از گفتن این
کلمه فارغ نشود تا اینکه گناهانش در زیر پاهایش میریزد چنانچه برگها از درخت فرو
میریزد ونیز از آنجناب روایت کرده که فرمود من قال لا اله الا الله مأة مرة کان افضل
الناس فی ذلک الیوم عملا الا من زاد یعنی هر که صد مرتبه لا اله الا الله بگوید عملش
از همه کس در آن روز بیشتر باشد مگر کسی که زیادتر گفته باشد ونیز فرمود هر که در
هنگامیکه در رختخواب میخوابد صد مرتبه لا اله الا الله بگوید خداوند خانه در بهشت
از برایش بنا نماید ونیز از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقولست که فرمود موسی
در مناجات با پروردگار خود عرض کرد پروردگارا معرفت را بمن تعلیم کن خطاب
آمد ای موسی بگو لا اله الا الله عرض کرد پروردگارا تمام خلق اینرا میگویند فرمود ای موسی
بگو لا اله الا الله عرض کرد پروردگارا تمام کیا ست فرمود بگو لا اله الا الله و همچنین
میگویند از اینکلمات من نامروز تا مت هر که اینرا بگوید پس اگر هفت آسمان و هفت زمین را
در یک کفه بگذارند و لا اله الا الله را در کفه مقابل آن بر همه آنها زیادتی کند و اگر
چیزی الا انها مثل لها بگذارند من قالها فلو وضعت السموات والارض السبع فی
کفة ووضع لا اله الا الله فی کفة بمعنی ترجحت بهن ولو وضعت علیهن امثالها ونیز

از آن

وآنکه این کلمه حصن از نار است

از انس روایت نموده که هر که لا اله الا الله بگوید برای او درختی در بهشت بکارند
از یاقوت سرخ که ریشه اش از مشک سفید باشد و میوه اش از عسل شیرین تر و از برف
سفیدتر و از مشک خوشبوتر و در آن درخت میوه باشد بنظیر پستان دختران باکره که چون
شکافته شود هفتاد حله از میان آن بیرون آید فیها مثال ثدی الابکار علی سبعین حلة
و در عین الحیوة از انس روایت نموده که فرمود ملقن کنید مردگان خود را در وقت جان
کندن بلا اله الا الله که گناهان را خراب میکند و هدم میکند صحابه گفتند که یا رسول
الله کسیکه در صحت بگوید چونست حضرت فرمود که این بیشتر باعث هدم و شکستن و خرابی
شدن گناهان میشود بدرستیکه لا اله الا الله مونس مؤمن است در حال حیوة و نزد مردن
و هنگام مبعوث شدن و بدرستیکه جبرئیل بمن گفت که یا محمد در تما متحیر و اخواهی دید
که از قبرها روسفید مبعوث میشوند و باواز بلند فریاد میکنند لا اله الا الله و الله اکبر
و جمعی روسیاه مبعوث میشوند و فریاد میکنند یا ویلاه یا ثبوراه و نیز از انس روایت
کرده که قیمت بهشت لا اله الا الله است و در حدیث دیگر فرمود که بهترین عبادتها گفتن لا اله
الا الله است و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که فرمود که هیچ عملی ثوابش عظیمتر
از شهادت لا اله الا الله نیست و از امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هر بنده مسلمانیکه
لا اله الا الله بگوید آن کلمه البته بالا رود و هر سقفی را بشکافد و بهر گناهی از گناهانش که
برسد محو نماید تا چون بحسنات او رسد قرار گیرد و در جامع الاخبار از حضرت صادق
ابا عن آبائه صلوات الله علیهم از پیغمبر روایت نموده که فرمود چهار چیز است که هر که
منکر این چهار چیز نشد او را از اهل بهشت نویسند کسیکه او را شهادتی باشد که
بجز خدا نیست فحفظ ما حفظ کنید من عصمه شهادة ان لا اله الا الله و من اذا انعم الله علیه
النعمة قال الحمد لله و هر کسیکه هر گاه گناهی کرد بگوید استغفر الله و هر کسیکه هر گاه
مصیبتی باو رسد بگوید انا لله و انا الیه راجعون و صاحب کشف الغمه از تاریخ نیشابوری
نقل نموده که امام رضا علیه السلام در وقتیکه متوجه مرو بودند بنیشابور رسیدند او و شهر
در قافله محمدیه دو محدث مشهور یکی محمد بن مسلم طوسی یکی ابو زرعه رازی مهار آنحضرت گرفته گفتند
ای امام ابن الامام و ای فرزند ائمه طاهرین ای سلاله طیبین طاهرین بحق آباء طاهرین
و اجداد معصومین علیهم السلام که روی مبارک خود را بما بنما و حدیثی از لفظ درربار خود با ما بگو

در اینکه ذکر بی تخلیهٔ قلب ثمر ندهد

۱۱۱ از نعم غیر متناهیهٔ دنیویه و اخرویه و آنچه عطا کرده از وجود و جمیع ضروریات و لوازم
آن و مناجات با او و خلوت و مواظبت نمودن بر عبادات و طاعات داشته باشد بشرط
آنکه بعد از ذکر کردن علاج توبه و پاک ساختن خانهٔ دل از مشاغل بوده باشد
و سعی در پرداختن دل از محبت غیر او چه دل حکم ظرفی دارد و ظرف را از یک چیز پر
نکنند ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه قل الله ثم ذرهم یکی خدا و یکی [illegible]
سر کوی [illegible] در این اندیشه یکروز شو و عالم را [illegible]
بساط فرح مجنون خود را [illegible] وصال دوست [illegible]
تمام شد آنچه مقصود از ذکر آن بود در این رساله و نسئل الله تعالی ان یجعلها ذخیرة
للمعاد بحق النبی و آله الامجاد و قد فرغ مؤلفها الجانی قل الحمد ابن ابو القاسم بن
محمد علی الحسینی السدهی الاصفهانی من تألیف هذه الاوراق فی یوم الواحد الثانی و
العشرین من شهر جمادی الاولی فی سنة احدی و ثلثمائة بعد الالف من
الهجرة النبویة علی هاجرها الف الف ثناء و تحیة و بشارت
میدهم اخوان خود را که در این ایام [illegible] الملک
العلام کتاب بشارة الابرار ببلوغ
[illegible]
[illegible]
نشأت آخر و [illegible] بیان معاد نوشته شده
فانتظروا انی منتظر و کتبه
العبد الاثم الجانی
محمد حسین
[illegible]
۱۳۱۱